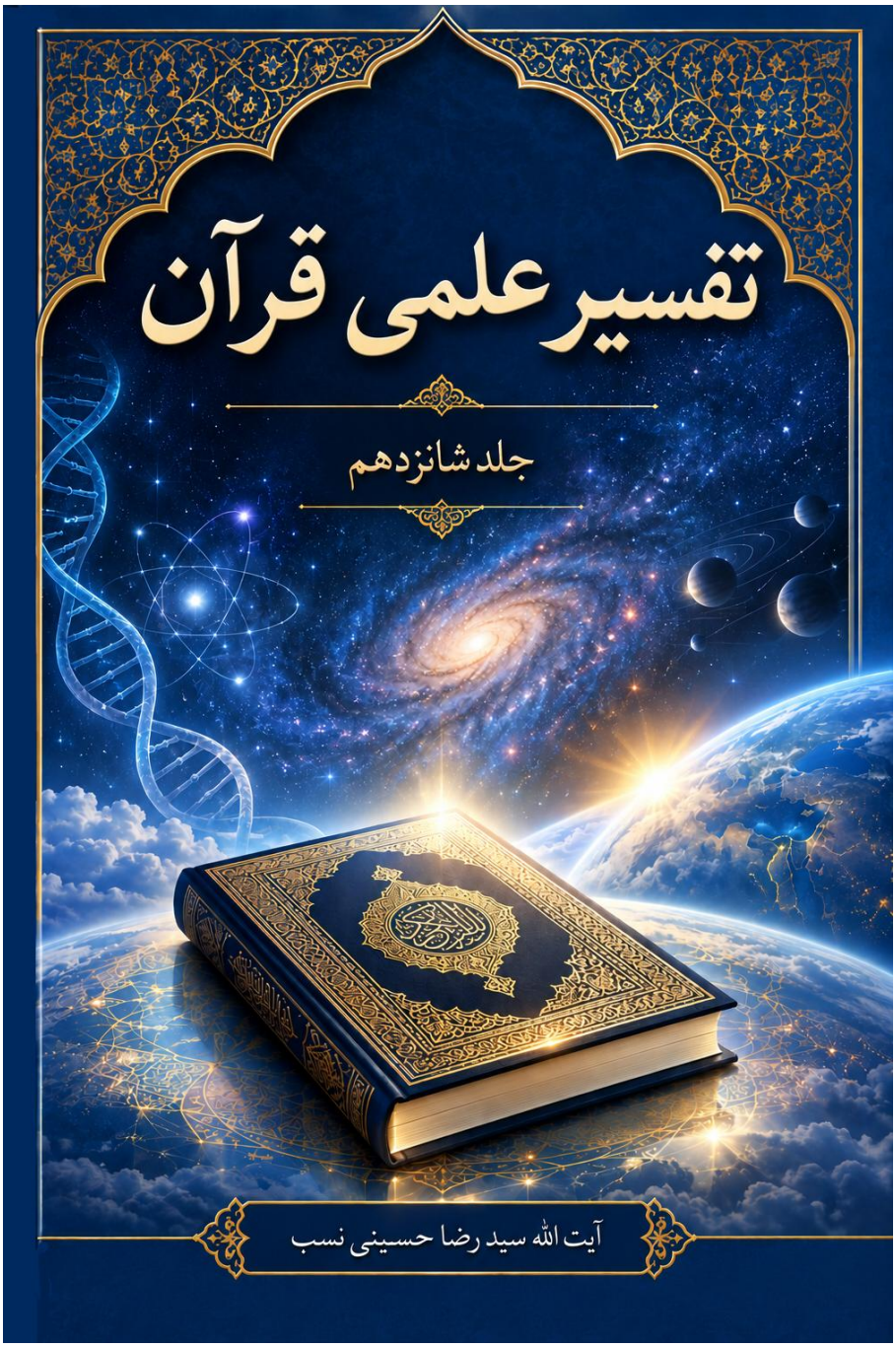
تفسیر علمی قرآن
جلد شانزدهم
آیت الله سید رضا حسینی نسب


بسم الله الرحمن الرحيم

سوره اعراف – آیه ۸۰ تا ۹۳

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿۸۰﴾ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿۸۱﴾وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا أَخْرِجُوهُم مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿۸۲﴾ فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿۸۳﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿۸٤﴾ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۸۵﴾ وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ وَانظُرُوا كَيْفَ

كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨٦﴾ وَإِن كَانَ طَائِفَةٌ مِّنكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٧﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ﴿٨٨﴾ قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَن نَّعُودَ فِيهَا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ﴿٨٩﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ ﴿٩٠﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٩١﴾ الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ ﴿٩٢﴾ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿٩٣﴾.

ترجمه

"و لوط را هنگامی که به قوم خود گفت: آیا فحشایی را مرتکب می شوید که هیچیک از جهانیان بر شما پیشی نگرفته است؟
شما از روی شهوت، به سوی مردان می آیید، نه به سوی زنان. بلکه شما گروهی اسراف کننده هستید.
و پاسخ قوم او چیزی نبود مگر اینکه گفتند: آنان را از آبادی خود بیرون برانید، همانا آنان مردمانی پاکیزه طلب هستند.
پس، او و خاندان او را نجات دادیم، مگر همسر او که از درگذشتگان بود.
و بارانی شدید را بر آنان باراندیم، پس بنگر که چگونه است فرجام تبهکاران.
و به سوی قوم مَدیَن، برادرشان شُعَیب را فرستادیم، او گفت: ای قومِ من! خدا را بپرستید که جز او، معبودی نیست، دلیلی

روشن از جانب پروردگارتان به شما ارزانی گردیده است، پس پیمانه و ترازو را به تمام و کمال مراعات کنید، و از اشیاء مردم، نکاهید، و در زمین بعد از اصلاح آن، فساد نکنید. این، برای شما بهتر است، اگر اهل ایمان هستید.

و بر سرِ هر راهی منشینید که مردمانی را که ایمان آورده اند بترسانید و از راه خدا باز دارید، و بخواهید آن را منحرف سازید. و به یاد آورید آن زمانی را که اندک بودید و او شما را زیاد کرد، و بنگرید که فرجام مفسدان چگونه بوده است.

و اگر گروهی از شما به آنچه من برای ابلاغ آن مبعوث شده ام ایمان بیاورند، و گروهی دیگر ایمان نیاورند، پس صبر کنید تا اینکه خداوند میان ما داوری کند، و او بهترین داوران است.

سردمداران از قوم او که تکبّر ورزیدند چنین گفتند: ای شُعیب ! ما یقیناً تو را و آنانکه با تو ایمان آورده اند را از آبادی

خودمان بیرون خواهیم راند، مگر اینکه به آئین ما باز گردید.
گفت: آیا حتّی اگر ما ناخُرسند باشیم؟
همانا به خدا دروغ بسته ایم اگر به آئین شما بازگردیم، بعد از آنکه خداوند، ما را از آن نجات داده است. هرگز ما را نرسد که به آن باز گردیم، مگر آنچه را خدا که پروردگار ماست بخواهد. پروردگار ما از حیث دانش، بر همه چیز احاطه دارد. ما فقط بر خدا توکّل کرده ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق، گشایشی ایجاد کن، که تو بهترین گشایش دهندگان هستی.
سردمداران از قوم او که تکبّر ورزیدند چنین گفتند: همانا هرکدام از شما اگر از شعیب پیروی کند، حتما در این صورت، زیانکار خواهید بود.
پس، لرزشی شدید، آنان را فرا گرفت و آنان در سرای خود، سرنگون گردیدند.

آنانکه شعیب را تکذیب کردند، گویی در آن دیار، اقامت نداشتند، آنانکه شعیب را تکذیب کردند، آنها زیانکاران بودند. پس شعیب از آنان روی گرداند و گفت: ای قوم من! همانا پیامهای پروردگارم را به شما رساندم، و برای شما موعظه و خیرخواهی کردم، پس چگونه برای گروهی که کفر ورزیده اند، اندوهناک شوم؟".

توضیح

این دسته از آیات شریفه از سوره "اعراف"، در باره دو قوم باستانی دیگر، و دو پیامبری که برای هدایت آنان مبعوث شده بودند، یعنی حضرت **لوط** (ع) و حضرت **شُعیب** (ع)، سخن می گوید.

حضرت لوط

حضرت **لوط** (ع) بر اساس آیات شریفه قرآن، با حضرت **ابراهیم** (ع)، معاصر بوده است. می دانیم که ابراهیم پیامبر، در زمان فرمانروایی "**نمرود**" که در حدود **قرن نوزدهم پیش از میلاد**، بر سرزمین "**بابِل**" حکمرانی داشته، می زیسته است.

اما حضرت ابراهیم، در منطقه "**میانرودان**" در عراق امروزی زندگی می کرده و به مناطق دیگری مانند فلسطین، شام، کنعان و مکّه نیز، مسافرت داشته است.

در حالی که حضرت لوط، در حوالی مناطق مجاور "**بحر المیّت**" در اردن و فلسطین، می زیسته است.

داستان حضرت لوط و قوم او، در سوره های معدّد قرآن مانند سورهٔ اعراف، سورهٔ هود، سورهٔ حِجر، و سورهٔ شعراء، آمده است.

بر اساس مجموعه آیات قرآن کریم، رسالت حضرت لوط عبارت بود از: دعوت به یکتا پرستی، دعوت به مراعات اخلاق فردی و اجتماعی، و مبارزه با فساد اخلاقی.

آیه های 80 تا 84 از سوره "اعراف"، به اعتراض حضرت لوط به فساد اخلاقی قوم خود اشاره می کنند، و اینکه آن قوم تبهکار و سرکش، به مخالفت با وی برخاستند، و سرانجام، همانند دیگر اقوام و جوامع سرکش و فاسد، به هلاکت رسیدند.

حضرت شُعَیب

داستان زندگانی پیامبر دیگر خداوند به نام "**شُعَیب**"، در سوره های اعراف، هود، شعراء، و سوره عنکبوت آمده است. این پیامبر، معاصر با حضرت موسی (ع) بوده و در منطقه "**مَدْیَن**" می زیسته است.

حضرت موسی (ع)، بنا بر مشهور، در زمان فرمانروایی یکی از فراعنه مصر به نام "**رامسس دوم**" (Ramesses II) زندگی می کرده که در **قرن سیزدهم پیش از میلاد**، فرمانروایی سرزمین مصر را بر عهده داشته است.

منطقه "**مَدْیَن**" (Midian)، در شمال غربی **شبه جزیره عربستان** در سواحل **دریای سرخ** و **خلیج عقبه** قرار داشته است.



مهمترین رسالت حضرت شعیب، دعوت به یکتاپرستی، مبارزه با فساد اقتصادی، ترویج درستکاری و اصلاح رفتارهای اجتماعی بوده است.

مهمترین محور مخالفت مردمان معاصر او با رسالت ایشان، دو چیز بود:

1. مخالفت با توحید و یکتاپرستی و اصرار بر شرک
2. مخالفت با اصلاحات مالی و اقتصادی

آیه 87 از سوره "هود"، بر این دو محورِ مخالفت آنان، دلالت دارد:

أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ.

یعنی: "آیا نماز تو به تو امر می کند که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند رها سازیم، و یا اینکه تصرّف در اموال خود را هرطور که دلمان می خواهد، ترک کنیم؟"

آیه های 85 تا 93 از سوره اعراف نیز، به پندها و اندرزهای حضرت شعیب به قوم خود که غرق در شرک و فساد اقتصادی بوده اند، اشاره می کنند.

آیه 85، به دستورات حضرت شعیب به قوم خود، مبنی بر مراعات عدل و انصاف در معاملات مربوط به اجناسی که با پیمانه (**الْكَيْل**) و ترازو (**الْمِيزَان**) انجام می گردید؛ و نهی از کم فروشی و فساد در زمین، اشاره می کند.
از اینجا معلوم می گردد که یکی از گناهان رایج آن قوم، فساد مالی و اقتصادی بوده است.

آیه 86، کسانی را که بر سرِ راه مردم قرار می گرفتند و سه جرم بزرگ دیگر را به شرح زیر، مرتکب می شدند، بیم می دهد:

1. ترساندن مردم و تهدید آنان (تُوعِدُونَ).

2. بازداشتن مردم از حق و حقیقت (وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ).
3. تحریف راه مستقیم که راه خداوند است (تَبْغُونَهَا عِوَجًا).

توضیح: کلمه "سَبِيلِ" در لغت عربی، هم می تواند مذکّر باشد و هم مؤنّث. از اینرو، ضمیر "ها" در "تَبْغُونَهَا" که ضمیر مؤنّث است، به کلمه "سَبِيلِ" در "سَبِيلِ اللَّهِ" باز می گردد. کلمه "عِوَج" نیز، به معنای انحراف، کجی، نادرستی، ناراستی، ناترازی، و ناهماهنگی آمده است.

آیه 87، نشان می دهد که شعیب، از تأثیر گذاری توصیه های سابق خود که قوم خود را به ایمان به خدای یگانه، اصلاحات اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی فرا می خواند، ناامید گردیده و هر دو گروه مؤمنان و مخالفان را به انتظار کشیدن برای

رسیدن فرمان الهی دعوت می کند. زیرا او اطمینان داشت که خدای بزرگ، بهترین داوران است و پاداش اهل ایمان و کیفر معاندان و تبهکاران را خواهد داد.

آیه 88، بر این امر تأکید می کند که سران و سردمداران قوم شعیب، نه تنها پندهای دلسوزانه او را نپذیرفتند، بلکه او و مؤمنان را تهدید کردند که اگر از دین خداپرستی و عدالت اقتصادی و اجتماعی روی نگردانند و به آئین مشرکان و مفسدان زیاده طلب باز نگردند، آنان را از شهر و دیار خود بیرون خواهند راند.

حضرت شعیب با طرح یک پرسش نشان می دهد که هرگز از روی اختیار و آزادی عقیده، به آئین شرک و ظلم، باز نخواهد گشت: (**قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ**).

در آیه 89، شعیب پیامبر، بر مقاومت خود و پیروانش در برابر زیاده طلبی های مشرکان و ستمگران تأکید می ورزد و با صراحت اعلام می کند که با توکّل بر خداوند، هرگز از آئین یکتاپرستی و عدالتخواهی دست بر نمی دارد و فقط به خواست و مشیّت خداوند، عمل می کند. آنگاه از خدا می خواهد تا گشایشی را که موجب نجات مؤمنان و مجازات ستمگران شود، فراهم سازد.

آیه 90، نشان می دهد که مشرکان و ظالمان، پس از اینکه نسبت به تأثیرگذاری تهدیدهای خود بر حضرت شعیب ناامید گردیدند، به سراغ گروه مؤمنان و گروندگان به او رفتند و آنان را تهدید کردند:

وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ.

یعنی: "سردمداران از قوم او که تکبّر ورزیدند چنین گفتند: همانا هرکدام از شما اگر از شعیب پیروی کند، حتما در این صورت، زیانکار خواهید بود".

با این تهدید ظالمانه روشن گردید که اگر آن سردمداران شرک و ستم باقی می ماندند، ایمان آورندگان و عدالت جویان را از میان می بردند.

آیه 91، نشان می دهد که در آن حال، خشم خداوند، طومار زندگانی آن گروه تبهکار و ستمگر را در هم پیچید، و با "**رجفه**" به معنای لرزشی شدید و یا زمین لرزه ای هولناک، آنان را به هلاکت رساند، و همه آنها در سرای خویش، سرنگون گردیدند: (**فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ**).

آیه 92، عاقبتِ شوم ستمگران را یادآور می شود و این حقیقت را بیان می کند که اهل ایمان، زیانکار نبودند، بلکه

آنان که با رسالت رهایی بخش و عدالت گستر الهی به مخالفت برخاستند، زیانکاران حقیقی بودند:

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ.

یعنی: "آنانکه شعیب را تکذیب کردند، گویی در آن دیار، اقامت نداشتند، آنانکه شعیب را تکذیب کردند، آنها زیانکاران بودند".

توضیح: کلمه "**غني**" در زبان عربی، به معنای "اقامت داشت" و یا "زندگی کرد" نیز، آمده است. به عنوان مثال، "غني بالدار" یعنی: در آن سرا، اقامت داشت.

بر این اساس، عبارت " **كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا**" در آیه مورد بحث، به معنای "گویی در آن دیار، اقامت نداشتند" و یا "گویا هرگز در آنجا نبودند" ترجمه شده است. این عبارت، برای نشان دادن شدّت زلزله ای است که بنیان آن قوم را چنان برکند، که گویا آنها اصلاً در آن دیار، نبوده اند.

آیه 93، به سخنان حضرت شعیب، پس از هلاکت قومش، که درس عبرت برای جهانیان است، اشاره می کند:

فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ.

یعنی: "پس شعیب، از آنان روی گرداند و گفت: ای قوم من! همانا پیامهای پروردگارم را به شما رساندم، و برای شما موعظه و خیرخواهی کردم، پس چگونه برای گروهی که کفر ورزیده اند، اندوهناک شوم؟".

این امر، اشاره به سرنوشت محتوم و قطعی ستمگران و مفسدان اقتصادی است که دلسوزی، اندوه و یا همدردی صالحان هم نمی تواند موجب تغییر سرنوشت آنان گردد.

بحث علمی

نقش ظلم و فساد در سقوط جوامع و تمدّن ها

داستان قوم های دو پیامبر، یعنی حضرت لوط و حضرت شعیب، که به اضمحلال جوامع آنها منتهی گردیده است، بار دیگر بر اهمیّت نقش فساد اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی، در افول تمدّن ها، و تباهی جوامع بشری، تأکید می کند.

زیرا از منظر علم اقتصاد، اعتماد عمومی و مصداقیّت در معاملات، بر اثر تضییع حقوق مردم و رواج رانت خواری و فساد اقتصادی، از میان می رود و سلامت نظام اقتصادی، به خطر می افتد.

از دیدگاه جامعه شناسی نیز، گسترش تقلّب و تخلّف اقتصادی و اخلاقی که به زوال اعتماد مردم منتهی می شود، در

صورتی که به رفتاری عادی تبدیل شود، همدلی و همکاری و انسجام اجتماعی را به مخاطره می افکند.

از دیدگاه فلسفه تاریخ و فلسفه سیاسی نیز، سوگیری سردمداران جامعه در تصمیم های اقتصادی به سود خود، و زوال مسئولیّت اخلاقی، موجب از میان رفتن مشروعیّت نظام های حاکم و نهادهای اجتماعی می گردد.

بر اساس آنچه بیان شد معلوم می گردد که ستمگری و فساد اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی؛ اعتمادی عمومی، همکاری اجتماعی،عدالت نهادی و سرمایه انسانی را تضعیف می کنند و در نهایت، موجب فرسایش جوامع و فروپاشی نظام های حکمرانی می گردند.

دیدگاه رو انشناسی اجتماعی

از دیدگاه دانشمندان در عرصه روان‌شناسی اجتماعی، مانند

مِلْوین لِرْنر، جِرالد لِونْتال، تام تایلر، جان جاست و امثال آنها؛ ستم و تبعیض ساختاری و فساد اقتصادی، موجب تضعیف بنیان های روانشناختی و زوال همکاری جمعی می شود، و در صورت فراگیر شدن این آسیب های تمدّنی، انگیزه عامّه مردم برای مشارکت عمومی، مراعات قوانین و مقرّرات، و دفاع از موجودیت نظام حاکم، به نحو چشمگیری کاهش می یابند.

در اینجا، به دو نمونه از پژوهش های دانشمندان این رشته، اشاره می کنیم:

پژوهش های لِرنر

مِلْوین لِرْنر (Melvin Lerner)، به عنوان استاد دانشگاه **و اترلو** در زمینه روانشناسی اجتماعی، با طرح "**فرضیّه جهان عادلانه**" (Just-World Hypothesis)، بر این نکته تأکید می کند که انسانها

انتظار دارند در جامعه ای که زندگی کنند، این باور وجود داشته باشد که هرکس می تواند به آنچه استحقاق آن را دارد، نائل شود.

اما هنگامی که ببینند افراد اقتدار گرا و فاسد، از ثروت و قدرت، به صورت نامشروع، بهره مند می گردند؛ و انسان های شایسته و لایق، به حاشیه رانده می شوند؛ و قوانین برای هر دو گروه اقویا و ضعیفان، به صورت یکسان اجرا نمی شود؛ در این صورت، آن باور عموم مردم به عدالت و مشروعیّت در جامعه، فرو می پاشد.

در این هنگام، اعتماد مردم به عدالت و انصاف در جامعه تضعیف می گردد، و به دنبال آن، انگیزه آنان نسبت به رعایت هنجارهای اخلاقی و اجتماعی، از میان می رود.

این اندیشمند، تفاصیل دیدگاه خود را در این زمینه، در آثار خویش مانند کتاب "**باوربه جهان عادلانه :یک پنداربنیادین**" (The Belief in a Just World: A Fundamental Delusion)، به رشته تحریر درآورده است.

تحقیقات لِوِنتال

جِرالد لِوِنْتال (Gerald Leventhal)، به عنوان یک روانشناس اجتماعی و پژوهشگر **عدالت رویّه ای** (Procedural Justice)، بر این نکته تأکید می کند که عموم مردم، نه تنها به نتیجه تصمیم های سران و کارگزاران جامعه نگاه می کنند، بلکه کیفیّت و چگونگی اتّخاذ تصمیمات توسط آنان را، مورد اهتمام قرار می دهند.

بر این اساس، اگر مردم ببینند که تصمیم های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جامعه، تحت نفوذ اقتدارگرایان و

سرمایه داران گرفته می شود، و فرصت ها به صورت عادلانه و منصفانه توزیع نمی گردد، و قوانین به نحو تبعیض آمیز و به نفع ثروتمندان و فرصت طلبان اجرا می شود، و مسئولان و فرمانروایان نیز، از پاسخگویی به عامّه مردم خودداری می کنند؛ آنگاه مبنای روانشناختی نهادهای اجتماعی در اذهان مردم، دچار آسیب های جبران ناپذیر می شود.

این امر، خطرات بزرگی را مانند از میان رفتن اعتماد عمومی، تضعیف هماهنگی و همکاری مردم با نظام، و زوال انگیزه افراد جامعه در دفاع از نظام حاکم و یا تمدّن معاصر خود، به دنبال خواهد داشت.

لِوِنْتال، دیدگاه تفصیلی خود را در آثار علمی خویش مانند کتاب "**تبادل اجتماعی: پیشرفت‌ها در نظریه و پژوهش**" (Social Exchange: Advances in Theory and Research) تبیین کرده است.

دیدگاه جامعه شناسی معاصر

ظلم، فساد اقتصادی و تبعیض ساختاری از نقطه نظر دانشمندان علوم اجتماعی و اقتصادی مانند **مارکو گاریدو**، **جیمز رابینسون**، **پیر بوردیو**، **داگلاس نورث**، **چارلز تیلی**، و **مایکل مان**؛ به فروپاشی مشروعیّت نهادها، کاهش اعتماد عمومی، و زوال انسجام اجتماعی منتهی می شوند و در نهایت، موجب آسیب پذیری نظام های حکمرانی و جوامع بشری در برابر بحران های سهمگین سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می گردند.

در اینجا، به نمونه هایی از دیدگاه های دانشمندان معاصر، اشاره می کنیم.

پژوهش های مایکل مان

مایکل مان (Michael Mann) به عنوان یک جامعه شناس و

نظریه‌پرداز برجسته در عرصه جامعه‌شناسی تاریخی، مطالعه منابع قدرت اجتماعی، و شکل گیری ساختار دولت ها؛ بر این باور است که چهار شبکه اصلی قدرت به شرح زیر، باید به صورت متمایز از یکدیگر، مورد بررسی قرار بگیرند:

1. **قدرت ایدئولوژیک** :(Ideological Power) که برخاسته از باورها، ارزش‌ها و منظومه های اعتقادی است.
2. **قدرت اقتصادی** :(Economic Power) که از کنترل منابع و تولید و توزیع ثروت، سرچشمه می گیرد.
3. **قدرت نظامی** :(Military Power) که از سازمان‌دهی و کنترل نیروی نظامی، ناشی می شود.
4. **قدرت سیاسی** :(Political Power) که از اداره جامعه، سازوکار تصمیم‌گیری، و کنترل نهادهای حکومتی، به وجود می آید.

وی، چگونگی زوال تعادل قدرت و حدوث بی ثباتی جوامع را، بر اثر تمرکز نامتوازن قدرت اقتصادی و سیاسی، همراه با ضعف نهادهای اجتماعی و اقتصادی که از فساد و تبعیض ناشی می شود؛ مورد بررسی قرار می دهد.

این دانشمند، تفاصیل دیدگاه خود را در آثار خویش مانند کتاب "*منابع قدرت اجتماعی*" (The Sources of Social Power) و کتاب "*روی تاریک دموکراسی: توضیح پاکسازی قومی*" (The Dark Side of Democracy: Explaining Ethnic Cleansing)، تبیین کرده است.

مطالعات تیلی

چارلز تیلی (Charles Tilly) به عنوان یک جامعه شناس و پژوهشگر در زمینه تبعیض و نابرابری و ساختارهای استعماری، بر این عقیده است که نابرابری ها، همیشه

برخاسته از تفاوت افراد در استعدادها و یا تلاش های آنها نیست، بلکه در بسیاری از موارد، ناشی از ساختارهای سازمانی ناعادلانه و روابط اقتدارگرایانه است که موجب بازتولید ظلم و نابرابری پایدار می شوند.

ساختارهای سازمانی ناعادلانه و روابط اقتدار گرایانه، می توانند شامل عوامل زیر باشند:

1. انباشت فرصت ها در دست گروه های خاص.
2. استثمار اقتصادی اقتدارگرایان.
3. محدود کردن دسترسی به منابع برای عامّه مردم.
4. بازتولید ظلم اقتصادی و نابرابری اجتماعی توسط نهادهای وابسته به قدرت.

روشن است که عوامل یادشده، موجب از میان رفتن انسجام اجتماعی و فروپاشی احساس تعلّق مشترک در جامعه می گردند.

تفاصیل دیدگاه این دانشمند، در کتاب "**نابرابری پایدار**" (Durable Inequality)، به رشته تحریر درآمده است.

تحقیقات داگلاس نورث

داگلاس نورث (Douglass North)، به عنوان اقتصاددان و استاد تاریخ اقتصادی، که با ارائه نظریه "*اقتصاد نهادگرایی نوین*" (New institutional economics) و مفهوم "*نظم دسترسی محدود*" (Limited Access Order)، به جایزه نوبل اقتصادی دست یافته است؛ بر آن است که نهادها، تنظیم کننده روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در یک جامعه و کشور هستند.

بنا بر این، اگر نهادها در انحصار گروه های خاصی که وابسته به قدرت هستند قرار بگیرند، و به جای فراهم ساختن فرصت های برابر برای همگان، عمده رانت های اقتصادی و فرصت های مهم و سودآور را در اختیار آن گروه خاص قرار

داشته باشد، آنگاه انحصار ساختاری و رانتی در یک جامعه و کشور، شکل می گیرد و آینده نظام اقتصادی را به خطر می اندازد.

روشن است که فروپاشی اقتصادی، زمینه را برای سقوط دولت و افول جامعه نیز، فراهم می سازد.

این دانشمند، دیدگاه های خود را به صورت مفصل، در آثار خود مانند کتاب "*نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*" (Institutions, Institutional Change and Economic Performance) تبیین کرده است.

*****

سوره اعراف – آیه ۹۴ تا ۱۰۲

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ﴿٩٤﴾ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوا وَّقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩٥﴾ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾ أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾ أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾ تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَائِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ

فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ﴿١٠١﴾ وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ﴿١٠٢﴾.

ترجمه

"هیچ پیامبری را به یک آبادی نفرستادیم، مگر اینکه اهل آن را به تنگدستی و رنجوری گرفتیم، تا به خشوع و تواضع روی آورند.

سپس، خوبی را به جای بدی جایگزین ساختیم، تا آنکه تکثّر یافتند و چنین گفتند: همانا پدران ما نیز، به تنگدستی و رنجوری مبتلا شده بودند. پس، به صورت ناگهانی، آنان را گرفتیم، در حالی که نمی فهمیدند.

و اگر اهل آبادی ها ایمان آورده بودند و تقوای الهی را پیشه ساخته بودند، یقیناً برکت هایی را از آسمان و زمین بر آنان

گسترش می دادیم، اما آنان به تکذیب پرداختند، پس ما آنان را به خاطر آنچه بدست آورده بودند، گرفتیم.

آیا اهل آبادی ها خود را در امان می دانند از اینکه عذاب ما در شبانگاه، در حالی که آنها در خواب هستند، فرا برسد؟

یا خود را در امان می دانند از اینکه عذاب ما در نیمروز که در حال سرگرمی و بازی هستند، فرا برسد؟

آیا آنان خود را از مکر الهی، ایمن می دانند؟ پس، جز زیانکاران، خود را از مکر خداوند ایمن نمی دانند.

آیا برای آنانکه زمین را پس از ساکنان پیشین آن به میراث برده اند معلوم نگریده است که اگر بخواهیم، به خاطر گناهانشان با آنها برخورد کرده، و بر دلهایشان مهر می زنیم، پس آنان نمی توانند بشنوند.

اینها، آبادی هایی بودند که برخی از اخبار آنها را بر تو بازگو می کنیم، و به تحقیق، پیامبران آنان، دلایل روشن را به آنان

ارزانی داشتند، اما آنها بر آن نبودند که به آنچه پیش از آن تکذیب کرده بودند، ایمان آورند. اینچنین، خداوند بر دل های کافران، مُهر می زند.

و ما برای بیشتر آنان، عهد و پیمانی نیافتیم، و همانا اکثر آنان را اهل فسق یافتیم".

توضیح

این دسته از آیات شریفه در سوره "اعراف"، پس از آیاتی که در باره اقوام تاریخی پنجگانه به شرح زیر سخن گفتند، نازل گردیده است:

- قوم نوح
- قوم عاد
- قوم ثمود
- قوم لوط
- قوم شعیب

بنا بر این، مقصود از این دسته از آیات، جمع بندی دروسی است که از مطالعه داستان زندگانی اقوام یادشده، باید گرفته شوند.

همانگونه که فلاسفه تاریخ، با مطالعه دقیق رویدادهای تاریخی، به استخراج قواعد کلّی از آنها می پردازند، که برای آیندگان – اعمّ از فرمانروایان، نهادها، جوامع بشری و عموم مردم – دروس مهمّی را در بر دارند؛ به همین ترتیب، قرآن مجید نیز، پس از بیان رویدادهای تاریخی مربوط به اقوام گذشته، به شرح قواعد کلّی و دروس ارزشمندی می پردازد که از داستان زندگی پیشینیان، استنباط می شوند و باید مورد استفاده مردم در زمان حاضر و عصرهای آینده قرار بگیرند.

بر این اساس، آیات شریفه مورد بحث، آنچه بر اقوام پیشین گذشته است را بیان می کنند، و آنگاه، مرمان زمان معاصر و آیندگاه را هشدار می دهند که اگر آنان نیز، راه نادرست

پیشینیان خود را برگزینند، همان مراحل متوالی آزمون، پاداش و یا مجازات را طی خواهند کرد و به سرنوشت آنان، دچار خواهند شد.

مراحل یادشده از این قرار هستند:

مرحله نخست: ابلاغ رسالت الهی به اقوام. در این مرحله، گروهی از مردم، پیام خدا را با جان و دل می پذیرند، اما بسیاری از آنان، بویژه سردمداران و اقتدار گرایان و غاصبان اموال عمومی، در برابر پیام الهی و پیام رسان آن، به مخالفت سرسختانه می پردازند و بر ضدّ ایمان آورندگان می جنگند.

از اینرو، قومی که با عناد و لجاجت به تکذیب آیات الهی و ستمگری در حق مستضعفان و ادامه تبهکاری و فساد اخلاقی و اقتصادی ادامه می دهند، دچار خشم خدا و کیفر اعمال خود می شوند. از اینرو، در آیه 94، چنین می خوانیم:

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ.

یعنی: "هیچ پیامبری را در یک آبادی نفرستادیم، مگر اینکه اهل آن را به تنگدستی و رنجوری گرفتیم، تا به خشوع و تواضع روی آورند".

از بخش پایانی آیه مذکور روشن می گردد که کیفر الهی برای گروه های سرکش، صرفاً از باب انتقام جویی نیست، بلکه هدف از آن، دادن یک فرصت دیگر به آنان است تا متنبّه شوند و در برابر فرمان خداوند، فروتنی کنند: (لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ).

مرحله دوم: آزمون با رفاه و فراوانی. در این مرحله، خداوند بزرگ، درهای رحمت خود را بر مردم می گشاید و سیل نعمت های مادّی خود را به سوی آنان سرازیر می کند. در این آزمون جدید، گروهی از انسان های آگاه و فهمیده، به شکرانه نعمت های الهی، ایمان خود را مستحکم می سازند و با بخشی

از آن سرمایه ها، به یاری مستمندان و تهیدستان می شتابند و سپاس خدا را بجا می آورند. اما بخش بزرگی از آنان، با غرور و ناسپاسی می گویند: آباء و اجداد ما نیز همانند ما، برای برهه ای از زمان دچار مشکلات بوده اند و سپس مشکلات خود را برطرف کرده اند. بنا بر این، امتحان الهی در کار نیست و آنچه می گذرد، جریان طبیعی است و ارتباطی با اطاعت از رسالت الهی یا عدم پیروی از آن ندارد.

در این هنگام، بر اثر غرور و ناسپاسی گروه یادشده و ادامه ظلم و فساد آنان، مجدّدا خشم خداوند آنها را فرا می گیرد و نظام حکمرانی آنان فرو می پاشد. از اینرو، آیه 95 ، چنین هشدار می دهد:

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوا وَّقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.

یعنی: "سپس، خوبی را به جای بدی جایگزین ساختیم، تا آنکه تکثّر یافتند و چنین گفتند: همانا پدران ما نیز، به تنگدستی و رنجوری مبتلا شده بودند. پس، به صورت ناگهانی، آنان را گرفتیم، در حالی که نمی فهمیدند".

بخش پایانی این آیه، به این نکته اشاره دارد که آن گروه سرکش و مغرور و ناسپاس، نسبت به سنّت ها و آزمون های الهی، بی توجّه و ناآگاه بوده اند: (وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ)

از این عبارت پرمعنا، اهمیّت درک سنّت های الهی و درس گرفتن از سرگذشت پیشینیان برای تنظیم مناسبات حیات بشری در زمان حال و آیند، روشن می گردد.

بدین جهت، در آیه 96، در باره اقوام مذکور که از آنها به عنوان "**أَهْلَ الْقُرَىٰ**" یاشده شده، چنین آمده است:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

یعنی: "و اگر اهل آن آبادی ها ایمان آورده بودند و تقوای الهی را پیشه ساخته بودند، یقیناً برکت هایی از آسمان و زمین را بر آنان گسترش می دادیم، اما آنان به تکذیب پرداختند، پس ما آنان را به خاطر آنچه بدست آورده بودند، گرفتیم".

عبارت پایانی در آیه مذکور، بر این نکته دلالت دارد که آنچه به عنوان کیفر الهی برای آنان رقم خورده، نتیجه طبیعی عملکردِ خودِ آنان بوده است: (بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)

آیه های 97 تا 100 که به صورت طرح چند پرسش آمده، به عمق غفلت و غرور اقوام یادشده اشاره می کنند. غرور بیجا و خودبزرگ بینی آن مردمان متکبّر، چنان غفلتی را بر آنان حاکم

کرده بود که از هرگونه کیفر الهی، خود را در امان می دانستند:

أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ.

أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ.

أَفَأَمِنُوا مَكْرَاللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَاللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ.

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ.

یعنی: "آیا اهل آبادی ها خود را در امان می دانند از اینکه عذاب ما در شبانگاه، در حالی که آنها در خواب هستند، فرا برسد؟

یا خود را در امان می دانند از اینکه عذاب ما در نیمروز که در حال سرگرمی و بازی هستند، فرا برسد؟

آیا آنان خود را از مکر الهی، ایمن می دانند؟ پس، جز زیانکاران، خود را از مکر خداوند ایمن نمی دانند.

آیا برای آنانکه زمین را پس از ساکنان پیشین آن به میراث برده اند معلوم نگریده است که اگر بخواهیم، به خاطر گناهانشان با آنها برخورد کرده، و بر دلهایشان مهر می زنیم، پس آنان نمی توانند بشنوند".

آیات یادشده به صورت غیر مستقیم، معاصران و آیندگان را نیز هشدار می دهد تا از دو آفت بزرگ، یعنی: غفلت و غرور، بپرهیزند.

توضیحات:

کلمه "**بَیَاتًا**" در آیه 97، به معنای امر ناگهانی است که در دلِ شب، اتّفاق می افتد، مانند هجوم شبانه.

واژه " **ضُحًی** " در آیه 98، به معنای هنگامی از روز است که خورشید پس از صبحگاه، در آسمان بالا آمده و نور آن، همه

جا را فراگرفته است. این کلمه، به معنای نور خورشید نیز، آمده است.

منظور از واژه مذکور در این آیه شریفه، زمان اوج روز است که انسان ها، سرگرم کارهای خود هستند.

کلمه "**مَکر**" در آیه 99، به معنای "**زیان رساندن مخفیانه**" است. هنگامی که این واژه به خدا نسبت داده می شود، بدین معناست که خداوند در مقابل توطئه ها و فریبکاری های ستمکاران و تبهکاران، آنان را به صورت ناگهانی و پنهانی هدف کیفر الهی قرار می دهد، بدون اینکه پیش از آن، از وقوع عذاب خداوند، باخبر شوند.

عبارت "**نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ**" در آیه 100، بدین معناست که "بر دل های آنان مُهر می زنیم". مقصود از این عبارت این است که پس از ارتکاب جرم و جنایت به صورت مکرّر توسط

ستمگران و تبهکاران، ذهن آنان دچار "**انسداد فکری**" می شود و این پدیده، آنها را از ادراک حقایق، محروم می سازد.

روشن است که حالت "انسداد فکری" که برای آن گروه به وجود می آید، نتیجه عملکرد خودشان است، نه اینکه خداوند متعال از آغاز، آنها را دچار این آسیب کرده باشد. از اینرو، عبارت "**نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ**" (یعنی: بر دل های آنان مُهر می زنیم)، بعد از عبارت "**أَصَبْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ** " آمده است که نشان می دهد مجازات یادشده، به خاطر ظلم ها و گناهان پیشین آن گروه، صورت می پذیرد.

آیه 101، به این نکته اشاره می کند که خداوند، پیش از کیفر دادن مجرمان و ستمکاران، با آنها اتمام حجّت فرموده و پیام الهی را به آنان ابلاغ کرده است، اما آن مردمان سرکش، بر

مواضع باطل گذشته خود باقی ماندند و پیام های الهی را نادیده گرفتند:

تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَائِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ.

یعنی: "اینها، آبادی هایی بودند که برخی از اخبار آنها را بر تو بازگو می کنیم، و به تحقیق، پیامبران آنان، دلایل روشن را به آنان ارزانی داشتند، اما آنها بر آن نبودند که به آنچه پیش از آن تکذیب کرده بودند، ایمان آورند. اینچنین، خداوند بر دلهای کافران، مهر می زند".

بخش پایانی این آیه شریفه نیز، آنچه را در آیه پیشین بیان گردید، تأیید می کند. زیرا عبارت "**كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ**" (یعنی: اینچنین، خداوند بر دلهای کافران، مُهر می زند)، پس از این عبارت آمده است که می فرماید: "**فَمَا**

كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ" (یعنی: اما آنها بر آن نبودند که به آنچه پیش از آن تکذیب کرده بودند، ایمان آورند).

آیه 102، به دو ویژگی گروه های ستمگر و تبهکار یادشده، یعنی: "*پیمان شکنی*" و "*فسق*" اکثریّت آنان، اشاره می کند:
وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ.
یعنی: "و ما برای بیشتر آنان، عهد و پیمانی نیافتیم، و همانا اکثر آنان را اهل فسق یافتیم".

بحث علمی

رابطه ایمان و پرهیزکاری با برکت درزندگی

در آیه 96 از سوره "اعراف"، چنین آمده است که: "اگر اهل آن آبادی ها ایمان آورده بودند و تقوای الهی را پیشه ساخته

بودند، یقیناً برکت هایی از آسمان و زمین را بر آنان گسترش می دادیم، اما آنان به تکذیب پرداختند، پس ما آنان را به خاطر آنچه بدست آورده بودند، گرفتیم".

پرسشی که مطرح می شود این است که آیا رابطه ای علمی میان "باور" و "پرهیزکاری" از یکسو، و گشایش درهای "رحمت" و "برکت" در زندگانی دنیا از سویی دیگر، وجود دارد؟

در اینجا به منظور پاسخ به این پرسش، موضوع مذکور را از دیدگاه دانش هایی مانند روانشناسی، علوم اجتماعی، و اقتصاد رفتاری، مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

دیدگاه روانشناسی

از نقطه نظر دانش روانشناسی که با روش علمی به مطالعه فرایندهای ذهنی و رفتارها، اعمّ از امور آگاهانه یا غیر آگاهانه

می پردازد؛ "باور" به حقیقت متعالی، موجب هدفمند شدن زندگی، معنا دادن به حیات، افزایش امید، کاهش اضطراب وجودی، و افزایش تاب آوری می شود.

پرهیزکاری نیز، مانند پرهیز از خیانت، دروغ، اعتیاد، حسادت، بدزبانی، فساد مالی و فساد اخلاقی و امثال آنها، موجب خودکنترلی، مسئولیّت پذیری، مقاومت بیشتر در برابر تکانه ها و امیال نفسانی زودگذر، اجتناب از بسیاری از رفتارهای زیان آور، و مراعات حقوق دیگران، می گردد.

پژوهش های پارگامنت

پروفسور "**کِنِت پارگامِنت**" (Kenneth I. Pargament) به عنوان یکی از برجسته‌ترین روانشناسان معاصر در زمینه روانشناسی دین (Psychology of Religion) و استاد روانشناسی در دانشگاه ایالتی **بولینگ گرین** (Bowling Green) در ایالات متحده آمریکا؛ به

بررسی علمی نقش ایمان و معنویّت و باورهای دینی، در مقابله با اضطراب های روانی، و بحران‌های روحی پرداخته است.
پژوهش های او نوعاً، تحت عنوان "Religious Coping" (مقابله دینی با دشواری های زندگی)، انجام گردیده است.

وی، بر آن است که ایمان دینی، صرفاً مجموعه ای از عقاید نظری نیست، بلکه می تواند منبعی برای معنا دهی، امیدبخشی، سازگاری روانی و حمایت و همدلی باشد.
بنا بر این، انسان در برابر بحران هایی مانند ورشکستگی، بیماری های سخت، مشکلات خانوادگی، فقدان عزیزان، و فشارهای سهمگین روانی، می تواند از آن منبع معنوی، برای تعادل بخشی و حفظ آرامش خود استفاده کند.

نکته مهمی که این دانشمند روانشناس یادآوری می کند این است که مقابله دینی در صورتی که به نحو مثبت مورد

استفاده قرار گیرد، می تواند در زمینه رفع اضطراب ها و حلّ بحران های روحی مؤثّر باشد.

مقابله دینی مثبت این است که انسان باورمند، در پرتو عقاید مذهبی خود، به لطف و رحمت وجود متعالی که به او ایمان دارد اعتماد کند، و ضمن تلاش و کوشش، از او طلب بخشش و یاری کند و بر او توکّل داشته باشد، و در صدد جستجوی معنای مثبت در دشواری‌های پیش آمده برآید.

بنا بر این، صرف دینداری به تنهایی کفایت نمی کند، بلکه استفاده درست انسان از باورهای دینی، نقش اساسی را در تأثیرگذاری "مقابله دینی" ایفا می کند.

این دانشمند، در پژوهشی که با همکاری دو تن از همکاران دانشگاهی خود با عنوان "*الگوهای مقابله مذهبی مثبت و منفی با عوامل استرس‌زای اصلی زندگی*" انجام داده، به بررسی

الگوهای مقابله دینی مثبت و منفی، در برابر مشکلات روحی و بحران های زندگی پرداخته است.

نتیجه مطالعات مذکور در سال 1998 میلادی، در "*ژورنال مطالعات علمی دین*" (Journal for the Scientific Study of Religion) منتشر گردیده است.

پژوهش دیگر **پارگامنت**، در سال 2000 میلادی تحت عنوان "*روش‌های متعدد مقابله مذهبی*" در "*مجله روانشناسی بالینی*" (Journal of Clinical Psychology)، منتشر شده است.

سوّمین مطالعات علمی این دانشمند و همکارانش، در سال 2004 میلادی، با عنوان زیر، ارائه گردید:

"*روش‌های مقابله مذهبی به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های پیامدهای روانی، جسمی و معنوی در میان بیماران سالمند مبتلا به بیماری*".

پژوهش مذکور، در همان سال، در "*مجلّه روانشناسی سلامت*" (Journal of Health Psychology) انتشار یافته است.

در این پژوهش علمی، 268 بیمار سالمند، به مدّت دو سال، مورد مطالعه و تحت نظر قرار گرفتند. برخی از نتایج این تحقیقات، بدین شرح است:

1. مقابله دینی مثبت، با بهبود شاخص‌هایی از سلامت روانی و جسمانی، در ارتباط می باشد.
2. اما مقابله دینی منفی – مانند تصوّر طرد شدگی، احساس ناامیدی و انفعال عملی – می تواند موجب افت برخی از شاخص‌های سلامت گردد.

تفاصیل دیدگاه های علمی این دانشمند و پژوهش های همکاران دانشگاهی او در کتاب "**روانشناسی دین و مقابله**"

(The Psychology of Religion and Coping)، به رشته تحریر درآمده است.

مطالعات والترمیشل

والتر میشل (Walter Mischel) به عنوان استاد روانشناسی و نظریه پرداز برجسته در زمینه "*خودکنترلی*"، نقش پرهیزکاری و خویشتن‌داری در برابر تمایلات کوتاه مدّت را در راستای نیل به منافع بلندمدّت و بهبود کیفیّت زندگی، مورد بررسی قرار داده است.

وی با همکاری روانشناس دیگری از دانشگاه "**کلمبیا**" در نیویورک به نام "**جانت متکالف**" (Janet Metcalfe)، تحقیقی را تحت عنوان "*نظام گرم و سرد*" (Hot/Cool System)، پیرامون سازوکار اراده انسان و خودکنترلی، انجام داده است.

نتیجه این پژوهش علمی، در سال 1999 میلادی،در ژورنال "*مرور روانشناختی*" (Psychological Review) منتشر گردیده است.

در این پژوهش، دو سیستم روانشناختی به شرح زیر، تبیین می شوند:

1. سیستم گرم روانشناختی (Hot System)
2. سیستم سرد روانشناختی (Cool System)

سیستم نخست، عبارت است از نظام واکنشی و هیجانی که به محرّک ها و لذّت های فوری و سریع تمایل دارد و نوعاً از احساسات زودگذر، هیجانات مقطعی و وسوسه ها، تأثیر می پذیرد، و تصمیم های اتّخاذ شده در این نظام، نوعاً به صورت تکانشی می باشد.

سیستم دوم ، عبارت است از نظام تأمّلی شناختی، که مبتنی بر برنامه ریزی بلند مدّت، تنظیم هیجان، کنترل تکانه، تفکّر منطقی، و ارزیابی دقیق پیامدها می باشد.

تعامل صحیح میان این دو سیستم روانشناختی، نقش مهمی را در توانایی انسان در امر "خودکنترلی" ایفا می کند.

"خودکنترلی"، باعث می شود تا انسان:

- از منافع نامشروع، به منظور حفظ اصول اخلاقی، **بپرهیزد**.
- از اسراف و مصرف بی رویّه، به منظور تأمین نیازها در درازمدّت، **بپرهیزد**.
- از خشم و تندخویی، به منظور حفظ روابط، **بپرهیزد**.
- از وسوسه ها و هوس های زودگذر، به منظور نیل به موفقیّت های پایدار و بلندمدّت، **بپرهیزد**.

بر این اساس، مفهوم های "**خودکنترلی**" (Self-control) و "**خودتنظیمی**" (Self-Regulation) در روانشناسی که موجب بدست آوردن منافع پایدار و برکات بلندمدّت می شوند، با مقتضیات "**پرهیزکاری**" در اخلاق، ارتباطی تنگاتنگ دارند.

دیدگاه علوم اجتماعی

بررسی اصول و مبانی دانش های جامعه شناسی، اقتصاد نهادی، و علوم سیاسی نیز، نشان می دهد که "باور" به وجودی متعالی و "پرهیزکاری" در زندگی، می توانند موجب افزایش اعتماد اجتماعی، گسترش عدالت و انصاف، توسعه همکاری جمعی، و پایداری جوامع و تمدّن ها گردند. البتّه تحقق این امور، مبتنی بر این است که باورها ، به اکتساب ارزش ها و عملکردهای مثبت در جامعه، مانند عدالت خواهی، صداقت،

امانت داری، مسئولیّت پذیری، مبارزه با فساد و ستم، و مراعات حقوق دیگران، منتهی شوند.

زیرا ایمان و پرهیزکاری با شرایط یادشده، از طریق راستگویی، جلب اعتماد عمومی، امانت داری در معاملات، وفای به عهد، نوع دوستی و کمک به نیازمندان، و کاهش تعارض های اجتماعی؛ موجب افزایش سرمایه اجتماعی (Social Capital) می گردد.

ایمان به ارزش های مثبت (نه تعصبات کورکورانه) و پرهیزکاری عملی (نه ادّعایی)، می توانند زمینه فساد و تضییع حقوق عامّه مردم را منتفی سازند و نقشی بازدارنده داشته باشند.

زیرا:

- عدالت، موجب کاهش تبعیض و گسترش توزیع عادلانه فرصت ها می شود.

- امانت داری، باعث کاهش چپاول منابع عمومی می گردد.
- صداقت، زمینه تقلّب و فریب را در معاملات اقتصادی منتفی می سازد.
- مسئولیّت پذیری، مدیران و نخبگان جامعه را وادار به پاسخگویی می کند.
- قناعت، انگیزه های سودجویانه را مهار می نماید.
- مراعات حقوق عامّه مردم، مشروعیّت نظام و اعتماد عمومی را افزایش می دهد.

از آنچه بیان شد معلوم می گردد که ایمان راستین و پرهیزکاری عملی، در کنار عوامل دیگر مانند قانونمندی، شفافیت، نظارت بی طرفانه و پاسخگویی نظام های حکمرانی، نقش مهمی در سلامت جامعه و رشد اجتماعی و تداوم تمدّن ها دارند.

پژوهش های ساشا بِکِر و همکاران

سه تن از پژوهشگران برجسته در عرصه های اقتصاد نهادی، تاریخ اقتصادی، و اقتصاد دین؛ به نام "**ساشا بِکِر**" (Sascha Becker)، "**لودگِر وُسمن**" (Ludger Woessmann) و "**جارِد روبین**" (Jared Rubin)، تحقیقات مشترکی را پیرامون دین و رشد اقتصادی انجام دادند.

نتایج این پژوهش با عنوان (Religion and Growth) در سال 2024 میلادی، در مجلّه علمی "*ژورنال ادبیّات اقتصادی*" (Journal of Economic Literature) منتشر گردیده است.

این دانشمندان در مطالعات خود نشان دادند که ایمان دینی، فقط یک پدیده اعتقادی فردی نیست؛ بلکه نیرویی است که می تواند با تأثیرگذاری بر فرهنگ ها، نظام ارزش‌ها، کیفیّت

آموزش، رفتار اقتصادی و نهادهای اجتماعی؛ نقش خاص خود را در راستای توسعه جوامع، ایفا کند.

پژوهشگران یادشده بر آنند که باور دینی، می تواند از چهار مسیر اصلی به شرح زیر، بر تولید و رشد اقتصادی جامعه، تأثیرگذار باشد:

مسیر نخست: سرمایه فیزیکی

این مسیر، شامل پس انداز، سرمایه گذاری و توسعه نظام مالی می گردد.

محققان یادشده در این بخش، به بررسی تأثیرگذاری ارزش های دینی مانند قناعت و پرهیز از اسراف و آینده نگری، بر عملکرد اقتصادی، پرداخته اند.

مسیر دوم: سرمایه انسانی

دانشمندان مذکور در این بخش، نقش نهادهای دینی را در

توسعه سوادآموزی، گسترش معلومات از طریق آموزش های عمومی و پرورش مهارت ها، مورد بررسی قرار داده اند.

مسیر سوم: جمعیّت و نیروی کار

نویسندگان یادشده، بر نقش باورها و ارزش های دینی در زمینه انگیزه کار و تلاش اقتصادی، تصمیم های خانوادگی در مورد باروری، و کیفیّت ساختار جمعیّت؛ تأکید کرده اند.

مسیر چهارم: بهره وری کلّی عوامل تولید

محقّقان یادشده در این زمینه، به تبیین نقش ایمان دینی بر توسعه یا محدود کردن فناوری، و همچنین بر ساختارها و نهادهای حقوقی و سیاسی که با سازماندهی اقتصادی ارتباط دارند؛ پرداخته اند.

بر این اساس، ایمان دینی می تواند با تأثیرگذاری بر شکل دهی

تصمیمات فردی و هنجارهای اجتماعی و ساختارهای نهادها؛ در زمینه رشد اقتصادی، نقش داشته باشد.

*****

سوره اعراف – آیه ۱۰۳ تا ۱۲۷

ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٠٣﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾ حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٠٥﴾ قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٠٦﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿١٠٧﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿١٠٨﴾ قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٩﴾ يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿١١٠﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿١١١﴾ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿١١٢﴾ وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿١١٣﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿١١٤﴾ قَالُوا يَا

مُوسَىٰ إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّا أَن نَّكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ ﴿١١٥﴾ قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ ﴿١١٦﴾ ۞ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانقَلَبُوا صَاغِرِينَ ﴿١١٩﴾ وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿١٢٠﴾قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنتُم بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَٰذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿١٢٣﴾ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٢٤﴾ قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا تَنقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ﴿١٢٦﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ

وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿١٢٧﴾.

ترجمه

"پس از آنان، موسی را همراه با نشانه های خود به سوی فرعون و سردمداران قومش فرستادیم، اما آنان به آیات ما ظلم کردند. پس بنگر که سرانجام مفسدان، چگونه است؟

و موسی گفت: ای فرعون! همانا من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیان هستم.

بر من سزاوار است که جز حق را در باره خداوند نگویم. من با دلیلی روشن از سوی پروردگار شما به جانب شما آمده ام. پس، بنی اسرائیل را همراه من روانه ساز.

گفت: اگر با نشانه ای آمده ای، آن را بیاور اگر از راستگویانی.

پس، عصای خود را افکند، پس به ناگاه اژدهایی آشکار گردید.

و دست خود را از گریبان خویش برآورد، پس به ناگاه برای بینندگان، درخشان و نورانی گشت.

سردمداران از قوم فرعون گفتند: همانا او جادوگری داناست.

می خواهد شما را از سرزمینتان بیرون براند، پس چه فرمان می دهید؟

گفتند: او و برادرش را مهلت بده، و منادیان را برای گردآوری، به شهرها بفرست.

تا هر جادوگر دانایی را به سوی تو آورند.

و جادوگران به نزد فرعون آمدند و گفتند: حتماً اگر ما پیروز شدیم، برایمان پاداشی خواهد بود؟

گفت: آری، یقیناً شما از مقرّبان خواهید بود.

گفتند: ای موسی! یا تو بیفکن و یا ما بیفکنیم.

گفت: شما بیندازید. پس چون ساحران ابزارهای خود را افکندند، چشمان مردمان را سحر کردند و آنان را به وحشت انداختند و جادویی بزرگ انجام دادند.

و ما به موسی وحی کردیم که عصای خود را بیفکن! پس به ناگاه، آن عصا همهٔ آنچه را که به دروغ و دغل انجام می دادند، بلعید.

پس حقیقت به وقوع پیوست و آنچه که آنان انجام داده بودند، تباه شد.

پس آنان در آنجا مغلوب شدند و درحالی که تحقیر شده بودند، منصرف گردیدند.

و جادوگران به سجده در افتادند.

گفتند: ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.

پروردگار موسی و هارون.

فرعون گفت: پیش از اینکه من به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ همانا این کار، نیرنگی است که در این شهر طرّاحی کرده اید تا مردمان آن را بیرون برانید، پس به زودی خواهید دانست.

همانا من، دست ها و پاهای شما را به نحو مخالف یکدیگر قطع خواهم کرد و همهٔ شما را به صلیب خواهم کشید.

گفتند: همانا ما، به سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت.

و تو ما را شکنجه نمی کنی، جز به خاطر اینکه به آیات پروردگارمان هنگامی که به ما ارزانی شد، ایمان آوردیم. پروردگارا! تاب آوری را بر ما فرو فرست و ما را در حالی بمیران که تسلیم فرمان تو باشیم.

سردمداران از قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قوم او را به حال خود رها می کنی تا در زمین، تباهی کنند و تو را و خدایان تو را

واگذارند؟ گفت: به زودی پسران آنان را به قتل می رسانم و زنان آنها را زنده می گذارم، و یقیناً ما بر آنان، غالب هستیم".

توضیح

پس از بیان داستان زندگانی قوم نوح، قوم عاد، قوم ثمود، قوم لوط و قوم شعیب؛ قرآن مجید در این دسته از آیات شریفه، به بیان **قوم فرعون** و طایفه **بنی اسرائیل** به رهبری **حضرت موسی** (ع) می پردازد.

فرعون

کلمه "فرعون"، عنوان عام برای حاکمان و فرمانروایانی بوده است که در برهه ای از زمان ، از حدود قرن پانزدهم قبل از میلاد مسیح ، بر سرزمین مصر، حکومت کرده اند.

بنا بر این ، کلمه **فرعون**، نام شخص خاصی نیست، بلکه لقب پادشاهانی است که در دوره شکوفایی تمدن مصر ، یعنی از سال 1550 قبل از میلاد مسیح، در آن کشور ، فرمانروایی داشتند.

اسامی خاص برخی از فرعون های این دوران عبارت است از:

آحمُس

آمِنحُتِپ

تُحُوتمُس

اَخِناتون

رامسیس اول

سیتی اول

رامسیس دوم

مِرنِپتاح

اَمِنمِسه

سیتی دوم

سیپتاح

تُوسرِت

بنا بر سخن بسیاری از مورخان ، منظور از فرعونی که در آیات قرآن آمده است ، **رامسیس دوم** است که معاصر حضرت **موسی** (ع) بوده و در قدرت و جبروت و تکبر ، نسبت به فراعنه دیگر، دست بالایی داشته و بیش از شصت سال بر کشور مصر، فرمانروایی نموده است.

بعضی دیگر از مورخان هم ، فرعون مذکور را "**مِرنِپتاح**" دانسته اند که فرزند رامسیس دوم بوده است.

رامسیس دوم ، در سال 1303 پیش از میلاد مسیح ، متولد شد و در سال 1213 قبل از میلاد ، با غرق شدن در رودخانه نیل ، از دنیا رفت.

او شهری جدید را در منطقه دلتای رودخانه نیل ، به نام شهر "**ری رامسیس**" بنا کرد و آن را به عنوان پایتخت حکومت خود قرار داد ، و از آن ناحیه با لشکری بالغ بر یکصد هزار جنگجو، به کشورگشایی پرداخت.

نام این فرمانروا به عنوان "فرعون"، بیش از شصت مرتبه در سوره های مختلف قرآن مجید آمده است.

بنا بر آیات شریفه قرآن ، در دوران این فرمانروای مستبد و قدرتمند مصر، خداوند پیامبری به نام "موسی" را بر انگیخت تا با همکاری برادرش "هارون" که او نیز پیامبر بود ، به مبارزه با نظام جائر و رژیم استبدادی آن دوران برخیزد.

موسی

حضرت موسی، از نسل هفتم از نوادگان حضرت ابراهیم (ع) بود که در مصر به دنیا آمد. پدرش "عمران" و مادرش "یوکبد"

یا "یوکابد" نام داشت.

قرآن مجید ، داستان زندگانی و رشد و نموّ و مبارزات حضرت موسی و سرگذشت قوم بنی اسرائیل در زمان ایشان را به تفصیل در سوره های متعدد مانند سوره های بقرة، أعراف، طه، شعراء، قصص، روم، دخان، نازعات ودیگر سوره ها، بیان فرموده است.

نام حضرت موسی نیز ، بیش از یکصد بار در قرآن کریم آمده است.

این دسته از آیات شریفه قرآن در سوره "اعراف" که مورد بحث ما می باشد، به تبیین بخشی از داستان برخورد موسی و فرعون، می پردازد. آیه های 103 تا 105، به آغاز مبارزه موسی با فرعون اشاره می کنند.

بر اساس این آیات، خواسته حضرت موسی، رهایی طایفه بنی اسرائیل بود که در نظام فرمانروایی فراعنه در مصر، تحت ظلم و ستم قرار داشتند. آن حضرت در این گفتگو، با ابلاغ رسالت خود، از فرعون می خواهد تا به آن طایفه اجازه دهد به همراه پیامبر خود، سرزمین مصر را ترک کنند و از آن ستم، رهایی یابند.

بنی اسرائیل (به عبری: בני ישראל) بنا بر روایات "**عهد عتیق**" یکی از **اقوام سامی** بودند که در منطقه "**کنعام**" در جنوب سرزمین "**شام**"، زندگی می کردند. با فرا رسیدن دوران خشکسالی در آن منطقه، طایفه یادشده به سرزمین "**مصر**" مهاجرت کردند. در آن هنگام، فراعنه بر کشور مصر، فرمانروایی داشتند و مهاجران بنی اسرائیل را به بردگی کشیده بودند.

از اینرو، حضرت موسی (ع)، رهبری طایفه مذکور را بر عهده گرفت و از فرعون مصر خواست تا آنان را از بردگی رها کند و اجازه دهد تا همراه وی، به سرزمین "کنعان" باز گردند.

آیه های 106 تا 108، به مخالفت فرعون با درخواست حضرت موسی اشاره می کنند. زیرا فرعون در صدد بهانه جویی برآمد و از موسی خواست تا برای اثبات ادّعای پیامبری، معجزه های الهی را نشان دهد. آن حضرت نیز، دو معجزه را به عنوان نشانه صداقت خود، عرضه فرمود:

معجزه نخست: فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ.

بنا بر این، حضرت موسی، عصایی را که در دست داشت، بر زمین افکند و آن عصا به صورت ماری عظیم و اژدهایی بزرگ، ظاهر شد.

معجزه دوم: وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ.

در این مرحله، آن حضرت دست خود را از گریبان برآورد، در حالی که دارای نوری سپید و حالت رخشندگی بود.

آیه های 109 تا 119، به این امر اشاره می کنند که سردمداران قوم فرعون، به جای پذیرش معجزات حضرت موسی، او را جادوگر نامیدند و بر اساس این گمان باطل خود، تصمیم گرفتند جادوگران کشور را در یک گردهمایی بزرگ و باشکوه دعوت کنند تا موسی را شکست دهند.

از سوی دیگر، آنان از فرعون خواستند تا تصمیم خود را در باره موسی و برادرش "هارون" به تأخیر افکند و در برخورد با آنان عجله نکند: (**أَرْجِهْ وَأَخَاهُ**).

هارون (به عبری: אַהֲרֹן)، فرزند "عِمران" و برادر موسی، و پیامبری از پیامبران بوده است. او در نهضت حضرت موسی،

دستیار ایشان بود و در طول مبارزه با فرعونیان، همواره در کنار وی، باقی ماند.

توضیح: کلمه "**أَرْجِهْ**" در اینجا، از مصدر "إرجاء" به معنای تأخیر انداختن، گرفته شده است.

دیدگاه سران قوم فرعون این بود که به جای برخورد فوری با موسی و هارون، مثل اینکه فوراً کشته شوند و یا طرد گردند، باید با مقابله به مثل از طریق جادوگران شهر، محکوم شوند و شکست بخورند، و آنگاه، مورد عقاب قرار بگیرند، تا ریشه نهضت آنان برکنده شود.

از اینرو، از فرعون خواستند تا منادیان را که در اینجا به عنوان "**حاشرین**" نامیده شده اند، به اقصا نقاط بلاد مصر بفرستد تا ساحران زبردست را به منظور مقابله با حضرت موسی (ع)، گِرد آورند.

توضیح: کلمه "**حَاشِرِينَ**" در اینجا، جمع "حاشر" به معنای گِرد هم آورنده می باشد و از مصدر "حَشر" به معنای جمع آوری و ایجاد گِردهمایی، گرفته شده است.

آیات یادشده نشان می دهند که گردهمای بزرگی در سرزمین مصر به منظور نمایش مبارزه جادوگران قوم فرعون با رهبران نهضت بنی اسرائیل – یعنی موسی و هارون – تشکیل گردید و ساحران، به اجرای برنامه جادوگری خود پرداختند.

توضیح: کلمه "**الْمُلْقِينَ**" در آیه 115، جمع "مُلقِي" است که اسم فاعل از مصدر "إلقاء" به معنای **افکندن** می باشد. این واژه در اینجا بدین جهت مورد استفاده قرار گرفته که جادوگران قوم فرعون، ابزارهایی برای سحر در دست داشتند که عبارت بودند از ریسمان ها و قطعاتی از چوب. روش جادوگری آنان هم این بود که آن ریسمان ها و عصاهای

چوبی را بر زمین می افکندند، و با تصرّف در بینایی تماشاگران، آنها را به صورت مارهای متنوّع، جلوه می دادند.

در آیه 66 از سوره "**طه**" چنین آمده است:

قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ.

یعنی: "گفت: بیفکنید، پس ناگهان ریسمان‌ها و عصاهایشان بر اثر جادوی آنان چنان به نظر او می‌رسید که حرکت می‌کنند".

در آیه 116 از سوره **اعراف** نیز، چنین آمده است:

سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ.

یعنی: "چشمان مردمان را سحر کردند و آنان را به وحشت انداختند و جادویی بزرگ انجام دادند".

قرآن مجید در اینجا توضیح نمی دهد که "سحر کردن چشمان مردم" به چه نحوی بوده است. اما از عبارتی که در آیه 66 از سوره "طه" بیان شد (يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ)، و عبارت "وَاسْتَرْهَبُوهُمْ" (یعنی: آنان را به وحشت انداختند) در آیه مورد بحث در سوره "اعراف"، می توان فهمید که جادوگران، در نیروی "تخیّل" و یا قوّه "خیال" مشاهده کنندگان، تصرّف کردند. نه اینکه واقعاً آن چوب ها و ریسمان ها به مارهای حقیقی در صحنه خارج از ذهن، تبدیل شده باشند.

این عمل از دیدگاه علمی نیز، از طریق تلقین روانشناختی (Psychological Suggestion)، توهّم ادراکی (Perceptual Illusion)، و ترفندهای نمایشی، امکان پذیر است.

اما حضرت موسی (ع)، به فرمان خداوند، عصای خود را افکند و آن عصا، با معجزه الهی، به ماری عظیم و اژدهاگونه

تبدیل شد و همهٔ قطعات چوب ها و ریسمان های جادوگران را که در دید مردم به صورت مارها جلوه داده شده بودند، بلعید، و مجدّدا به عصا تبدیل شد.

توضیح: کلمه "**تَلْقَفُ**" در آیه 117، از مصدر "لقف" به معنای "*ربودن سریع*"، یا "*گرفتن با سرعت*" و "*بلعیدن*" آمده است. در اصطلاحات عامّه می توان آن را به معنای "قاپیدن" دانست.
کلمه "**يَأْفِكُونَ**" از مصدر "افک" مشتق شده است. کلمه "إفک" به کسر حرف اول، به معنای دروغ است. و اما "أفک" به فتح حرف اول، به معنای "قلب الشیء و صرفه عن وجهه" آمده است. یعنی: دگرگون ساختن یک چیز و تغییر دادن آن از وجه اصلی آن.

جادوگران که با فنون سحر، آشنا بودند و می دانستند که آنچه آنها انجام می دهند، تصرّف در نیروی تخیّل مردم است،

نه ایجاد موجودات واقعی جدید؛ بنا بر این، پس از بلعیده شدن ابزارهای خودشان توسط عصایی که موسی افکنده بود، دانستند که این عمل، از جنس جادوگری نیست، بلکه ایجاد واقعیت جدیدی در خارج از ذهن می باشد که تحقق واقعی یافته و ابزارهای آنان را به طور کامل و به نحو حقیقی، از میان برده و نابود کرده است. از اینرو، دانستند که عمل حضرت موسی، یک معجزه واقعی الهی است و از اینرو، در باور آنان تغییری عمیق حاصل شد و به رسالت آن حضرت، ایمان آوردند.

آیه های 120 تا 126، به ایمان آوردن جادوگران، و تهدیدهای فرعون و ثبات قدم ساحران در باور خود به رسالت حضرت موسی (ع)، اشاره دارند:

وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ . قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ . رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ . قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنتُم بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَٰذَا لَمَكْرٌ

مَّكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ . لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ . قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ . وَمَا تَنقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ.

یعنی: " و جادوگران به سجده در افتادند. گفتند: ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. پروردگار موسی و هارون. فرعون گفت: به او ایمان آردید، پیش از اینکه من به شما اجازه دهم؟ همانا این کار، نیرنگی است که در شهر نقشه ریزی کرده اید تا مردمان آن را بیرون برانید، پس به زودی خواهید دانست. همانا من، دست ها و پاهای شما را به نحو مخالف یکدیگر قطع خواهم کرد و همهٔ شما را به صلیب خواهم کشید. گفتند: همانا ما، به سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت. و تو ما را شکنجه نمی کنی، جز به خاطر اینکه به آیات پروردگارمان هنگامی که به ما ارزانی شد، ایمان

آورده ایم. پروردگارا! تاب آوری را بر ما فرو فرست و ما را در حالی بمیران که تسلیم فرمان تو باشیم".

آیه 127، نشان می دهد که سردمداران قوم فرعون که از شکست خود در برابر حضرت موسی (ع) به تنگ آمده بودند، و می دانستند که نهضت آن حضرت و یارانش پس از آن پیروزی خیره کننده، به خیزشی بزرگتر تبدیل خواهد شد، از فرعون خواستند تا قوم بنی اسرائیل را تحت فشار مضاعف قرار دهد. از اینرو، فرعون به سران قوم خود وعده داد که فرزندان پسر از گروه بنی اسرائیل را خواهد کشت، و زنانشان را برای خدمتکاری، زنده نگاه خواهد داشت:

وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ.

یعنی: "سردمداران از قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قوم او را به حال خود رها می کنی تا در زمین، تباهی کنند و تو را و خدایان تو را واگذارند؟ گفت: به زودی پسران آنان را به قتل می رسانم و زنان آنها را زنده می گذارم، و یقیناً ما بر آنان، غالب هستیم".

فرعون، با دید مادّی و دنیوی، خود و پیروان خود را به عنوان قوم غالب و مسلّط دانست. زیرا در نگاه ظاهری، آنان در مقام اربابان مصر، قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی را در اختیار خود داشتند، و اما بنی اسرائیل، همچنان در زنجیر بردگی به سر می بردند.

از اینرو، وی به سردمداران و اشراف قوم خود اطمینان داد که نگران نباشید، زیرا ما همچنان بر آنها مسلّط هستیم: (**إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ**).

"سحر" درقرآن

مبحث جادوگری تحت عنوان "سحر"، در آیات و سوره های متعدّدی از قرآن مجید آمده است. مجموعه آیات را می توان به دو بخش تقسیم کرد:

بخش نخست: جادوگری فرعونیان

سحر جادوگران فرعون را در بخش توضیح آیات مورد بحث در سوره "اعراف"، تبیین کردیم. این جادوگری، می تواند از نوع فریب ادراکی و تغییر در باور و توجّه مخاطبان، و تصرّف در قوّه خیال، باشد.

داستان سحر جادوگران فرعون، علاوه بر آیات مورد بحث در سوره "اعراف"، در سوره های دیگر قرآن، مانند سوره "طه"، سوره "شعرا" و سوره "یونس" نیز، آمده است.

بخش دوم: جادوگری اختلاف افکنان

این نوع از سحر، در آیه 102 از سوره "بقر" به شرح زیر، تبیین گردیده است:

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُم بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.

یعنی: "و آنان از آنچه شیاطین در زمان فرمانروایی سلیمان قرائت کردند، پیروی کردند. و سلیمان کافر نشد، بلکه آن شیاطین که به مردم سحر می آموختند، کافر شدند. و

همچنین از آنچه بر دو فرشته **هاروت** و **ماروت** در سرزمین **بابِل** نازل شد، در حالی که آن دو فرشته به هیچکس یاد نمی دادند مگر آنکه می گفتند: ما فقط مایه آزمایش هستیم، پس کافر نشو. اما آنان از آن دو فرشته اموری می آموختند که با آنها، میان مرد و همسرش جدایی بیندازند؛ در حالی که آنان جز به اذن خدا قدرت آسیب رساندن به کسی را با آن نداشتند؛ و آنان همواره چیزی را می آموختند که به آنان آسیب می رسانید و هیچ سودی نداشت؛ و آنان به یقین می دانستند که هرکس خریدار جادو باشد، در آخرت هیچ بهره ای نخواهد داشت. و آنان به یقین، به بدچیزی خود را فروختند اگر می دانستند".

در تفسیر سوره **بقره**، در ذیل این آیه از قرآن، توضیح دادیم که گروه هایی از قوم بنی اسرائیل، در برهه هایی مانند دوران حکومت حضرت سلیمان، به یادگیری و به کار گرفتن سحر و

جادو، اهتمام می ورزیدند. گرچه حضرت سلیمان، با این عمل ناپسند، مخالفت می کرد. همچنین، آن گروه از یهودیان، از آموزه های "**هاروت**" و "**ماروت**" که در سرزمین "**بابِل**" به تعلیم کیفیّت ابطال سحر اشتغال داشتند، سوء استفاده می کردند و می کوشیدند تا آن تعلیمات را در جهت ایجاد تفرقه در جامعه و جدایی میان زنان و شوهران، به کار ببرند.

در توضیح شخصیّت دو فرد مذکور (هاروت و ماروت) نیز توضیح دادیم که مفسّران، اختلاف نظر دارند. برخی از آنان، کلمه "**ملکین**" را در اینجا، به کسر لام (**مِلکین**) خوانده اند. در این صورت، این کلمه تثنیه "مِلک" است و معنای آن می شود: "دو پادشاه". اما بعضی دیگر، آن واژه را به فتح لام (**ملَکین**) قرائت کرده اند که تثنیه "ملَک" می باشد. در این حالت، معنای آن می شود: "دو فرشته".

همچنین، در معنای "**ما أُنزل علی الملکین**" نیز، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از آنان، کلمه "**ما**" را در آن آیه به معنای "**ما**" نافیه دانسته اند. بنا بر این بیان، معنای آیه چنین می شود: "سحر، بر آن دو ملک، نازل نشده بود". اما بعضی دیگر ، آن را "ما" موصوله دانسته اند. بنا بر این نظریّه، معنای آیه چنین است: "آنچه بر آن دو ملک نازل شده بود". در عین حال، آن دو ملک به مردم توصیه می کردند که از آموزه های آنان که برای ابطال سحر بوده است، سوء استفاده نکنند و کافر نشوند.

به هر حال، آیه یادشده در باره سحری سخن می گوید که مدّعیان آن، از آن پدیده، برای ایجاد تفرقه و یا دشمنی میان افراد انسان ها، مانند جدایی میان زنان و شوهرانشان، سوء استفاده می کردند.

این نوع از سحر، می تواند **سحر روان‌شناختی** باشد که ناشی تلقین، ایجاد تغییر در تمرکز و توجّه مخاطب، دگرگون ساختن تجربه ذهنی افراد مخاطب، و تأثیرگذاری باورها و انتظارات بر روی تجربه افراد مخاطب می باشد.

بحث علمی

جادوگری از دیدگاه علم

مبحث سحر و جادوگری، همواره یکی از مباحث راز آلود در گذشته و حال، بوده و می باشد. از اینرو، شایسته است که این موضوع، از منظر علوم شناختی، روان‌شناسی اجتماعی، و علوم اعصاب، مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

پرسشی که در بدو امر مطرح می شود این است که آیا جادوگری، به کدام یک از معانی یادشده در زیر، در نظر گرفته می شود؟

معنای نخست: سحر، به عنوان پدیدهٔ روانشناختی.

معنای دوم : سحر به عنوان جلوه گری نمایشی و فریب ادراکی.

معنای سوم: سحر به عنوان پدیده ای فراطبیعی که قوانین عادّی طبیعت را می تواند تغییر دهد.

سحر به معنای اول و دوم را می توان از دیدگاه علوم روز، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. اما سحر به معنای سوم، تنها از دیدگاه فنونی که به عنوان "*علوم غریبه*" معروف می باشند، مورد بحث قرار می گیرند. این در حالی است که دانش های تجربی، دلایل معتبر و شواهد روشنی را برای اثبات یا ردّ آن، ارائه نکرده اند.

توضیح: "*علوم غریبه*"در سنّت های قدیم، به مجموعه ای از فنون باطنی و معلومات رمز آلود و غیر متعارفی اطلاق می شده که شامل موارد یادشده در زیر، می گردیده است:

1. علم حروف
2. علم اعداد
3. علم جفر
4. علم رمل
5. علم کیمیا
6. علم ریمیا
7. علم هیمیا
8. علم لیمیا
9. طلسمات
10. علم سحر

همانگونه که پیشتر نیز بیان کردیم، تاکنون شواهد علمی تجربی معتبر و تکرارپذیری برای اثبات اموری مثل طلسمات و سحر به عنوان پدیده ای فراطبیعی، ارائه نگردیده است.

بر اساس آنچه بیان شد، می توان سحر و جادوگری را در سه سطح به صورت جداگانه، مورد بحث و بررسی قرار داد.

سطح اول

جادوگری در این سطح، در رابطه با **بُعد ادراکی** (Perceptual) و **بُعد شناختی** (Cognitive)، در زمینه هایی مانند تلقین، خطای دید، توجّه انتخابی و هدایت شده، و تصرّف در تفسیر محرّک ها، مورد بررسی قرار می گیرد.

این نوع از جادوگری را می توان به عنوان **سحر ادراکی** نامید که موجب تأثیر بر بینایی مخاطبان و مغز آنها، و تصرّف در توجه و تفسیر امور توسط آنان می گردد.

پدیده هایی مانند ایجاد خطا در پردازش اطلاعات حسی، تأثیر انتظارات قبلی بر ادراک مخاطبان، و تفسیر وارونه محرّک های محیطی، در این رده قرار دارند.

این امور را می توان از دیدگاه علوم شناختی و علوم اعصاب، مورد بررسی قرار داد.

پدیده هایی مانند *"شعبده"* نیز، با استفاده از عواملی مانند مهارت در ایجاد خطای ادراکی در مخاطبان و فریب حواس در مشاهده کنندگاه، ارائه می شود.

دو تن از دانشمندان روانشناسی، علوم شناختی و علوم مغز و اعصاب، به نام های "**جِف کول**" (Geoff Cole) و "**ابی میلِت**" (Abbie Millett)، در مقاله "*شناخت بصری و علم جادو*" (Visual Cognition and the Science of Magic) که در سال 2023 میلادی در ژورنال علمی "Vision" منتشر گردیده است؛ سازوکارهای شناخت بصری را به رشته تحریر درآورده اند.

سطح دوم

سحر در این سطح، از بُعد روانشناختی، در زمینه هایی مانند تأثیرگذاری از طریق ایجاد ترس، اضطراب، تعارض اجتماعی و انتظار منفی، مورد بحث قرار می گیرد.

این نوع از جادوگری را می توان به عنوان **سحر روان‌شناختی** نامید که نشان دهنده تأثیر تلقین، ایجاد ترس، و زمینه سازی انتظار و باور در مخاطب است.

پدیده هایی مانند "تلقین" (Suggestion)، ایجاد تغییر در تمرکز و توجّه مخاطب، ایجاد تغییر در تجربه ذهنی افراد مخاطب، و تأثیرگذاری باورها و انتظارات بر روی تجربه افراد مخاطب، در این سطح، مورد بحث قرار می گیرند.

پدیده هایی مانند *"هیپنوتیزم"* (Hypnosis یا Hypnotism) که در پرتو مهارت های تلقین به مخاطب انجام می گردد نیز، بر سازوکارهای روان‌شناختی استوار می باشد.

همچنین، "**اثر انتظار**" (Expectancy Effect) و "**اثر پلاسیبو**" (Placebo Effect) که از موضوعات مهم در روانشناسی شناختی و علوم اعصاب هستند نیز، از این سازوکار، بهره مند می باشند.

توضیح "اثرانتظار" و "اثرپلاسیبو"

اثر انتظار، پدیده ای است که بر اساس آن، پیش بینی ذهنی یک شخص و انتظار او برای وقوع یک اتّفاق، می تواند بر احساس، ادراک، رفتار، و یا واکنش های فیزیولوژیکی او تأثیرگذار باشد.

بنا بر این، انتظار و باور قلبی فرد به موفقیّت و پیروزی در یک امر، می تواند در موفق شدن او، نقش داشته باشد.

همچنین، پیشبینی ذهنی فرد و انتظار او برای تشدید درد یا وقوع یک بلا، می تواند به احساس درد بیشتر یا فراهم شدن زمینه برای تحقق آن بلا، منجر گردد.

دلیل این امر هم این است که انتظارات ذهنی، می توانند از طریق سازوکارهای ارزیابی های شناختی و پردازش مغزی، بر تجارب واقعی انسان ها، تأثیرگذار باشند.

اثر پلاسیبو یا "**دارونما**"، نوعی روش تلقینی است که در پرتو عوامل روان‌شناختی با داروهای مداخله‌ای که فاقد ماده فعال درمانیِ موردنظر هستند، انجام می شود. در عین حال، از راه تلقین به بیمار که با مصرف این دارو، بهبودی حاصل خواهد شد، و در پرتو باور قطعی بیمار به تأثیر گذاری آن، برخی از امراض و ناراحتی ها برطرف می شوند و یا عوارض آنها مثل درد، کاهش می یابند. این امر، نمونه ای از تأثیر گذاری ذهن و باورهای ذهنی بر بدن، قلمداد می شود. در این موارد، تأثیرگذاری اصلی نه از آن داروی صوری است؛ بلکه ایمان قطعی شخص تحت معالجه به تأثیر گذاری، عامل اصلی کاهش درد، و یا بهبود حال او می باشد. تلقین کننده فقط با

مهارت خود، زمینه را برای به وجود آمدن باور یقینی بیمار، فراهم می سازد.
این کاهش درد و یا بهبودی، می‌تواند ناشی از عواملی مانند اعتماد به پزشک و یقین به تأثر گذاری فرایند درمان، انتظار بهبودی و شرطی شدن روانشناختی باشد.

فابریزیو بِنِدِتی (Fabrizio Benedetti) به عنوان استاد دانشگاه در ایتالیا و متخصص فیزیولوژی و علوم اعصاب، تفاصیل این دیدگاه را در سال 2009 میلادی، در کتاب خود با عنوان *"اثرات دارونما: درک مکانیسم‌ها در سلامت و بیماری"* (Placebo effects: understanding the mechanisms in health and disease) تبیین کرده است.

همچنین، **اِروینگ کِرش** (Irving Kirsch) به عنوان استاد دانشگاه در زمینه های روانشناسی و پزشکی از دانشگاه

"هاروارد" در آمریکا، دیدگاه های مؤثّر خویش را در سال 2009 میلادی، در کتاب خود با عنوان "*داروهای تازه امپراتور*" (The Emperor's New Drugs)، پیرامون تلقین و تأثیر آن در واکنش های روانشناختی و درمانی، منتشر ساخته است.

علاوه بر این دو منبع، پژوهشی توسط سه تن از پژوهشگران دیگر در زمینه های روانشناسی شناختی و علوم مغز و اعصاب، به نام های "**انوشیروان زاهدی**"، "**استیون لین**" (Steven Lynn) و " **ورنر زومر** " (Werner Sommer) در سال 2024 میلادی با عنوان "*عملکرد تلقین‌های هیپنوتیزمی چگونه است*" (How Hypnotic Suggestions Work) انجام شده و در ژورنال علمی " *آگاهی و شناخت*" (Consciousness and Cognition) منتشر گردیده است. این تحقیقات علمی، به بررسی دیدگاه های نظری یادشده در زیر، به منظور تبیین دامنه تلقین، می پردازند:

1. نظریه‌های شناختی–اجتماعی (Sociocognitive Theories)
2. نظریه گسست شناختی (Dissociation Theory)
3. نظریه انتظار پاسخ (Response Expectancy Theory)
4. نظریه های بین فردی (Interpersonal Theories)

سطح سوم

سحر در این سطح، به عنوان ادّعای تأثیر گذاری فراطبیعی (Supernatural Causation) و خارج از چهارچوب سازوکارهای طبیعی شناخته شده، مورد بحث قرار می گیرد.

این نوع از جادو را می توان به عنوان **سحر فراطبیعی** نامید که بر اساس دیدگاه مدّعیان آن، می تواند از طریق نیرویی خارج از چهارچوب سازوکارهای طبیعی شناخته شده، بر امور مادّی در جهان، تأثیرگذار باشد.

همانگونه که قبلاً بیان کردیم، شواهد تجربی مستند و تکرار پذیری که قابل قبول برای همه دانشمندان باشد، تاکنون برای اثبات یا نفی این پدیده ارائه نگردیده است.

در عین حال، برخی از پژوهشگران در زمینه "**فرارو انشناسی**" (Parapsychology)، بر آنند که شواهدی برای برخی از پدیده های ادراک فراحسّی مانند "**دورآگاهی**" یا "**تله‌پاتی**" (Telepathy)، ارائه گردیده است.

یکی از این اندیشمندان، استاد روانشناسی در دانشگاه "**لوند**" در کشور **سوئد**، و سردبیر ژورنال "*فراروانشناسی*" (Parapsychology) به نام "**اتزل کاردنیا**" (Etzel Cardeña) است که به تأیید برخی از پدیده های فراطبیعی برخاسته است.

وی، تفاصیل شواهد خود را در آثاری مانند "*تغییر هوشیاری*" (Altering Consciousness) و "*انواع تجربه های غیر عادی*"

(Varieties of Anomalous Experience)، در سال های 2011 و 2013 میلادی، به رشته تحریر درآورده است.

این استاد روانشناسی در آثار علمی یادشده، به تبیین حالات تغییر یافته آگاهی، تجربه های معنوی، ابعاد روانشناختی و عصب شناختی آگاهی، و پدیده های فراروانشناختی می پردازد.

*****

سوره اعراف – آیه ۱۲۸ تا ۱۳۷

قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۲۸﴾ قَالُوا أُوذِينَا مِن قَبْلِ أَن تَأْتِيَنَا وَمِن بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿۱۲۹﴾ وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۳۰﴾فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَٰذِهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِندَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۱﴾ وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۲﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿۱۳۳﴾ وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ

عِندَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٣٤﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُم بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ ﴿١٣٥﴾ فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٣٦﴾ وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿١٣٧﴾.

ترجمه

"موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بجویید، و تاب آوری کنید، یقیناً، مالکیّت زمین از آنِ خداست و او آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد، ارزانی می کند، و فرجام نهایی، از آنِ تقوا پیشگان است.

گفتند: پیش از آنکه تو به سوی ما بیایی و پس از آنکه به نزد ما آمدی، مورد آزار و اذیّت قرار گرفته ایم. گفت: زود باشد که پروردگارتان، دشمنان شما را تباه گرداند، و شما را جایگزین آنها در این سرزمین فرماید، تا بنگرد چگونه رفتار می کنید.

و ما قطعاً، خاندان فرعون را به خشکسالی و کمبود محصولات، دچار کردیم، باشد که یادآور شوند.

هرگاه خیری به آنان می رسید، می گفتند: این حق ماست؛ و اما اگر بدی به آنان می رسید، موسی و همراهانش را به فال بد می گرفتند. آگاه باشید! که سرنوشت و بخت آنان در اختیار خداوند است، اما بیشترِ آنان نمی دانند.

و گفتند: هرآنچه از نشانه ها بیاوری که ما را به وسیله آن جادو کنی، پس ما به تو ایمان نمی آوریم.

پس، توفان و ملخ و حشرات ریز و قورباغه ها و خون را به عنوان نشانه های جداگانه بر آنان فرستادیم، اما آنان سرکشی کردند و گروهی تبهکار بودند.

و هنگامی که بلا بر آنان نازل شد، گفتند: ای موسی! از پروردگارت به خاطر آنچه با تو پیمان بسته است بخواه که اگر این بلا را از ما برطرف کنی، حتماً به تو ایمان می آوریم، و یقیناً بنی اسرائیل را همراه تو روانه می کنیم.

پس چون آن بلا را برای مدّتی که آنان تقبّل کرده بودند از آنان برطرف می کردیم، آنها به ناگاه، عهد خود را می شکستند.

پس، از آنان انتقام گرفتیم، و آنها را در دریا غرق کردیم، بدین جهت که آیات ما را تکذیب کردند، و از آنها غافل بودند.

و به آن گروه که مورد تضعیف قرار گرفته بودند، مناطق شرقی و غربی آن سرزمین را که برکت بخشیده بودیم، ارزانی داشتیم، و فرمان شایسته پروردگارت برای بنی اسرائیل، به

خاطر تاب آوری آنان، به کمال رسید، و آنچه را که فرعون و قوم او ساخته بودند و سایه بان هایی که برپا کرده بودند را در هم کوبیدیم".

توضیح

این دسته از آیات شریفه، به جریان مبارزات حضرت موسی و یارانش در برابر فرعون و خاندان او، اشاره می کند.
در آیات قبل خواندیم که پس از شکست جادوگرانِ فرعون در برابر معجزه های حضرت موسی، سردمداران قوم فرعون به فرمانروای خود گفتند: آیا موسی و قوم او را به حال خود رها می کنی تا در زمین، تباهی کنند و تو را و خدایان تو را واگذارند؟

فرعون که خود نیز به خشم آمده بود چنین گفت: به زودی پسران آنان را به قتل می رسانم و زنان آنها را زنده می گذارم، و یقیناً ما بر آنان، غالب هستیم.

بنا بر این، برهه تاریخی بعد از این سخن فرعون را می توان به عنوان دوران اوج نبرد میان اردوگاه فرعونیان و گروه بنی اسرائیل که تحت ستم بودند دانست. زیرا در این دوران، هجمه های دهشناک لشکریان فرعون بر ضدّ نهضت رهایی بخش حضرت موسی و یارانش، به اوج خود رسید.

از اینرو، در آیه 128، چنین آمده است که حضرت موسی از پیروان خود خواست تا از خداوند کمک بخواهند، و در مبارزه خود با سپاه قدرتمند فرعون، تاب آوری کنند، و بدانند که خداوند بزرگ، صاحب اختیار زمین است و آن را در اختیار هرکس که مشیّت او تعلّق بگیرد قرار خواهد داد، و بدانند که فرجام نیکو و شایسته، از آنِ تقوا پیشگان و صالحان است:

قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

یعنی: "موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بجویید، و تاب آوری کنید، یقیناً، مالکیّت زمین از آنِ خداست و او آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد، ارزانی می کند، و فرجام نهایی، از آنِ تقوا پیشگان است".

روشن است که اگر پیروان آن حضرت، از دستورات ارزشمند یادشده اطاعت می کردند، می توانستند به نحو چشمگیری به پیروزی برسند.

آیه 129، بر این امر دلالت دارد که آن قوم، به بهانه جویی پرداختند و از گرفتاری های خود پیش از رهبری موسی و پس از آنکه او پرچم فرماندهی را بر دوش بکشد، شکایت کردند. اما

آن رهبر فرزانه با کمال صبوری، مجدّداً آنان را به پیروزی در مقابل فرعونیان امیدوار ساخت:

قَالُوا أُوذِينَا مِن قَبْلِ أَن تَأْتِيَنَا وَمِن بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.

یعنی: "گفتند: پیش از آنکه تو به سوی ما بیایی و پس از آنکه به نزد ما آمدی، مورد آزار و اذیّت قرار گرفته ایم. گفت: زود باشد که پروردگارتان، دشمنان شما را تباه گرداند، و شما را جایگزین آنها در این سرزمین فرماید، تا بنگرد چگونه رفتار می کنید".

بخش پایانی این آیه شریفه، نوعی هشدار است به قوم بنی اسرائیل. بدین معنا که شما نیز پس از پیروزی، در معرض امتحان الهی خواهید بود، و خدای بزرگ شما را آزمایش خواهد فرمود که آیا در دوران اقتدار و فرمانروایی قوم

خویش، همانند فرعون و سردمداران سپاه وی عمل خواهید کرد و به کشتار مردم بی دفاع خواهید پرداخت، و یا حامی ستمدیدگان و مستضعفان خواهید بود؟: (**فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ**).

آیه 130، به وقوع قحطی و خشکسالی در مصر اشاره دارد. اما نکته اساسی در این آیه این است که آن بلای طبیعی را خداوند بر قوم فرعون نازل کرد تا بر این امر واقف شوند که فرعون نمی تواند پروردگار عالم باشد و رفاه و وفور نعمت را برای آنان فراهم سازد و بلاهای طبیعی را دفع کند؛ تا متذکّر شوند:
وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ.
یعنی: "و ما قطعاً، خاندان فرعون را به خشکسالی و کمبود محصولات، دچار کردیم، باشد که یادآور شوند".

آیه های 131 و 132، برخی از اذیّت ها و آزار هایی را که حضرت موسی از دست و زبان مردمان آن سامان تحمّل کرده است، تبیین می کنند:

فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَٰذِهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِندَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ.

یعنی: "هرگاه خیری به آنان می رسید، می گفتند: این حقِ ماست؛ و اما اگر بدی به آنان می رسید، موسی و همراهانش را به فال بد می گرفتند.. آگاه باشید! که سرنوشت و بخت آنان در اختیار خداوند است، اما بیشتر آنان نمی دانند. و گفتند: هرآنچه از نشانه ها بیاوری که ما را به وسیله آن جادو کنی، پس ما به تو ایمان نمی آوریم".

عناد آن مردمان در برابر حضرت موسی (ع)، موجب شده بود که هرچه از خوبی ها که نصیب آنان می شد را از آنِ خود می دانستند و به خودشان نسبت می دادند، اما بدی ها و گرفتاری ها را به عنوان بدشگونی، به گردن آن حضرت می انداختند و ایشان را به عنوان عامل بدبختی و شومیِ سرنوشت خود معرفی می کردند.

کلمه "**یَطَّیَّرُوا**" به معنای "به فال بد می گرفتند"، از کلمه "طیر" گرفته شده که به معنای "پرنده" آمده است. این امر بدان جهت است که در آن برهه از زمان، برخی از مردم با دیدن بعضی از پرندگان (مانند کلاغ) در حالت های خاصی، آن پرنده را به فال بد می گرفتند و آن را عامل بدشگونیِ بخت خود می پنداشتند.

آن گروه همچنین، علیرغم اینکه معجزه حضرت موسی و غلبه ایشان بر جادوگران فرعون را مشاهده کرده بودند، باز هم

معجزات ایشان را به عنوان "سحر" و جادوگری معرفی می کردند و از ایمان به آیات الهی، خودداری می ورزیدند.

از این دو آیه شریفه به خوبی روشن می گردد که قوم فرعون و برخی از افراد سست ایمان در طایفه بنی اسرائیل، به دو نوع خطای شناختی و روانشناختی، مبتلا بودند.

- خطای نخست عبارت بود از آنچه به عنوان "**خوداسنادی مثبت**" (Self-serving attribution) نامیده می شود. این خطا باعث می شود که فرد، همه موفقیّت ها را به خودش نسبت دهد و عوامل بیرونی را نادیده بگیرد.
- خطای دوم عبارت بود از: "**اسناد بیرونی ناکامی**" (External Attribution of Failure). این خطا موجب شده بود که قوم یاشده، همه ناکامی ها و شومی ها را به گردن

دیگران بیندازند و نقش خود و عملکرد خویش را در پدید آمدن شومیِ بخت خود، انکار کنند.

دو خطای یاشده، از پدیده "***سوگیری خود خدمت گرانه***" (Self-serving bias) یا "*سوگیری منفعت طلبانه*"، ناشی می شوند.

آیه های 133 تا 135، بر این نکته تأکید می کنند که سوگیری خودخدمت گرانه و عناد و لجاجت آن قوم، باعث شد تا دوباره گرفتار بلاهای آزار دهنده ای شوند. این بلاها عبارت بودند از:

الطُّوفَان – که شامل سیلاب های بنیان کن می گردد.

الْجَرَاد – که به معنای "ملخ" است.

الْقُمَّل – که به معنای حشره ریز، آفات کشاورزی، و شپش آمده است.

الضَّفَادِع – که جمع "ضفدع" به معنای قورباغه است.

الدَّم – که به معنای خون است.

عبارت "**آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ**" در آیات مذکور، نشان می دهد که بلاهای یادشده به صورت جداگانه و با فاصله زمانی، بر آن قوم نازل شده اند.

ادامه آیه شریفه نشان می دهد که آن مردمان لجوج، پس از نزول هر بلایی، از موسی می خواستند تا دعا کند و از خدا بخواهد که آن مصیبت را برطرف فرماید. اما آنان پس از دفع هر بلا، مجدّدا به حالت عناد و لجاجت خود باز می گشتند و به آزار و اذیّت او و پیروانش می پرداختند.

آیه های 136 و 137، نشان می دهند که پس از پیمان شکنی مکرّر فرعون و سردمداران قوم او و نادیده گرفتن هشدارهای یادشده، سرانجام، عذاب بزرگ الهی فرا رسید و موجب آن

گردید که او و لشکریانش در آب های "**نیل**"، غرق شوند و به هلاکت برسند:

فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ . وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ.

یعنی: "پس، از آنان انتقام گرفتیم، و آنها را در دریا غرق کردیم، بدین جهت که آیات ما را تکذیب کردند، و از آنها غافل بودند. و به آن گروه که مورد تضعیف قرار گرفته بودند، مناطق شرقی و غربی آن سرزمین را که برکت بخشیده بودیم، ارزانی داشتیم، و فرمان شایسته پروردگارت برای بنی اسرائیل، به خاطر تاب آوری آنان، به کمال رسید، و آنچه را که فرعون

و قوم او ساخته بودند و سایه بان هایی که برپا کرده بودند را در هم کوبیدیم".

بخش پایانی این دسته از آیات شریفه بر این امر دلالت دارد که پس از تباه شدن فرعون و فرعونیان، حکومت و فرمانروایی بر آن سرزمین وسیع، به دست حضرت موسی و پیروان ایشان افتاد.

در بخش بعدی آیات، رویداد های پس از به قدرت رسیدن نبی اسرائیل در آن سرزمین، تبیین گردیده اند.

بحث علمی

رابطه نیایش، تاب آوری و امید، با پیروزی نهایی

همانگونه که در توضیح آیه 128 از سوره "اعراف" بیان شد، حضرت موسی (ع) از پیروان خود خواست تا:

1. در برابر هجمه ها، از خداوند کمک بجویند،
2. تاب آوری کنند،
3. به پیروزی نهایی خود امیدوار باشند.

در اینجا، نقش این سه عامل بزرگ موفقیّت در زندگی و پیروزی در نبرد را از دیدگاه علوم گوناگون، مورد بررسی قرار می دهیم.

نکته ای که در اینجا باید در نظر گرفته شود این است که عوامل سه گانه مذکور باید مکمّل یکدیگر باشند. بنا بر این، کمک خواستن از خدا بدون مقاومت و شکیبایی، و همچنین امیدواری بدون ادامه اقدام و تاب آوری در عمل، کفایت نمی کند.

باور و ایمان قلبی به وجودی متعالی و مقتدر در کنار خود، و کمک خواستن از او، موجب افزایش آرامش روحی و روانی، و

معنادهی به زندگی، و کاهش اضطراب ناشی از بی پناهی می گردد.

تاب آوری در عمل نیز، ظرفیّت تحمّل دشواری ها را بالا می برد و موجب بازیابی نیرو پس از هر شکست، و ادامه تلاش و کوشش می شود.

امیدواری نسبت به پیروزی نهایی نیز، با ایجاد انگیزه بیشتر و تعیین هدف نهایی، موجب استمرار تلاش و زمینه سازی در جهتِ رسیدن به هدف می گردد.

دیدگاه رو انشناسی

در دانش روانشناسی، مباحثی مانند "**مقابله دینی**" و همچنین "**نیایش و سلامت روانشناختی**" که در رشته "*روانشناسی دین*" (Psychology of religion) مطرح می شوند، به توضیح نقش پدیده های یادشده می پردازند.

یکی از پژوهشگران برجسته در زمینه "روانشناسی دین" به نام "**کِنِت پارگامِنت**" (Kenneth Pargament) در آثار علمی خود مانند کتاب "*روانشناسی دین و مقابله: نظریه، پژوهش، عمل*" (The Psychology of Religion and Coping:Theory,Research, Practice)، نشان می دهد که چگونه انسان های باورمند، از ایمان دینی خود در راستای مواجهه با بحران ها و دشواری های زندگی، بهره مند می شوند.

بر مبنای یافته های این دانش، نتایج یادشده در زیر، بدست می آیند:

1. نیایش و توکّل انسان بر وجودی متعالی و کمک خواستن از او، موجب کاهش اضطراب و فشارهای روانی می گردد. زیرا انسان در هنگام نیایش و مناجات، احساس می کند که در برابر بحران ها و دشواری ها تنها نیست، بلکه می تواند از حمایت آن وجود متعالی،

برخوردار گردد. این احساس، موجب کاهش اضطراب و افزایش تمرکز و حفظ روحیه می شود.

2. باور به وجودی متعالی و فراطبیعی و مناجات با او، موجب افزایش معنا و تقویت هدفمندی می گردد. ایمان به اینکه زندگی انسان هدفی بالاتر از حوادث روزمره دارد، تحمّل سختی ها را آسانتر می سازد.
3. دعا و نیایش، می تواند موجب تنظیم هیجانات و افزایش آرامش روحی و روانی و زمینه سازی برای اخذ تصمیمات منطقی تر گردد.

تاب آوری در برابر بحران ها و مشکلات بزرگ نیز، که مستلزم سازگاری مثبت با شرایط دشوار و حفظ تعادل روانی است، موجب امکان بازگشت به مسیر رشد در زندگی پس از ناکامی، و بازیابی مجدد قدرت برای ادامه حرکت در فراز و نشیب های مبارزه و نبرد، می گردد.

بسیاری از پژوهشگران مانند **آن مَستِن** (Ann Masten) استاد روانشناسی در دانشگاه "**مینه‌سوتا**" (Minnesota)، در کتاب "*جادوی رایج: فرایندهای تاب آوری در مسیر رشد و تحول*" (Ordinary Magic: Resilience Processes in Development) و همچنین "**جورج بونانو**" (George Bonanno) به عنوان استاد روانشناسی بالینی در دانشگاه "**کلمبیا**" در مقاله مهم خویش با عنوان "*فقدان، تروما و تاب‌آوری انسان*"، پژوهش های ارزشمندی را در زمینه نقش تاب آوری در موفقیّت ها و پیروزی ها ارائه نموده اند.

این دانشمندان در زمینه "تاب آوری" بر این نکته تأکید می کنند که بسیاری از افراد در پرتو شکیبایی در مواجهه با بحران ها و دشواری ها، می توانند سلامت روانی خود را بازیابی کنند.

افرادی که دارای ویژگی یادشده هستند، هرگز شکست را پایان راه خود، قلمداد نمی کنند، و خود را به یادگیری از تجربه های ناکام پیشین وادار می سازند، و راه سازگاری با شرایط جدید را هموار می کنند.

در زمینه نقش امیدواری در موفقیّت ها و پیروزی ها نیز، دانشمندانی مانند استاد روانشناسی مثبت‌گرا به نام **چارلز اسنایدر** (Charles Snyder)، دیدگاه های ارزشمندی را ارائه کرده اند.

اسنایدر، با مطرح کردن "نظریّه امید" (Hope Theory)، پدیده امیدواری را دارای دو مؤلّفه مهم به شرح زیر، می داند:

1. مأموریت هدفمند و دارای انگیزه (Agency). این امر، موجب تقویت "اراده رسیدن به هدف" می شود.

2. استعداد لازم برای یافتن راه های گوناگون در راستای رسیدن به هدف (Pathways). این امر، راه های مختلف رسیدن به هدف را جلو پای انسان می گذارد.

این دانشمند، دیدگاه های تفصیلی خود را در آثار علمی خویش مانند مقاله "*اراده و راه‌ها*" (The Will and the Ways) که در سال 1991 میلادی در "*مجله روانشناسی شخصیت و اجتماعی*" (Journal of Personality and Social Psychology) منتشر گردیده، به رشته تحریر درآورده است.

دیدگاه علوم مغز و اعصاب

از نقطه نظر علوم مغز و اعصاب (Neuroscience)، تأثیرگذاری استعانت از وجودی متعالی، تاب‌آوری، و امید به پیروزی، با بخش هایی از مغز ارتباط دارند که در تنظیم هیجانات، کاهش

استرس، تصمیم‌گیری، انگیزش، پیش‌بینی پاداش و استمرار رفتار هدفمند، سر و کار دارند.

یادآور می شود که این دانش، تنها آثار این سه عامل را مورد بررسی قرار می دهد.

این بخش های یادشده عبارتند از:

1. **قشر پیش‌پیشانی مغز** (Prefrontal Cortex – PFC) که مسئولیت مهار واکنش های تکانشی، کنترل هیجانات و رفتارها، برنامه ریزی و داوری و ارزیابی، و تصمیم گیری منطقی را بر عهده دارد.
2. **آمیگدال** (Amygdala) که در پردازش تهدید و ترس، نقش دارد.
3. **قشر کمربندی قدّامی** (Anterior Cingulate Cortex – ACC) که در کنترل توجّه، تنظیم شناختی، و نظارت و مراقبت نسبت به تعارض ها، نقش دارد.

4. **سامانه پاداش مغز** (Reward system) و **مدارهای دوپامینرژیک** (Dopaminergic pathways) و **هسته آکومبنس** (Nucleus Accumbens)، که در تنظیم واکنش ها و رفتارهای هدفمند، و ارزیابی پاداش ها، نقش دارند.
5. **هیپوکامپ** (Hippocampus) که در تشخیص زمینه، تعیین موقعیّت، حافظه و یادگیر نقش دارد.

نیایش، توکّل، و کمک خواستن از موجودی متعالی که مورد باور قلبی فرد است، می توانند با برخی از فرایندهای مغزی، ارتباط داشته باشند.

تمرین‌های تأملی، مدیتیشن و توجه‌آگاهانه، می توانند در شرایطی خاص، موجب تنظیم مناسب تر هیجانات و کنترل توجّه گردند.

احساس حمایت که ناشی از باور قلبی به وجودی متعالی است، و همچنین آرامشی که از نیایش، مدیتیشن و مراقبه سرچشمه

می گیرد، می توانند موجب کاهش واکنش های تکانه ای و عوامل استرس شوند.

پژوهش های نیوبرگ

اندرو نیوبرگ (Andrew Newberg) به عنوان دانشمند **علوم اعصاب** و پژوهشگر معروف در زمینه **عصب شناسی دین** (Neurotheology)، با استفاده از تصویربرداری مغزی (Neuroimaging) در آزمایش های خود، به بررسی واکنش های مغز در هنگام نیایش، مدیتیشن و دیگر تجربه های معنوی پرداخته است.

این دانشمند، نتایج ارزشمند تحقیقات و آزمایشات خود را در کتاب "*چرا خدا از بین نمی‌رود: علوم مغز و زیست‌شناسی باور*" (Why God Won't Go Away: Brain Science and the Biology of Belief)

با همکاری "**یوجین دَکْویلی**" (Eugene d'Aquili) و "**وینس راوْس**" (Vince Rause)، در سال 2001 میلادی، تبیین نموده است.

تاب آوری نیز، به عنوان توانایی مغز برای واکنش به فشارهای روانی و سازگاری با موقعیّت های نوین و بازگشت مجدّد به نظم و ترتیب مناسب، از دیدگاه علوم مغز و اعصاب، مورد بررسی قرار گرفته است.

پژوهش های معاصر

سه تن از دانشمندان در زمینه عصب شناسی، روانشناسی و روانپزشکی به نام "**آدریانا فِدِر**" (Adriana Feder) و "**اریک نِستلِر**" (Eric Nestler) و "**دِنِس چارنی**" (Dennis Charney)، در پژوهشی با عنوان "*روانشناسی زیستی و ژنتیک مولکولی تاب‌آوری*" (Psychobiology and Molecular Genetics of Resilience)، به تبیین

مبانی زیستی و ژنتیکی تاب‌آوری در برابر فشارهای روانی، و بررسی سازوکارهای عصبی آن پرداختند.
پژوهش یادشده در سال 2009 میلادی در ژورنال علمی "*مرورهای علوم اعصاب*" (Nature Reviews Neuroscience) منتشر گردیده است.

امید به پیروزی نیز از دیدگاه علوم مغز و اعصاب، با فرایندهای انگیزش، پیش بینی پاداش، و برنامه ریزی برای تداوم تلاش، در ارتباط می باشد.

سامانه پاداش مغز (Reward system) و **مدارهای دوپامینرژیک** (Dopaminergic pathways) در فرایند تأمین انگیزه لازم در راستای رسیدن به هدف، یادگیری از نتایج، تنظیم رفتارهای هدفمند، و ارزیابی پاداش های احتمالی، نقش مؤثری را ایفا می کنند.

پژوهش داسگوپتا و همکاران

جیَشری داسگوپتا (Jayashree Dasgupta) به عنوان محقق علوم شناختی و روانشناسی با دیگر همکاران، پژوهشی را با عنوان "*امید برای سلامت مغز: تأثیر بر مسیر زندگی و جامعه*" (Hope for Brain Health: Impacting the Life Course and Society) ارائه کرده است. این تحقیقات در سال 2023 میلادی، در ژورنال علمی "*مرزهای روانشناسی*" (Frontiers in Psychology)، منتشر گردیده است.

این دانشمندان در استنتاج یافته های خود در اثبات رابطه میان "امید" و "سلامت مغز"، به دو پژوهش در زمینه تصویربرداری مغزی استناد می کنند که توسط دانشمند علوم اعصاب شناختی (Cognitive Neuroscience) و تصویربرداری عصبی (Neuroimaging) به نام **سونگ وانگ** (Song Wang) و همکاران او ارائه گردیده است:

پژوهش اول: با عنوان "**امید و مغز**" (Hope and the Brain) در سال 2017 میلادی ارائه شده است. در این مطالعه، ارتباط میان امید و فعالیت های "*قشر اوربیتوفرونتال میانی*" (mOFC)، مورد آزمایش قرار گرفته است.

پژوهش دوم: با عنوان "**همبستگی‌های عصبی-ساختاریِ امید**" (Neurostructural Correlates of Hope) در سال 2020 میلادی منتشر شده است.

در این مطالعه، رابطه امید، با حجم مادّهٔ خاکستری در **قشر حرکتی تکمیلی** در مغز (Supplementary Motor Area) ، مورد بررسی قرار گرفته است.

*****

سوره اعراف – آیه ۱۳۸ تا ۱۵٤

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَّهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَل لَّنَا إِلَٰهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿١٣٨﴾ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ مُتَبَّرٌ مَّا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٩﴾ قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَٰهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٤٠﴾ وَإِذْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿١٤١﴾ وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾ وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن تَرَانِي وَلَٰكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ

مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤٣﴾ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾ وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٤٥﴾ سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَّا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٤٦﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٧﴾ وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ﴿١٤٨﴾ وَلَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ

مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾ وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٥٠﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٥١﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾ وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٥٣﴾ وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ ﴿١٥٤﴾.

ترجمه

"و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم، پس آنان به گروهی گذر

کردند که ملازم بت های خود بودند. آنان گفتند: ای موسی! معبودی مانند معبودهای آنان برای ما فراهم کن! او گفت: یقیناً شما قومی هستید که نمی دانید.

همانا، آنچه اینها در آن قرار دارند، تباه شده است، و آنچه انجام می دهند، باطل است.

گفت: آیا جز خدا، معبود دیگری را برای شما بجویم، در حالی که او شما را بر جهانیان برتری بخشید؟

و آنگاه که شما را از خاندان فرعون رها ساختیم، که شکنجه های سختی را بر شما تحمیل می کردند و پسران شما را قتل عام می کردند و زنان شما را زنده نگاه می داشتند، و در این امر، امتحانی بزرگ از جانب خدا برای شما بود.

و برای سی شب، با موسی وعده گذاشتیم، و با ده شب دیگر، آن را تکمیل کردیم، پس موعد پروردگارش به مدّت چهل شب، کامل گردید. و موسی به برادر خودش "هارون" گفت: جانشین

من در قوم من باش و به اصلاح امور بپرداز و از روش تبهکاران، پیروی مکن.

و آنگاه که موسی به وعده گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، موسی گفت: پروردگارا! خود را بر من بنمای، تا به تو نظر کنم. خداوند گفت: ای موسی! هرگز مرا نمی بینی، ولی به آن کوه بنگر، پس اگر در مکان خود پابرجا ماند، پس زود باشد که مرا ببینی. پس چون پروردگار او بر آن کوه تجلّی کرد، آن را متلاشی ساخت و موسی، بی هوش افتاد. پس چون به هوش آمد گفت: تو منزّهی، به سوی تو باز می گردم ، و من نخستین ایمان آورندگانم.

خدا گفت: ای موسی! من تو را برای رساندن پیامم و سخنم، بر همه مردمان برگزیدم. پس آنچه را به تو ارزانی داشتم بگیر و از سپاسگزاران باش.

و از هرچیزی، پندی و برای هر امری، توضیحی در آن "الواح" برای او نوشتیم. پس، آن را با قدرت دریافت کن، و قوم خودت را فرمان ده تا آن را به نحو احسن دریافت کنند. من به زودی، سرای تبهکاران را به شما نشان می دهم.

کسانی که به ناحق در این سرزمین تکبّر می ورزند، و هنگامی که هر آیه ای را ببینند به آن ایمان نمی آورند و هنگامی که راه رستگاری را مشاهده کنند آن را راه خودشان قرار نمی دهند و هنگامی که بیراهه گمراهی را مشاهده کنند آن را به عنوان راه خود می پذیرند، به زودی آنان را از آیات خود باز می داریم. این بدان جهت است که آنان، آیات ما را تکذیب کردند و از آنها غافل بودند.

آنانکه نشانه های ما و دیدار آخرت را تکذیب کردند، اعمال آنان تباه گردید. آیا آنها جز به خاطر آنچه انجام داده اند، کیفر داده می شوند؟

و قوم موسی در غیاب او، مجسّمهٔ گوساله ای را از زیورهایشان ساختند که دارای صدای گاو بود. آیا ندیدند که آن گوساله با آنان سخن نمی گوید و آنان را به راهی راهنمایی نمی کند؟ آن را برگزیدند و ستمکاران بودند.

و هنگامی که آن بلا بدست آنان رسید و دیدند که به سختی گمراه شده اند، آنگاه گفتند: اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و ما را نیامرزد، حتماً از زیانکاران خواهیم بود.

و چون موسی با خشم و تأسّف به سوی قوم خود بازگشت، گفت: شما بعد از من، به نحو بسیار بدی رفتار کرده اید. آیا نسبت به فرمان پروردگارتان عجله داشتید؟ و "الواح" را افکند و سر برادر خود را گرفت و او را به سوی خود می کشید. او گفت: ای فرزند مادرم! این گروه، من را ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند. پس مرا دشمن شاد مکن و مرا با گروه ستمکاران قرار مده.

گفت: پروردگارا! مرا و برادرم را بیامرز، و ما را در رحمت خود وارد کن، و تو مهربان ترین مهربانان هستی.

همانا، کسانی که گوساله را برگزیدند، به زودی خشم پروردگارشان و ذلّت در زندگانی دنیا به آنها خواهد رسید، و اینچنین، افترا زنندگان را کیفر می دهیم.

و آنانکه کارهای ناشایست انجام داده اند و پس از آن توبه کرده اند و ایمان آورده اند، یقیناً پروردگار تو بعد از آن، آمرزنده و مهربان است.

و هنگامی که خشم موسی فرو نشست، آن "الواح" را گرفت، در حالی که در نسخه آن، هدایت و رحمت برای کسانی بود که خوف از خدا دارند".

توضیح

این دسته از آیات شریفه قرآن، به بخشی از ماجراهای قوم

بنی اسرائیل، پس از نجات از فرعون و لشکریانش، اشاره دارد. آیات یادشده، دو رویداد در تاریخچه آن قوم را تبیین می کنند:

1. نزول الواح "**تورات**"
2. داستان گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل

آیه 138، به نخستین خطای قوم بنی اسرائیل اشاره می کند که پس از عبور از آب های رود **نیل**، از معنای توحید و یکتاپرستی فاصله گرفتند و با مشاهده مجسّمه بت های بت پرستان، به این فکر افتادند که آنها نیز، دارای مجسّمه ای باشند که آن را با چشم ظاهری بتوانند ببینند و آن را معبود خود قلمداد کنند. از اینرو، از موسی خواستند تا خواسته آنان را اجابت کند! اما آن حضرت، تمنّای آنان را از سرِ نادانی آنان دانست.

آیه 139، توضیحات حضرت موسی را مبنی بر اینکه بت ها نمی توانند منشأ اثر باشند، بیان می کند. بنا بر این، اعتقاد به

بت پرستی، به جایی نمی رسد و تلاش هایی که در این زمینه انجام می گیرد، باطل و تباه می باشند.

آیه 140، موعظه آن حضرت را بیان می کند. ایشان الطاف خداوند را به بنی اسرائیل که آنان را از چنگال فرعونیان نجات داده و ایشان را بر همگان در آن عصر، برتری بخشیده است، یادآور می شود و می پرسد: آیا معبودی جز او را برای شما طلب کنم؟!

این امر، به حق نشناسی بسیاری از انسان ها اشاره دارد که بلافاصله پس از نجات و رهایی در پرتو لطف خداوند، آن نعمت را فراموش می کنند و به سراغ دیگران می روند.

آیه 141 نیز، نعمت های بزرگ خداوند در حق بنی اسرائیل را که آن گروه ناسپاس به دست فراموشی سپرده بودند، یادآور می شود، یعنی: نجات از خاندان ستمکار فرعون که پسران

بنی اسرائیل را قتل عام می کرد زنان و دخترانشان را برای کنیزی و خدمتکاری نگاه می داشت. قرآن مجید، این ماجرا را به عنوان یک امتحان بزرگ الهی قلمداد می کند.

آیه 142، جریان **چلّهٔ موسوی** را توضیح می دهد که در آن برهه از زمان، حضرت موسی به منظور بدست آوردن شایستگی و آمادگی دریافت کتاب مقدّس آسمانی که در اینجا به "الواح" تعبیر شده است، برادرش هارون را به عنوان جانشین خود در قوم بنی اسرائیل منصوب کرد و به مدّت چهل شبانه روز، در خلوت خود و دور از جمعیّت، به عبادت خداوند پرداخت.

آیه 143، درخواست حضرت موسی مبنی بر تجلّی خاص خداوند را مطرح می سازد. خداوند، عدم امکان مشاهده تجلّی خاص خود را به خاطر عظمت و کبریایی که دارد، تبیین فرمود.

در عین حال، نمونه ای از تجلّی خود را نشان داد تا معلوم گردد که هیچ موجودی – حتی کوه ها – قدرت تحمّل و ظرفیّت مشاهده کبریایی او را ندارند. موسی نیز، با دیدن آن صحنه دهشتناک که یک کوه با عظمت در پرتو تجلّی حضرت حق، به طور کامل متلاشی گردید، مدهوش شد، و پس از به هوش آمدن، از طرح خواسته پیشین خود توبه کرد و تسلیم فرمان حق تعالی گردید.

معنای تجلّی و رؤیت در این آیه شریفه

در تفسیر این بخش از آیه شریفه، دیدگاه های گوناگونی مطرح شده است.

برخی از مفسران، معنای ظاهری آیه را در نظر گرفته اند و آن اینکه حضرت موسی از خدا خواست تا او را با چشم ظاهربین مشاهده کند.

بعضی دیگر از مفسران بر این عقیده هستند که آن حضرت می دانست که امکان مشاهده خداوند با چشم ظاهربین امکان پذیر نمی باشد، زیرا خداوند، جسم و جسمانی نیست. بنا بر این، حضرت موسی از خداوند خواست تا علم ضروری به وجود خود را به وی عرضه کند. این دسته از مفسّران، رؤیت را به معنای مشاهده معنوی و باطنی دانسته اند، نه دیدن با چشم سر. این گروه همچنین، عدم امکان رؤیت به معنای شناخت ضروری را مخصوص عالم دنیا دانسته اند، نه عالم آخرت.

اما تأمل در مجموعه آیات مورد بحث، نشان می دهد که هیچکدام از این دو تفسیر، قانع کننده نمی باشد.

زیرا بر اساس تفسیر نخست، چنین فرض شده است که حضرت موسی با آن عظمت و مقام شامخ، نمی دانسته که

خدا جسم نیست و نمی شود او را با چشم سر مشاهده کرد. در حالی که حضرت موسی (ع) به عنوان "کلیم الله" که به درجه ای از معرفت رسیده که همسخن خداوند شده است را نباید با عوام الناس، در یک سطح، مقایسه کرد.

بنا بر تفسیر دوم نیز، چنین فرض می شود که علم و معرفت ضروری و یقین آور به خداوند، در دنیا ممکن نیست، و فقط در عالم پس از مرگ، امکان پذیر است. در حالی که امکان معرفت ضروری و یقینی در همین عالم دنیا برای اولیاء خاص خداوند، وجود داشته است. سخن امام علی (ع) که می فرماید: "لَو کُشِفَ الغِطاءُ ما ازددتُ یقیناً" می تواند شاهدی بر این امر باشد.

بر این اساس، می توان گفت: آنچه را حضرت موسی از خداوند خواسته است ، فراتر از مشاهده بصری و یا بدست

آوردن معرفت ضروری و یقینی بوده است.

این احتمال وجود دارد که آن حضرت می دانست که مشاهده ذات حق امکان پذیر نیست، اما از خداوند متعال خواست تا زمینه ای فراهم شود تا **تجلّی** خاص ذات حضرت حق را مباشرتاً نظاره کند.

آنچه در جهان قابل مشاهده و ملاحظه است، تجلّی افعال، اسماء و صفات خداوند است. اما هیچ فردی در هر مقامی باشد، نمی تواند **تجلّی خاص ذات خدا** را به صورت مباشر، تحمّل کند.

آیه 144، نشان می دهد که خداوند پس از دوره چهل روزه عبادت و مناجات موسی با خداوند و آگاهی وی از برخی از اسرار الهی، او را به مقام برگزیدگی بر سایر مردم نائل فرمود و ابلاغ رسالت و سخنان خود به انسان ها را، به او واگذار کرد:

قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ.

یعنی: "خدا گفت: ای موسی! من تو را برای رساندن پیامم و سخنم، بر همه مردمان برگزیدم. پس آنچه را به تو ارزانی داشتم بگیر و از سپاسگزاران باش".

آیه 145، نشان می دهد که خداوند به موسی و همچنین به قوم او فرمان داده است تا با قدرت و جدّیت، به مواعظ و احکام الهی که در الواح تورات آمده است عمل کنند. این نکته شبیه آیه 112 در سوره "هود" است که نه تنها به پیامبر بزرگ اسلام (ص)، بلکه به مؤمنان و مسلمانان نیز فرمان می دهد تا در راه مبارزه با ستمگران، استقامت بورزند:

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ.

یعنی: "ای پیامبر! تو و کسانی که با تو هستند، استقامت داشته باشید".

در این آیه شریفه مورد بحث نیز، خداوند پس از آنکه به حضرت موسی می فرماید: "**فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ**"، چنین ادامه می دهد: "**وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا**"، یعنی: "و قوم خودت را فرمان ده تا آن را به نحو احسن دریافت کنند".

دلیل این امر هم روشن است. زیرا اگر یک امّت، با امام خود در مسیر مبارزه با ستمگران و اقامه حق و حقیقت همراه و همگام نباشد، رسالت آن امام یا پیامبر، تحقق نخواهد یافت.

آیه 146، **غرور** و **غفلت** را موجب بازداشتن انسان از پذیرش آیات الهی قلمداد می کند. از اینرو در صدر آیه مذکور، به پدیده غرور اشاره می کند و چنین می فرماید: "**سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ**". (یعنی: کسانی که

به ناحق در این سرزمین تکبّر می ورزند ...، به زودی آنان را از آیات خود باز می داریم). در ذیل آیه یادشده نیز، به پدیده غفلت اشاره شده است: "**ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ**" (یعنی: این بدان جهت است که آنان، آیات ما را تکذیب کردند و از آنها غافل بودند).

از اینرو، در حدیثی از امام علی (ع) چنین روایت شده است که فرمود:

سُكرُ الغَفلَةِ و الغُرورِ أبعَدُ إفاقَةً مِن سُكرِ الخُمُورِ. (غرر الحکم)

یعنی: "مستی غفلت و غرور، دیرتر از مستی شراب ها برطرف می شود".

آیه 147، تکذیب آیات الهی و انکار قیامت را موجب تباهی اعمال انسان معرفی می کند:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

یعنی: "آنانکه نشانه های ما و دیدار آخرت را تکذیب کردند، اعمال آنان تباه گردید. آیا آنها جز به خاطر آنچه انجام داده اند، کیفر داده می شوند؟".

آیه های 148 تا 152، داستان گوساله پرستی گروهی از قوم بنی اسرائیل را بیان می کند.

این داستان، در سوره های بقره، نساء، اعراف، و سوره طه، تبیین گردیده است.

در آیه های 51 تا 54 از سوره بقره، چنین آمده بود:

وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ ﴿٥١﴾ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنكُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٢﴾ وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ

تَهْتَدُونَ ﴿٥٣﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٥٤﴾.

"و هنگامی که با موسی برای مدّت چهل شب وعده گذاشتیم و شما پس از آن، گوساله را برگزیدید، در حالی که ستمکار بودید. سپس شما را عفو کردیم تا شکرگزار گردید. و هنگامی که به موسی کتاب معیار تشخیص، عطا کردیم تا هدایت شوید. و زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قومِ من! شما با گرفتن گوساله، به خود ستم کردید. پس به سوی آفریدگار خود بازگردید و با خود قتال کنید، این کار برای شما در نزد آفریدگارتان بهتر است. پس خدا توبه شما را پذیرفت، زیرا او توبه پذیرِ مهربان است".

ماجرای گوساله پرستی جمعی از بنی اسرائیل، در سوره "طه" نیز، با ذکر جزئیات بیشتری بیان گردیده است. بر اساس آیات سوره "طه"، فردی به نام "سامری"، با ساختن مجسّمه گوساله، زمینه گمراهی آن قوم را فراهم ساخته بود. حضرت موسی نیز پس از بازگشت، قوم خود و برادرش هارون را مورد توبیخ قرار داد. سپس "سامری" را مورد نکوهش قرار داد و فرمان داد تا آن مجسّمه گوساله را به آتش بکشند و آن را در دریا بیفکنند.

در آیات مورد بحث در سوره **اعراف** نیز، چنین می خوانیم:

وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ﴿١٤٨﴾ وَلَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾ وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي

مِن بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٥٠﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٥١﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾.

یعنی: "و قوم موسی در غیاب او، مجسّمه گوساله ای را از زیورهایشان ساختند که دارای صدای گاو بود. آیا ندیدند که آن گوساله با آنان سخن نمی گوید و آنان را به راهی راهنمایی نمی کند؟ آن را برگزیدند و ستمکاران بودند. و هنگامی که آن بلاء در دست آنان قرار گرفت و دیدند که به سختی گمراه شده اند، آنگاه گفتند: اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و ما را نیامرزد، حتماً از زیانکاران خواهیم بود. و چون موسی با خشم

و تأسّف به سوی قوم خود بازگشت، گفت: پس از من، به نحو بسیار بدی رفتار کرده اید. آیا نسبت به فرمان پروردگارتان عجله داشتید؟ و "الواح" را افکند و سر برادر خود را گرفت و او را به سوی خود می کشید. او گفت: ای فرزند مادرم! این گروه، من را ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند. پس مرا دشمن شاد مکن و مرا با گروه ستمکاران قرار مده. گفت: پروردگارا! مرا و برادرم را بیامرز، و ما را در رحمت خود وارد کن، و تو مهربان ترین مهربانان هستی. همانا، کسانی که گوساله را برگزیدند، به زودی خشم پروردگارشان و ذلّت در زندگانی دنیا به آنها خواهد رسید، و اینچنین، افترا زنندگان را کیفر می دهیم".

آیه 153، شرط جبران خطاها و گناهان انسان را دو چیز معرفی می کند: شرط اول توبه است: "**ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا**". و شرط دوم ایمان قلبی: "**وَآمَنُوا**".

آیه 154، آیات الهی در الواح تورات را تنها برای آنانکه در برابر خداوند، خوف و خشوع دارند، مثمر ثمر قلمداد فرموده است: "**وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ**" (یعنی: در حالی که در نسخه آن، هدایت و رحمت برای کسانی بود که خوف از خدا دارند).

در آیه دوم از سوره "بقره" نیز، به این نکته اشاره شده است که قرآن شریف نیز، برای هدایت تقوا پیشگان، منشأ اثر می باشد:

ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ.

یعنی: "آن کتاب، شکی در آن نیست، راهنمای باتقوایان است".

در تفسیر آیه یادشده، به این نکته اشاره کردیم که که پاکی روح انسان که تقواپیشگی و خوف و خشوع از خداوند نشانه های آن می باشند، در ادراک معارف و قدرت یادگیری،

تاثیر گذار است. زیرا لازمه پارسایی و پاکی جان، عبارت است از:

- حقیقت جویی،
- جهت گیری منصفانه،
- آرامش درون،
- نظم در رفتار،
- هدفمند بودن،
- انگیزه داشتن،
- تواضع در پذیرش حقیقت، و عدم تعصّب،
- منزّه بودن ذهن انسان از آلودگی های اخلاقی.

بر این اساس، ویژگی های یادشده، افق اندیشه انسان را برای پذیرش معارف زلال الهی، مهیّا می سازند.

بحث علمی

علّت تمایل به تجسّم معبود ازدیدگاه علوم

در داستان "گوساله پرستی" توسط برخی از افراد در قوم بنی اسرائیل، توضیح دادیم که فردی به نام "سامری"، از غیبت حضرت موسی (ع) سوء استفاده کرد و تمایل خود را در جهتِ ساختن مجسّمه گوساله تحقق بخشید و آن را به عنوان "معبود" انسان ها، معرفی کرد. بسیاری از مردم نیز، به صورت جمعی، تحت تأثیر القائات او قرار گرفتند و به تکریم آن مجسّمه، به عنوان معبود خود، و یا مظهر آفریدگار جهان، پرداختند.

تمایل و گرایش بسیاری از مردم به تجسّم بخشیدن به آنچه می پرستند، در بسیاری اقوام و فرهنگ های گوناگون جهان،

امری شایع بوده و هست، و اختصاص به آن گروه از بنی اسرائیل ندارد.

در طول تاریخ، شاهد این امر بوده ایم که بسیاری از پیروان ادیان و آئین ها، مجسّمه هایی می سازند، و یا اشخاصی را در نظر می گیرند، و آنها را به عنوان خدا، و یا مظهر خداوند، عبادت می کنند.

پرسشی که مطرح می شود این است که چه عواملی در وجود این افراد، موجب گرایش آنان به تجسّم بخشیدن به معبود خویش گردیده است؟

در اینجا، پاسخ به پرسش مذکور مبنی بر چرایی تمایل برخی از انسان ها به محسوس‌سازی معبود خود را، از دیدگاه علوم یادشده در زیر، توضیح می دهیم:

1. علوم شناختی (Cognitive Sciences)
2. روان‌شناسی دین (Psychology of Religion)

3. انسان‌شناسی دین (Anthropology of Religion)
4. جامعه‌شناسی دین (Sociology of Religion)

دیدگاه علوم شناختی

علوم شناختی، در راستای بررسی سازوکارهای مغز و و توانایی ذهن انسان ها در ادراک و پردازش اطلاعات، عواملی را در تمایل به تجسّم معبود، مؤثّر می داند.

عامل نخست

ذهن آدمی تمایل دارد تا برای درک مفاهیم انتزاعی، از مصادیق عینی خارج از ذهن مانند تصویرها و الگوها استفاده کند.
به عنوان مثال، محبّت را که امری معنوی است، با شکل "قلب" که امری جسمانی است، نمایش می دهد. همچنین،

عدالت را با تصویر "ترازو"، و آزادی را با نمایش پرواز پرندگان، نشان می دهد.

این امر که نشاندهنده گرایش برخی از افراد به محسوس سازی مفاهیم معنوی می باشد، در اصطلاح علوم شناختی، به عنوان "**عینی سازی مفاهیم انتزاعی**" (Concretization) نامیده می شود.

بر همین اساس، برخی از انسان ها از این حدّ و مرز خارج می شوند و حتی برای تصوّر خویش از خداوند و پروردگار خود نیز، به محسوس سازی معبود خودشان، می پردازند.

عامل دوم

بسیاری از افراد که قدرت ذهنی محدودی دارند، سعی می کنند تا حقایق فراطبیعی را نیز ، به ویژگی ها و صفات انسانی،

متّصف کنند.

موضوع یادشده در اصطلاح علوم، به عنوان "**انسان‌انگاری**" یا "**انسان‌وارسازی**" (Anthropomorphism)، نامیده می شود.

این افراد ممکن است حتی خداوند را نیز، با ویژگی های جسمانی انسان ها نمایش دهند، و یا اینکه خدا را در یک فرد انسان، تجسّم یافته بدانند.

عامل سوم

دشواری ادراک مفاهیم انتزاعی و غیر جسمانی در نزد برخی از انسان ها باعث می شود تا آنها در جهت بازنمایی آن مفاهیم، از الگوهای تصویری و محسوس استفاده می‌کند.

این امر، به عنوان "**بازنمایی ذهنی**" (Mental Representation) نامیده می شود.

پژوهش های نیکلاس اِپلی

یکی از دانشمندان در علوم رفتاری به نام "**نیکلاس اِپلی**" (Nicholas Epley)، تحقیقات خود را در مقاله ای تحت عنوان "**انسان‌انگاری: نظریه‌ای سه‌عاملی درباره انسان‌وارسازی**" (*On Seeing Human: A Three-Factor Theory of Anthropomorphism*) با همکاری پژوهشگران دیگر ارائه کرده است. این پژوهش در سال 2007 میلادی در ژورنال علمی "*بررسی روانشناختی*" (Psychological Review) منتشر گردیده است.

بر مبنای مطالعات این دانشمندان، سه عامل روانشناختی پدیده **انسان‌وارسازی**، بدین شرح می باشند:

عامل اول: فعال‌شدن دانش مربوط به عامل انسانی (Elicited Agent Knowledge) است که موجب استفاده افراد از

دانسته های پیشین خود در باره انسان ها، به منظور شناخت پدیده های ناشناخته می گردد.

عامل دوم: انگیزه اثربخشی (Effectance Motivation) ، که موجب تمایل افراد به قابل فهم و قابل پیشبینی کردن محیط اطراف خود می شود.

عامل سوم: انگیزه اجتماعی (Sociality Motivation) ، که باعث نیازمندی افراد به ارتباط اجتماعی و تعلق به یک جامعه می گردد.

دیدگاه روانشناسی دین

روانشناسی دین، از شیوه های روانشناختی در بررسی محتوای سنّت های دینی و همچنین، متدیّن ها و غیر متدیّن ها بحث می کند، و به مطالعه انگیزه ها، احساسات، نیازها، و فرایندهای روانی مربوط به باورها و رفتارهای مذهبی می پردازد.

از دیدگاه این دانش، نیاز افراد به ارتباط ملموس و حضور محسوس، بدلیل اجتماعی بودن انسان، می تواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد. با توجّه به این ویژگی برخی از افراد، تصوّر معبودی که به صورت محسوس در دسترس باشد و احساس نزدیکی با او به آسانی تحقق یابد، به نحو ملموس تر ارزیابی می شود.

علاوه بر این، از آنجا که تجربه های احساسی و هیجانی می توانند موجب تقویت ارتباط عاطفی افراد با نمادهای مذهبی گردند، برخی از انسان ها تلاش می کنند تا مفاهیم انتزاعی را به صورت نمادهای تصویری و تجسّمی نمایش دهند. این افراد، با لمس اجسام منسوب به دین، و مشاهده تصویری مقدّس، و حضور فیزیکی در مکان مذهبی، و گوش دادن به اذکار و سرودهای دینی؛ احساس نزدیکی بیشتری را تجربه می کنند.

دیدگاه انسان‌شناسی دین

انسان‌شناسی دین، چگونگی شکل گیری و تحوّل و انتقال باورهای دینی، نمادهای مذهبی، و مناسک و مراسم آئینی در فرهنگ های گوناگون و جوامع بشری را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد.

در این دانش، **نمادپردازی دینی** (Religious Symbolism) در فرهنگ های مختلف به منظور تبیین مفاهیم مقدّس، مورد بررسی قرار می گیرد. این نمادها در ادیان گوناگون، شامل تصاویر، مجسّمه ها، بناهای مقدّس، و یا حتی حیوانات خاص، می گردند.

گرچه وجود این نمادها، لزوماً به معنای پرستش همه آنها در همه ادیان نیست، اما در برخی از موارد، نمادها و یا اشخاص به عنوان معبود مجسّم و "اِله" محسوس، مورد پرستش قرار می گیرند.

پژوهش دیوید مُرگان

استاد برجسته معاصر در دانش "**انسان شناسی**" به نام "**دیوید مُرگان** (David Morgan)، مطالعات ارزشمندی را در عرصه انسان شناسی دین، تاریخ تصاویر دینی، هنرهای مذهبی، فرهنگ بصری و مطالعات مادی دین انجام داده و نتایج تحقیقات خود را در سال 2005 میلادی در کتابی با عنوان " *نگاه مقدس: فرهنگ بصری دینی در نظریه و عمل*" (The Sacred Gaze: Religious Visual Culture in Theory and Practice)، منتشر کرده است.

این دانشمند، سه موضوع مهم را در زمینه علّت تقدیس تصاویر، مجسّمه ها، اماکن و اشیاء خاص در ادیان و فرهنک های گوناگون به شرح زیر، بیان می کند.

الف. نقش تصاویر و مجسّمه ها در تجربه دینی در راستای ایجاد احساسات و ادراک های مذهبی.

ب. کارکرد اجتماعی تصاویر و شمایل ها در زمینه انتقال باورها و شکل دهی به هویّت جمعی.

ج. روند تحوّل تصاویر و شمایل های یادشده در طول تاریخ، در ادیان و فرهنگ های بشری.

مُرگان همچنین، تاریخ "**شمایل شکنی**" (Iconoclasm) در امپراتوری روم (بیزانس) و دیگر موارد را نیز، تبیین می کند.

توضیح: عنوان "**شمایل شکنی**"، به رویدادهایی در امپراتوری **روم بیزانس** و برخی از مناطق دیگر اشاره دارد که طیّ آن، گروهی از مردم، به شکستن مجسّمه های مذهبی و شمایل های مورد تقدیس، می پرداختند و آنها را به عنوان مظاهر بت پرستی در آئین خود قلمداد می کردند.

به عنوان مثال، با تشدید نزاع میان **کلیسای ارتدکس** شرقی تحت رهبری پاتریاک قسطنطنیه و **کلیسای کاتولیک** غربی به زعامت پاپ، که تا پایان دوران حکمرانی "**سلسله آموری**"

(Amorian dynasty) از سال 820 تا سال 867 میلادی ادامه یافت، حوادث "**شمایل شکنی**" به اوج خود رسید و نبردهای سختی میان سران دو مذهب مذکور و پیروان آنها به وقوع پیوست و حکومت را نیز، درگیر این جدالهای خشن ساخت.

همچنین از سال 1550میلادی به بعد که آئین **پروتستانتیسم کالوینی** از مرزهای سوئیس عبور کرده و در سرزمین هلند، منتشر گردید، **فِلیپه دوم** (Felipe II)، پادشاه اسپانیا که از طرفداران سرسخت آئین کاتولیک بود و پروتستان ها را بدعت گذار می دانست، در صدد بر آمد تا پیروان مذهب پروتستانتیسم کالوینی را در هلند، تحت فشار قرار دهد و با گسترش دادگاه **تفتیش عقائد**، به سرکوب آنان بپردازد.
از اینرو، گروهی از پروتستان های کالوینی که با شعائر مذهبی کاتولیک ها مخالف بودند، با هجوم به کلیساهای کاتولیک، به "**شمایل شکنی**" پرداختند و مظاهری را که به عنوان خرافات

می دانستند، مانند تصاویر و شمایل های موجود در آنها و بقایای قدّیسان کاتولیک، در هم شکستند. این اعمال، موجب شعله ور شدن جنگ های مذهبی میان آن دو فرقه مسیحی گردید.

از اینرو، در زمان **فِلیپه دوم**، یک سپاه مجهّز از ارتش اسپانیا، با ده هزار جنگجوی مسلّح کاتولیک برای سرکوب و کشتار پروتستان ها، به هلند اعزام گردید. این سپاه کاتولیک به فرماندهی **فرناندو آلوارِز** (Fernando Álvarez)، (دوک منطقه **آلبا**) ، در سال 1567 میلادی، به پیروان آئین پروتستانتیسم حمله کرد و به کشتار آنان پرداخت.

رویداد "**شمایل شکنی**" در برخی از برهه های دیگر تاریخ نیز، به وقوع پیوسته است.

"**دیوید مُرگان** همچنین، در اثر علمی دیگر خود با عنوان "*نکته‌ای در مورد دین: مقدمه‌ای بر مطالعه مادی ادیان*"
The Thing about Religion: An Introduction to the Material Study of Religions
که در سال 2021 میلادی منتشر گردیده، به توضیح سه مرحله در این زمینه پرداخته است:

1. مرحله شناختی، که چگونگی تصوّر امور نامرئی و انتزاعی توسط افراد را تبیین می کند.
2. مرحله بصری، که چگونگی تجسّم آن تصوّر، در قالب نمادها و مجسّمه ها و شمایل ها را تشریح می کند.
3. مرحله اجتماعی، که چگونگی معنای مقدّس دادن به شمایل های مذکور، توسط جامعه و استفاده از آنها در مراسم و مناسک دینی را توضیح می دهد.

یادآور می شود که علاوه بر آنچه بیان شد، انتقال باور به معبود محسوس و تجسّم یافته، ممکن است از طریق سنّت های اجتماعی، از نسلی به نسل دیگر، صورت پذیرد.

دیدگاه جامعه شناسی دین

جامعه شناسی دین (Sociology of religion) دانشی است که به مطالعه رابطه میان دین، ساختار اجتماعی، رفتار جمعی، و نهادهای قدرت می پردازد؛ و مطالعه باورها، رفتارها و اشکال سازمانی دین را در پرتو شیوه های جامعه شناسانه، مورد بررسی قرار می دهد.

از دیدگاه این دانش، اهتمام یک جامعه به عینیت بخشی (Objectification) به باورها در قالب نمادها، بناها، شمایل ها، و نهادهای اجتماعی، موجب آن می شود که نمادهای مذکور، به بخشی از هویّت جمعی جامعه، تبدیل شود.

این نمادهای دینی، می توانند در ایجاد احساس تعلّق و همبستگی میان افراد جامعه نیز، نقش مهمی را ایفا کنند.

دیدگاه دورکیم

جامعه شناس برجسته "**امیل دورکیم**" (Émile Durkheim) در کتاب معروف خود تحت عنوان "***صور بنیادین حیات دینی***" (Les Formes élémentaires de la vie religieuse)، به **مطالعه** خاستگاه دین، مناسک، نمادهای مقدس و توتم‌گرایی پرداخته است.

این دانشمند جامعه شناس، نقش اساسی نمادها و مناسک دینی را در شکل گیری هویّت و همبستگی اجتماعی در یک جامعه، مورد تأکید قرار می دهد.

علاوه بر نقش نمادهای تجسّم یافته دینی در شکل دهی به هویّت اجتماعی و همبستگی جامعه، این نمادهای محسوس

می توانند در شکل دهی به ساختار قدرت و مشروعیّت اجتماعی نیز، نقش مهمی را ایفا کنند.

پژوهش بوردیو

پیِر بوردیو (Pierre Bourdieu) به عنوان یک جامعه شناس برجسته و مردم شناس معروف، در آثار خود مانند کتاب "*طرح کلّی نظریه کنش عملی*" (Outline of a Theory of Practice)، به تبیین چهار مفهوم اصلی در دیدگاه خود در زمینه رابطه قدرت، فرهنگ، طبقه اجتماعی و بازتولید نابرابری، به شرح زیر می پردازد:

1. **عادت‌واره** (Habitus)
2. **میدان اجتماعی** (Field)
3. **سرمایه** (Capital) اعم از سرمایه های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سرمایه نمادین.

4. **قدرت نمادین** (Symbolic Power)

این دانشمند، دین را عاملی می داند که می تواند در شکل دهی به ساختارهای اجتماعی و نهادهای قدرت و رقابت در مشروعیّت، نقش داشته باشد.

زیرا نهادهای دینی، و شخصیّت های مذهبی، و نمادها و مناسک دینی می توانند در کسب سرمایه نمادین و اقتدار اجتماعی، تأثیرگذار باشند.

نتیجه

از مجموعه آنچه در باره ریشه‌های شناختی، روان‌شناختی و اجتماعی گرایش انسان به محسوس سازی مفاهیم انتزاعی دینی و حتّی تجسّم معبود بیان شد؛ معلوم می گردد که افرادی که به مجسّم سازی مفاهیم دینی به صورت نمادهای قابل مشاهده می پردازند، ممکن است نیل به اهدافی را که در

زیرمجموعه هریک از علوم و فنون یادشده تبیین گردید، در سر داشته باشند.

*****

سوره اعراف – آیه ۱۵۵ تا ۱۶۰

وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ﴿١٥٥﴾ وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٦﴾ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ

الْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾ وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٩﴾ وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٦٠﴾.

ترجمه

"و موسی از قوم خود، هفتاد مرد را برای میعاد با ما برگزید، پس چون لرزشی سخت آنان را در بر گرفت، چنین گفت:

پروردگارا! اگر می خواستی، آنان را و من را پیش از این، به هلاکت می رساندی، آیا ما را به خاطر آنچه سفیهان از ما انجام داده اند هلاک می کنی؟ این امر، چیزی جز امتحان تو نیست. هرکس را بخواهی با آن، گمراه می کنی؛ و هرکه را بخواهی هدایت می فرمایی. تو سرپرست و صاحب اختیار ما هستی، پس ما را بیامرز و رحمت کن، و تو بهترین آمرزندگان هستی.

و در این عالم دنیا و در عالم آخرت، نیکی را برای ما مقرّر فرما، همانا ما به سوی تو رهنمون شده ایم. فرمود: کیفرم را به کسی که بخواهم می رسانم، و رحمتم، همه چیز را در بر گرفته است، پس به زودی آن را برای کسانی که تقوا پیشه هستند و زکات می پردازند، و آنان که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهم کرد.

آنانکه از فرستاده و پیامبر "امّی" که او را در نزد خودشان نوشته شده در تورات و انجیل می یابند پیروی می کنند؛ همانکه به امور شایسته فرمان می دهد و از امور ناپسند باز می دارد، و پاکیزه ها را برای آنان حلال می کند و پلیدی ها را بر آنان حرام می سازد، و قید و بندهای ثقیل و غُل هایی که بر آنان قرار داده شده بود را بر می دارد. پس، آنانکه به او ایمان آوردند و او را گرامی داشتند و یاری کردند و از نوری که بر او نازل شده بود پیروی کردند، آنان رستگارانند.

بگو: ای مردم! من فرستاده خداوند به سوی همه شما هستم، آن خدایی که فرمانروایی آسمان ها و زمین از آنِ اوست، هیچ معبودی جز او نیست، او زندگی می بخشد و می میراند، پس به خدا و رسول او، پیامبر اُمّی، ایمان آورید، آنکه به خدا و سخنان او ایمان می آورد. از او پیروی کنید، باشد که هدایت شوید.

و گروهی از قوم موسی، به حق هدایت می کنند و به حق عدالت می ورزند.

و ما آنان را به دوازده طایفه به صورت امّت ها، تقسیم کردیم، و آنگاه که قوم موسی از او طلب آب کردند، به او وحی کردیم که عصای خودت را بر سنگ بزن، پس دوازده چشمه از آن جوشید، و هر دسته از مردم، آبشخور خود را به خوبی دانستند، و ابر را بر آنان سایه بان ساختیم، و "منّ" و "سلوٰی" را بر آنها نازل کردیم. از پاکیزه هایی که روزی شما کردیم بخورید. و آنان به ما ستم نکردند، بلکه به خودشان ستم می کردند".

توضیح

این دسته از آیات شریفه، به بیان ماجراهای قوم بنی اسرائیل، پس از پایان بحران "گوساله پرستی"، می پردازد. در این مرحله،

معضل دیگری پیش آمد و آن اینکه گروهی از آن طایفه در نزد حضرت موسی (ع) اصرار کردند که ما باید خدا را به صورت عینی و آشکار، ببینیم. این درخواست قوم بنی اسرائیل، در آیه های 55 و 56 از سوره "بقره" نیز، به صورت واضح، مطرح شده است:

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ . ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ .

یعنی: "و آنگاه که گفتید: ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه خدا را آشکارا ببینیم، پس صاعقه شما را در برگرفت، در حالی که نظاره می کردید. سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم، تا سپاسگزار باشید".

آیه 155 از سوره **اعراف** نیز که مورد بحث است، نشان می دهد که در پیِ درخواست آن گروه، حضرت موسی (ع)، هفتاد نفر از آنان را برگزید و با خود به میعادگاه موعود برد:

وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ.

یعنی: "و موسی از قوم خود، هفتاد مرد را برای میعاد با ما برگزید، پس چون لرزشی سخت آنان را در بر گرفت، چنین گفت: پروردگارا! اگر می خواستی، آنان را و من را پیش از این، به هلاکت می رساندی، آیا ما را به خاطر آنچه سفیهان از ما انجام داده اند هلاک می کنی؟ این امر، چیزی جز امتحان تو نیست. هرکس را بخواهی با آن، گمراه می کنی؛ و هرکه را بخواهی هدایت می فرمایی. تو سرپرست و صاحب اختیار ما

هستی، پس ما را بیامرز و رحمت کن، و تو بهترین آمرزندگان هستی".

از مجموع این آیات چنین استفاده می شود که کیفر الهی برای آن گروه، بسیار مهیب و فراگیر بوده است و به صورت همزمان، بلایی آسمانی و حادثه ای زمینی، طومار آن گروه را در هم پیچیده و آنها را به هلاکت رسانده است. زیرا در آیه مذکور در سوره "بقره"، کلمه "**صاعقه**" و در آیه مورد بحث در سوره "اعراف"، کلمه "**رجفه**" به کار برده شده است.

واژه "**صاعقه**" در لغت عربی، به معنای آذرخش، آتش آسمانی، صیحه آسمانی و رعد و برق آمده است.

همچنین، کلمه "**رجفه**" در لغت عربی، به معنای لرزش شدید، رعشه، و زلزله آمده است.

بخش پایانی آیه مورد بحث که می فرماید: "**فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ**" نشان می دهد که حضرت موسی از طرف خود و قوم خودش به درگاه خداوند توبه و انابه فرموده و از او خواسته است که بخشش خود را شامل حال آنان بفرماید.

آیه 156، ادامه دعای حضرت موسی را یادآور می شود و به وعده الهی برای بخشودگی آن قوم، مشروط به تقوا، پرداخت زکات به مستمندان، و ایمان به آیات الهی، اشاره می کند.

آیه 157، پیروی از پیامبر اسلام (ص) را به عنوان مصداق بارز افراد با ایمان و با تقوا معرفی می کند و چنین می فرماید:
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ

إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

یعنی: "آنانکه از فرستاده و پیامبر "امّی" که او را در نزد خودشان نوشته شده در تورات و انجیل می یابند پیروی می کنند؛ همانکه به امور شایسته فرمان می دهد و از امور ناپسند باز می دارد، و پاکیزه ها را برای آنان حلال می کند و پلیدی ها را بر آنان حرام می سازد، و قید و بندهای ثقیل و غُل های که بر آنان قرار داده شده بود را بر می دارد. پس، آنانکه به او ایمان آوردند و او را گرامی داشتند و یاری کردند و از نوری که بر او نازل شده بود پیروی کردند، آنان رستگارانند".

توضیحات:

کلمه "**الْأُمِّيَّ**" در این آیه شریفه که به عنوان صفت برای رسول گرامی اسلام (ص) آمده است، می تواند منسوب به "اُمّ" یا

"**اُمّت**" و یا "**اُمّ القُریٰ**" باشد. این کلمه در صورتی که منسوب به **اُمّ** باشد، به معنای فردی است که به مدرسه و مکتب نرفته و حالت او مانند زمانی است که از مادرش متولّد شده است.

اما در صورتی که کلمه "**اُمّی**" ، منسوب به **اُمّت** باشد، به معنای فردی است که از امّت خود برخاسته و به آن تعلّق دارد.

ولی در صورتی که این کلمه منسوب به "**اُمّ القُریٰ**" باشد، به معنا فردی است که از اهالی مکّه مکرّمه است. زیرا **اُمّ القُریٰ**، از نام های شهر مکّه می باشد.

کلمه "**إصر**" در زبان عربی، به معنای "ثقل" و سنگینی و به معنای امری که فرد را در قید و بند قرار می دهد و زمینگیر می سازد، آمده است.

کلمه "**الأغلال**" جمع "غُل" به معنای "طوق"، "کُند" و زنجیری است که بر گردن یک شخص برای اسیر کردن و یا شکنجه او نهاده می شود.

کلمه "**عَزَّرُوهُ**" در این آیه شریفه از "تعزیر" به معنان تعظیم، توقیر و یاری کردن می باشد.

آیه 158، به پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمان می دهد تا رسالت خود را به نحو عام و جهانشمول و برای همه انسان های روی زمین اعلام کند. رسالتی که از جانب خداوندی ابلاغ شده که فرمانروای زمین و آسمانهاست و هیچ معبود دیگری جز او، شایسته پرستش نیست، و سرنوشت حیات و ممات همه، بدست اوست.

آیه 159، آن دسته از طایفه بنی اسرائیل و قوم حضرت موسی را می ستاید که مردمان را در پرتو حق و حقیقت، هدایت می کنند، و با معیار راستی و درستی، عدالت می ورزند.
توضیح: ضمیره مفرد مذکّر در "**بِهِ**" در این آیه شریفه، به کلمه "**الحقّ**" باز می گردد.

آیه 160، رویدادی تاریخی در قوم بنی اسرائیل و برخی از نعمت الهی برای آن قوم را یادآور می شود:
وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.

یعنی: "و ما آنان را به دوازده طایفه به صورت امّت ها، تقسیم کردیم، و آنگاه که قوم موسی از او طلب آب کردند، به او وحی کردیم که عصای خودت را بر سنگ بزن، پس دوازده چشمه از آن جوشید، و هر دسته از مردم، آبشخور خود را به خوبی دانستند، و ابر را بر آنان سایه بان ساختیم، و "مَنّ" و "سلوٰی" را بر آنها نازل کردیم. از پاکیزه هایی که روزی شما کردیم بخورید. آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خودشان ستم می کردند".

توضیح 1: کلمه "**اَسباط**" جمع "سِبط" به معنای "نَوَه" می باشد. منظور از اسباط در اینجا، نوادگان حضرت یعقوب از قوم بنی اسرائیل است که مجموعه آنها به دوازده طایفه، تقسیم شدند.

توضیح 2: در تفسیر آیه 57 از سوره "بقره"، در تبیین معنای "**مَنّ**" و **سَلْوی**، به این نکته اشاره کردیم که بر اساس برخی از

روایات اسلامی، مقصود از"**مَنّ**"، نوعی خوردنی شیرین همانند عسل بوده است؛ و منظور از "**سَلْوی**"، مرغ بریان مانند بلدرچین.

همچنین در فرهنگ و ادب عربی، مجموعه دو کلمه "**منّ و سلوی**"، به معنای "نعمت های فراوان و گوارا" و برخی معانی دیگر نیز، آمده است.

بحث علمی

نامرئی بودن برخی ازحقایق ازدیدگاه علوم

این بخش از داستان بنی اسرائیل نشان می دهد که برخی از انسان ها به دلیل عدم آگاهی از علل نامرئی بودن حقایقی مانند خداوند با چشم ظاهر بین، نسبت به دیدن پروردگار

جهان که فراتر از محدودیّت های جسمانی است، اصرار می ورزیدند.

در اینجا، علل غیر قابل مشاهده بودن بعضی از حقایق را که وجود دارند، اما با چشم سر دیده نمی شوند، از دیدگاه علوم معاصر، مورد بررسی قرار می دهیم، تا معلوم شود که دیده نشدن یک حقیقت به دلیل محدودیّت ابزارهای شناختی بشر، لزوماً به معنای وجود نداشتن آن حقیقت نیست. بلکه علم و آگاهی به یک حقیقت غیر محسوس، با ابزارهای دیگر مانند عقل، معادلات علمی و محاسبات ریاضی و امثال آنها نیز، امکانپذیر می باشد.

محدودیت حواس انسان

توجه به دو نکته در این زمینه لازم است:

نکته اول

حواس ظاهری انسان مانند قوای بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و بساوایی (لامسه)، تنها می توانند مادّه و اشیاء فیزیکی را دریافت می کنند.

در عین حال، در همین جهان طبیعی که ما زندگی می کنیم، حقایقی وجود دارند که گرچه به عنوان "واقعیت فیزیکی" (Physical Reality) شناخته می شوند، اما بدان جهت که "ماده" (Matter) نیستند، با حواس ظاهری پنجگانه قابل درک نمی باشند. این در حالی است که دانش بشری از طریق آثار، آزمایش‌ها و ابزارهای علمی و قوانین ریاضی، وجود آنها را به صورت قطعی و یقینی اثبات کرده است.

در اینجا، به چند نمونه اشاره می کنیم:

الف. میدان های الکتریکی و مغناطیسی

میدان های الکتریکی (Electric Fields) و میدان های مغناطیسی (Magnetic Fields)، از طریق حواس ظاهری مانند چشم و گوش، قابل ادراک نیستند. اما دانشمندان از طریق محاسبات **الکترومغناطیسی** و معادلات علمی مانند "**معادلات ماکسوِل**" (Maxwell's equations)، که به عنوان مجموعه‌ای از معادلات دیفرانسیل خاص، شیوه تولید میدان‌های الکتریکی و مغناطیسی توسط بارها و جریان‌های الکتریکی را نشان می دهند، وجود آنها را به اثبات رسانده اند.

همچنین، **امواج گاما**، **پرتو ایکس** و **امواج رادیویی**، از انواع تابش الکترومغناطیسی (Electromagnetic Radiation) که "مادّه" نیستند، هرچند از نوع "واقعیت های فیزیکی" می باشند، اما با حواس پنجگانه ظاهری، قابل درک نمی باشند. در عین حال،

این حقایق به ترتیب، از راه آشکارسازهای پرتو گاما، آشکارسازهای پرتو ایکس، و آنتن ها و گیرنده های امواج رادیویی، قابل ملاحظه می باشند.

علاوه بر این موارد، حقایق دیگری که در این رده می گنجند، مانند **امواج فرابنفش، امواج فروسرخ، امواج مایکروویو** نیز، غیر قابل رؤیت با حواس ظاهری هستند، ولی از طریق آثاری که دارند، وجود آنها به اثبات می رسد.

ب. امواج گرانشی

امواج گرانشی (Gravitational Waves) عبارتند از امواجی با انحنای *فضازمان* که توسط اجرام گرانشی، به وجود می آیند و سرعت آنها همانند سرعت نور می باشد.

این امواج، با حواس پنجگانه ظاهری، قابل مشاهده و تشخیص نیستند، اما از طریق اندازه گیری تغییرات دقیق در فاصله میان اجسام آزمایشگاهی، شناسایی می شوند.

امواج مذکور، برای نخستین بار توسط **آلبرت انیشتین** (Albert Einstein) که **نظریه نسبیّت** (Theory of relativity) را تبیین کرده است، پیشبینی گردید، و از آن پس نیز، موارد بسیاری از مشاهدات این امواج ، در پرتو بررسی "**تپ‌اخترهای دوتایی**" (Binary pulsar) به صورت مستقیم تحقق یافته است، و نهایتاً در سال 2015 میلادی، توسط رصدخانه ویژه "**LIGO**" (*رصدخانه موج گرانشی با تداخل‌سنج لیزری*) در آمریکا، به صورت مستقیم، آشکارسازی گردیده است.

پژوهش معروف به "**Abbott et al. (2016)**" که با عنوان "*مشاهده امواج گرانشی از ادغام سیاهچاله‌های دوتایی*" انجام شد و در سال 2016 میلادی در جلد 116 ژورنال علمی

"**نامه‌های مروری فیزیک**" (Physical Review Letters) منتشر گردید؛ آشکار سازی امواج گرانشی را به‌صورت مستقیم، تبیین می کند.

ج. میدان های کوانتومی

میدان کوانتومی (Quantum field)، از نوع "مادّه" (Matter) به معنای متعارف نیست و تنها از نوع واقعیّت های فیزیکی بنیادی در نظریه میدان کوانتومی (QFT) قلمداد می شود.
این حقایق نیز، گرچه با حواس پنجگانه ظاهری قابل درک نمی باشند، اما از طریق آشکارسازهای ذرات، طیف‌سنجی، اندازه‌گیری‌های بسیار دقیق در فیزیک کوانتومی، و تطابق پیش‌بینی‌های ریاضی با آزمایش‌های عینی، به اثبات می رسند.

یکی از دانشمندان این عرصه به نام "**استیون واینبرگ**" (Steven Weinberg)، پژوهش های ارزشمند خود را در این

زمینه، در کتابی با عنوان "**نظریه کوانتومی میدان ها**" (The Quantum Theory of Fields)، به رشته تحریر درآورده است.

این دانشمند که برنده جایزه نوبل فیزیک می باشد، برای اثبات میدان های کوانتومی، از اصول علمی قطعی مانند مبانی نظریه **نسبیت خاص** و یافته های **مکانیک کوانتومی** بهره برداری می کند، و محاسبات الکترودینامیک کوانتومی را با روش های دقیق و مدرن، توضیح می دهد.

نکته دوم

در جهان، حقایقی وجود دارند که با وجود اینکه به عنوان "ماده" (Matter) شناخته می شوند، اما در عین حال، با حواس ظاهری، قابل ادراک نمی باشند.

در اینجا به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

الف. نوترینو

نوترینو (Neutrino)، یکی از ذرات بنیادی است که بدون بار الکتریکی است و دارای جرم است، گرچه جرم آن بسیار خُرد می باشد. برهم‌کنش این ذرّه بنیادی بسیار کم است و از اینرو، از اجسام دیگر به راحتی عبور می کند. این پدیده، گرچه از جنس مادّه است، ولی امکان مشاهده و ادراک آن با حواس ظاهری، وجود ندارد. در عین حال، وجود آن با استفاده از آشکارسازهای مخصوص و مطالعه واکنش های اثبات شده آن، به اثبات رسیده است.

دو دانشمند فیزیک و اخترفیزیک به نام "**تاکاکی کاجیتا**" (Takaaki Kajita) و " **آرتور بی مک‌دانلد**" (Arthur McDonald)، با کشف نوسان‌ها و اثبات جِرم برای نوترینو، در سال 2015 میلادی به جایزه نوبل فیزیک، دست یافتند.

ب. پادماده

پادماده (Antimatter)، از پادذره ها (Antiparticles) تشکیل شده است. جِرم پادماده با ذرات متناظر خود در ماده، برابر می باشد. گرچه برخی از ویژگی های آن دو، مانند بار الکتریکی، با یکدیگر فرق دارند.

در عین حال، پادماده با حواس ظاهری پنجگانه، قابل ادراک نمی باشد، اما وجود آن با آشکارسازهای ذرّات و مشاهده آثار آن مانند ناپدید شدن ذرّه و پادذرّه به هنگام برخورد با یکدیگر، به اثبات رسیده است.

دانشمند فیزیکدان به نام "**کارل دیوید اندرسون**" (Carl David Anderson) در زمینه کشف "**پادالکترون**" (Antielectron) که به عنوان "**پوزیترون**" (Positron) نامیده می شود، پژوهش های ارزشمندی را در سال 1932 میلادی

انجام داده است که در مقاله ای علمی تحت عنوان "**الکترون مثبت. بررسی فیزیکی**" در مجله "*بررسی فیزیکی*" (Physical Review)، در همان سال منتشر گردیده است.

همچنین، دو دانشمند فیزیکدان دیگر به نام **امیلیو سِگره** (Emilio Segrè) و **اووِن چمبرلین** (Owen Chamberlain) پادذرّه دیگری به نام **پادپروتون** (Antiproton) را در سال 1955 میلادی کشف کردند.

این دو دانشمند، شواهد علمی خود را در مقاله ای با عنوان "*مشاهده پادپروتون‌ها*" (*Observation of Antiprotons*) که در ژورنال علمی "*بررسی فیزیکی*" (Physical Review) منتشر گردیده، به رشته تحریر درآورده اند. این پژوهش باعث شد که جایزه نوبل فیزیک در سال 1959 میلادی، به این دو فیزیکدان داده شود.

یادآور می شود که وجود پادذرّه دیگری به نام "**پادهیدروژن**" (Antihydrogen) نیز، در آزمایشگاه بزرگ "CERN" (سازمان پژوهش‌های هسته‌ای اروپا) ، به اثبات رسیده است. دلایل علمی و فیزیکی این اکتشاف، در گزارشی تحت عنوان "*مشاهده اثر گرانش بر حرکت ضد ماده*"، در سال 2023 میلادی در مجلّه "*طبیعت*" (Nature)، انتشار یافته است.

نامرئی بودن پدیده های انتزاعی

پدیده های انتزاعی، واقعیت هایی هستند که اساساً غیرمادی می باشند و ماهیّت تصویری یا تجسّمی ندارند.

قواعد ریاضی و قوانین منطقی، از جمله این مفاهیم هستند. قواعد ریاضی، شامل مفاهیمی مانند نسبت و تناسب، مفهوم بی نهایت، مفهوم اعداد، معادلات ریاضی و امثال آنها می شود.

روابط منطقی نیز، شامل مفاهیمی مانند اصل عدم تناقض، رابطه علّت و معلول، استنتاج منطقی و امثال آنها می گردد.

مفاهیم انتزاعی، با حواس ظاهری پنجگانه، قابل ادراک نیستند، ولی از طریق مطالعه آثار، بررسی روابط، مقیاس های سنجش، و استدلال های ریاضی و عقلانی، قابل شناخت و اثبات می باشند.

علاوه بر این مفاهیم انتزاعی یادشده، مفاهیم اخلاقی، شامل مفهوم عدالت، مفهوم صداقت، مفهوم وفاداری، و امثال آنها؛ و همچنین پدیده های روانشناختی و شناختی، مانند مفاهیم باور، انگیزه، توجّه، اعتماد و امثال آنها نیز، اموری نامرئی هستند که با حواس ظاهری، قابل ادراک نمی باشند ولی از طریق بررسی آثار و روابط، و استدلال های عقلانی، شناخته می شوند.

بر این اساس، عدم امکان درک یک پدیده با حواس ظاهری پنجگانه، لزوماً نشاندهنده عدم واقعی بودن آن نمی باشد.

*****

سوره اعراف – آیه ۱٦۱ تا ۱۷۱

وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٦١﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿١٦٢﴾ وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُم بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٣﴾وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٦٤﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ

بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٥﴾ فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿١٦٦﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٧﴾ وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِّنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَٰلِكَ وَبَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٦٨﴾ فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَاقُ الْكِتَابِ أَن لَّا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾ وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٧٠﴾ وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧١﴾.

ترجمه

"آنگاه که به بنی اسرائیل گفته شد: در این آبادی ساکن شوید، و از آن، هرگونه که خواستید بخورید، و بگویید: "خدایا گناهان ما را بریز" ، وسجده کنان به دروازه شهر وارد شوید، تا خطاهای شما را ببخشیم. ما به زودی، نیکوکاران را افزایش خواهیم داد.

پس، ستمگران از آن گروه، سخنی را جز آنچه به آنها گفته شده بود، جایگزین کردند، از اینرو، به خاطر اینکه ستم می کردند، عذابی را از آسمان بر آنان فرستادیم.

در باره آن آبادی که در کنار دریا بود، از آنها بپرس؛ آنگاه که در روزهای شنبه، تعدّی می کردند، هنگامی که ماهی های آنان در روز شنبه به صورت آشکار ظاهر می شدند، و روزی که شنبه

نمی گرفتند، نمی آمدند. ما اینچنین، آنها را به خاطر اینکه فسق می ورزند، امتحان می کنیم.

و آنگاه که گروهی از آنان گفتند: چرا گروهی را موعظه می کنید که خداوند نابودکننده آنان و یا کیفردهنده آنان با سختی است؟ گفتند: به این خاطر که عذری در نزد پروردگار شما داشته باشیم، و به امید اینکه آنها تقوای الهی پیشه کنند.

از آنجا که آنچه به آنان یادآوری شده بود را فراموش کردند، کسانی را که از بدی نهی می کردند، نجات دادیم، و آنان را که ستم کردند، بدان جهت که همواره فسق می ورزیدند، با عذابی سخت گرفتیم.

هنگامی که از آنچه نهی شده بودند سرکشی کردند، به آنان گفتیم: بوزینه هایی مطرود باشید.

و آنگاه که پروردگار تو اعلام کرد که سوگند می خورد که تا روز رستاخیز، کسانی را بر آنان مسلّط خواهد کرد که بدترین

عذاب را به آنها بچشاند. همانا پروردگار تو، زودکیفر است و او یقیناً آمرزنده و مهربان است.

و آنان را در آن سرزمین، به طایفه هایی تقسیم کردیم که بعضی از آنها نیکوکار، و برخی از آنها غیر از آن هستند. و آنان را به خوبی ها و بدی ها امتحان کردیم، تا بازگردند.

پس، جانشین هایی بعد از ایشان، به جای آنان قرار گرفتند که "کتاب" را به ارث بردند. آنها امور زودگذر این دنیا را می گیرند و می گویند: به زودی آمرزیده خواهیم شد، و اگر متاع زودگذر دیگری برای آنان فراهم شود، دوباره آن را می گیرند. آیا از آنان عهد و پیمان کتاب آسمانی گرفته نشده است که در باره خدا، جز حق را نگویند؟ این در حالی است که آنچه در کتاب آسمانی آمده است را خوانده اند! . و سرای آخرت برای کسانی که تقوا پیشه هستند، بهتر است. آیا تعقّل نمی کنید؟

و آنانکه به کتاب آسمانی تمسّک می جویند و نماز را برپا داشته اند، ما پاداش نیکوکاران را تضییع نخواهیم کرد.
و آنگاه که کوه را بر فراز آنان بسان سایه بان قرار دادیم، و آنان گمان بردند که بر آنان سقوط می کند. آنچه را به شما ارزانی داشتیم، با قوّت بگیرید، و آنچه را در آن است، به یاد داشته باشید، تا پرهیزکار شوید".

توضیح

این دسته از آیات شریفه، خطاهای نسل های پیشین بنی اسرائیل را شرح می دهد و در ادامه، برخی از گناه های نسل های بعدی را نیز، یادآور می شود.

آیه 161، سخنان حضرت موسی را یاد آور می شود که از بنی اسرائیل خواست تا وارد شهری معیّن شوند و مردمان ستمدیده آن دیار را رهایی بخشند.
بر اساس بسیاری از روایات اسلامی که در شرح این آیه شریفه بیان گردیده، مقصود از آن آبادی، شهر "**بیت المقدس**" (**اورشلیم**) بوده است.

آیه 162، نشان می دهد که گروهی از ستمگران آن قوم، سخنان موسی را به نحوی توجیه و تحریف کردند تا از ورود به آن شهر که مستلزم نبرد رویارو بود، شانه خالی کنند.

بر اساس آیه های 22 تا 26 از سوره "مائده"، هنگامی که حضرت موسی از بنی اسرائیل خواست تا به سرزمین مقدّس وارد شوند، آنها به مخالفت برخاستند:

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿٢٢﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾ قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَّا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٦﴾.

یعنی: "آنان گفتند: ای موسی! گروهی از ستمگران و زورگویان در آنجا هستند، و ما تا زمانی که آنان از آنجا بیرون نرفته اند، بدان سرزمین وارد نخواهیم شد. پس هرگاه آنان بیرون رفتند، ما وارد می شویم. دو مرد از کسانی که از خدا بیم داشتند و

خداوند هم به آندو نعمت داده بود، چنین گفتند: به آن سرزمین وارد شوید، پس هنگامی که شما داخل شوید، پیروز خواهید شد، و اگر مؤمن هستید، پس بر خدا توکّل کنید. آنها گفتند: ای موسی! تا زمانی که جبّاران در آن سرزمین حضور دارند، ما هرگز به آنجا وارد نخواهیم شد، پس تو با پروردگارت بروید و بجنگید، یقیناً ما در همیجا نشسته ایم. موسی گفت: پروردگارا! من جز خودم و برادرم را ندارم، پس میان ما و این گروه تبهکار، جدایی بیفکن. خداوند فرمود: این گروه، به مدّت چهل سال از آن سرزمین مقدّس، محروم می مانند، آنها در زمین به صورت سرگردان باقی خواهند ماند، پس برای این گروه تبهکار، محزون مباش".

آیه های 25 و 26 از سوره "مائده"، به دو کیفر الهی برای بنی اسرائیل که از فرمان حضرت موسی سرپیچی کردند، اشاره

می کند.

کیفر نخست: محروم شدن آن نسلِ **بنی اسرائیل** از پیروزی بزرگ و فتح سرزمین موعود به مدّت چهل سال.

کیفردوم: سرگردانی و بلاتکلیفی در بیابانها.

آیه 163، به داستان صید ماهی توسط گروهی از بنی اسرائیل در روز شنبه که از کار در آن روز منع شده بودند، اشاره می کند. آنان می دیدند که در روز شنبه، ماهی های بسیاری در نزدیکی ساحل گرد آمده اند و از اینرو وسوسه می شدند و بدون توجّه به نهی از کار در روز شنبه، به صید ماهی ها می پرداختند:

وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُم بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ.

یعنی: "در باره آن آبادی که در کنار دریا بود، از آنها بپرس؛ آنگاه که در روزهای شنبه، تعدّی می کردند، هنگامی که ماهی های آنان در روز شنبه به صورت آشکار ظاهر می شدند، و روزی که شنبه نمی گرفتند، نمی آمدند. ما اینچنین، آنها را به خاطر اینکه فسق می ورزند، امتحان می کنیم".

توضیح: برخی از مفسّران، نام آن آبادی که در کنار دریا بوده و در این آیه شریفه به آن اشاره شده است را "**اَیلَة**" دانسته اند، و داستان مذکور را مربوط به زمان حضرت داوود (ع)، قلمداد کرده اند. اما بعضی دیگر از مفسران، نام آن آبادی را "**طبریّة الشام**" یا "**طبریا**" (به عبری: טבריה،) معرفی کرده اند که در ساحل غربی دریاچه "**الجلیل**" (Galilee)، قرار دارد.

آیه 164، نشان می دهد که گروهی از مصلحان بنی اسرائیل، آن قوم را نصیحت می کردند و از گناه و فساد، باز

می داشتند. اما گروهی دیگر از آنان، به جماعت نصیحت کننده اعتراض می کردند و می گفتند: چرا به پند دادن به تبهکاران می پردازید، زیرا این گروه، به هرحال، به عذاب الهی گرفتار خواهند شد. بنا بر این، موعظه شما تأثیری نخواهد داشت.

اما مصلحان و ناصحان، دلیل پند دادن خود را دو چیز می دانستند:

1. عذر داشتن در پیشگاه خدا
2. امید داشتن به اصلاح پذیری گناهکاران

آیه 165، به نجات صالحان با ایمان، و کیفر تبهکاران سرکش اشاره می کند:

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ.

یعنی: "از آنجا که آنچه به آنان یادآوری شده بود را فراموش کردند، آنان را که از بدی نهی می کردند، نجات دادیم، و آنان را که ستم کردند، بدان جهت که همواره فسق می ورزیدند، با عذابی سخت گرفتیم".

آیه 166، سرکشی گروهی از بنی اسرائیل را موجب کیفر آنان می داند و چنین می فرماید:

فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ.

یعنی: "هنگامی که از آنچه نهی شده بودند سرکشی کردند، به آنان گفتیم: بوزینه هایی مطرود باشید".

توضیح: کلمه "**قِرَدَة**" جمع "قِرد" به معنای بوزینه است؛ و کلمه "**خاسئین**" جمع "الخاسئ" است که به معنای "طردشده" و "تحقیر شده" آمده است.

در معنای عبارت "**قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ**"، دو نظریه وجود دارد:

دیدگاه اول این است که خداوند به آن گروه سرکش فرمان داد تا به صورت میمون های طردشده و ذلیل درآیند.

دیدگاه دوم این است که عبارت یادشده به صورت نمادین، اشاره به سقوط شخصیت آن افراد نافرمان، و از دست دادن منزلت انسانی آنان است، که به خواری و ذلّت آن گروه، منتهی گردیده است. از اینرو، در لغت عربی، چنین آمده است:

قَرِدَ الرَّجُلُ : سَكَتَ عَيّاً وَذَلَّ.

یعنی: " قَرِدَ الرَّجُلُ: بدین معناست که یک مرد، از شدّت خستگی، خاموش شد، و ذلیل گردید". در اینجا، فعل "قَرِدَ"، به معنای "خوار شدن" آمده است.

آیه 167، به تأثیر منفی عملکرد پیشینیان بنی اسرائیل، بر سرنوشت نسل های آینده آنان، اشاره می کند:

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ.

یعنی: "و آنگاه که پروردگار تو اعلام کرد که سوگند می خورد که تا روز رستاخیز، کسانی را بر آنان مسلّط خواهد کرد که بدترین عذاب را به آنها بچشاند. همانا پروردگار تو، زودکیفر است و او یقیناً آمرزنده و مهربان است".

توضیح: "**لام**" در عبارت "**لَيَبْعَثَنَّ**"، لام قسَم است و دلالت بر تأکید می کند. همچنانکه "**نون**" مشدّد در این عبارت، بر تأکید مضاعف، دلالت دارد.

می دانیم که از دیدگاه قرآن مجید، گناه گذشتگان، برای آیندگان نوشته نمی شود. زیرا قرآن مجید در آیه 134 از سوره "بقره" چنین می فرماید:

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلاَ تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

یعنی: "آنان، امّتی بودند که درگذشتند؛ آنچه بدست آوردند، از آنِ آنهاست، و آنچه شما بدست آوردید، از آنِ شماست. شما از آنچه آنان انجام داده اند، مورد سؤال قرار نمی گیرید".
بنا بر این، اگر فردی از پیشینیان، گناهی را مرتکب شده باشد که موجب کیفر او در جهان آخرت گردیده است، هرگز آن گناه را پای فرزندان و نوادگان او نمی نویسند و آنان را در عالم آخرت، عذاب نمی کنند.

اما پیامدهای عملکرد نسل های گذشته، می تواند بر آینده نسل های بعدی، تأثیر مثبت یا منفی بگذارد. به عنوان مثال، اگر پیشینیان یک قوم، افرادی سخت کوش بوده و در علم و دانش به پیشرفت های بزرگی دست یافته اند و زیرساخت های عمرانی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سرزمین خود را به نحو احسن بنیانگذاری کرده اند، این امر می تواند راه نسل آینده را در جهت ادامه پیشرفت خود، هموار سازد.

اما اگر پیشینیان یک جامعه، همواره به ستمگری و تعدّی نسبت به یکدیگر پرداخته اند و از ارزش هایی مانند عدالت، احترام به یکدیگر، ایجاد زیرساخت های عمرانی، دانش اندوزی و امثال آنها بیگانه بوده اند، این امر باعث می شود که نسل آینده آنان، نتواند از سوابق تمدّن خویش بهره مند گردد و راه پیشرفت آینده آن، دشوار تر خواهد بود.

آیه 167 از سوره "اعراف"، به این نکته اشاره دارد. این نکته را در "بحث علمی"، بیشتر توضیح می دهیم.

آیه 168، به نظام اجتماعی و تقسیم بندی طوایف بنی اسرائیل اشاره می کند و با مراعات انصاف، هم افراد شایستهٔ آن قوم، و هم ستمگران و تبهکارانشان را یادآور می شود.
همانگونه که در آیه 160 از سوره "اعراف" آمده است، مجموعه اقوام بنی اسرائیل، در دوازده طایفه، سازماندهی

شده بودند، و این طوایف، به عنوان "**اَسباط**"، نامیده می شوند.

در پایان آیه 168، به حکمت امتحانات الهی که از آن قوم به عمل آمده، اشاره شده است:

وَبَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.

یعنی: "آنان را به خوبی ها و بدی ها امتحان کردیم، تا بازگردند".

بر اساس این عبارت، فلسفه آزمایش های الهی در فراز و نشیب روزگار، توبه و بازگشت انسان ها به راه حق و حقیقت است.

آیه 169، به نسل های بعدی از طوایف بنی اسرائیل اشاره می کند که برخی از آنان، همچنان به دنیاپرستی و تبهکاری ادامه دادند. این افراد، با اینکه وارث کتاب آسمانی بودند و در

عین حال که به محتوای آن کتاب مقدس خود آشنایی داشتند، اما متاع زودگذر دنیا را به صورت مکرّر برمی گزیدند و به خود وعده می دادند که خداوند، ما را مورد بخشش قرار خواهد داد.

عبارت "**أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَاقُ الْكِتَابِ أَن لَّا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ**" در آیه مذکور، نشان می دهد که آن گروه های جانشین نیز، مانند ستمگران پیشین، به تحریف آیات کتاب مقدّس می پرداختند و اموری نادرست را به خداوند، نسبت می دادند.

قرآن شریف، به این گروه از ستمگران هشدار می دهد که فریب نعمت های زودگذر دنیا را نخورند و به فکر عالم آخرت خود باشند:

وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

یعنی: "و سرای آخرت برای آنانکه تقوا پیشه هستند، بهتر است. آیا تعقّل نمی کنید؟".

آیه 170، شرط رستگاری و جلب عنایت خداوند را، تمسّک به کتاب مقدّس و اقامه نماز و نیایش با خداوند، قلمداد می کند:

وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ.

یعنی: "و آنانکه به کتاب آسمانی تمسّک می جویند و نماز را برپا داشته اند، ما پاداش نیکوکاران را تضییع نخواهیم کرد".

آیه 171، به نقش کوهی که به سایه بانی برای قوم بنی اسرائیل مبدّل گردیده بود، اشاره می کند.

در آیه 63 از سوره بقره، نام آن کوه، بیان گردیده است:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

یعنی: "هنگامی که از شما پیمان گرفتیم و کوه **طور** را بر فراز شما بالا بردیم. آنچه را به شما ارائه کرده ایم، با قدرت بگیرید و آنچه را در آن هست، به یاد داشته باشید تا پرهیزکار شوید".

منظور از کوه "**طور**"، کوهی است با ارتفاع حدود 2285 متر از سطح دریا، که در جنوب صحرای "**سیناء**" در کشور مصر امروزی قرار دارد. بر اساس آیات قرآن، حضرت **موسی** برای مناجات با خدا به منظور دریافت کتاب مقدّس "**تورات**"، به آن منطقه می رفته است. بر مبنای "**سفرتثنیه**" و "**سفرخروج**" از کتاب تورات نیز، "**ده فرمان**" (به زبان عبری: עשרת הדיברות) در آن منطقه، بر آن پیامبر الهی نازل شده است.

کوه یاد شده ، با نام های دیگری مانند "**کوه موسی**"، "**کوه سیناء**"، "**کوه یَهوَه**" و امثال آنها نیز، نامیده شده است.

در آیه 171 از سوره "اعراف" نیز، چنین می فرماید:

وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

یعنی: "و آنگاه که کوه را بر فراز آنان بسان سایه بان قرار دادیم، و آنان گمان بردند که بر آنان سقوط می کند. آنچه را به شما ارزانی داشتیم، با قوّت بگیرید، و آنچه را در آن است، به یاد داشته باشید، تا پرهیزکار شوید".

بحث علمی

تأثیرعملکرد پیشینیان برنسل های آینده

در آیه 167 از سوره **اعراف**، به تأثیر منفی عملکرد پیشینیان بنی اسرائیل، بر سرنوشت نسل های آینده آنان، اشاره شده است. همانگونه که توضیح دادیم، از نقطه نظر قرآن و

اسلام، گناه گذشتگان، برای آیندگان نوشته نمی شود و هرکسی مرهون اعمال و رفتار خودش می باشد. این بدان معناست که گناهان شخصی افراد، موجب کیفر همان افراد می گردد و به فرزندان، نوادگان و نسل های آینده، نسبت داده نمی شود.

اما برخی از خطاهای مهم توسط نسل های گذشته، می تواند پیامدهای ناگواری را برای نسل های آینده آن قوم یا ملّت، داشته باشد.

تأثیر گذاری پیامدهای اینگونه خطاها بر نسل های دیگر، در دانش هایی مانند روانشناسی، علوم اعصاب، جامعه شناسی، دانش اقتصاد، ژنیتیک و اپی‌ژنتیک، مورد بررسی قرار گرفته است.

انتقال آسیب‌های روانی بین‌نسلی

یک مثال ساده، پدیدهٔ "**انتقال آسیب‌های روانی بین‌نسلی**" (Intergenerational Trauma) در محیط خانواده است. رفتارهایی مانند خشونت میان والدین در برخی از خانواده ها، تبعیض، طلاق و جدایی، گرچه توسط والدین انجام شده، اما پیامدهای آن، می تواند فرزندان آنها را نیز، در معرض آسیب های روحی و روانی و تربیتی قرار دهد.

این آسیب ها، شامل اضطراب، افسردگی، حس بی اعتمادی، الگوهای نادرست تعامل با یکدیگر، و الگوهای نامناسب برای حل اختلاف، می گردد.

آسیب های ناگوار یادشده، ممکن است چند نسل آینده از فرزندان و نوادگان آن خانواده را تحت تأثیر قرار دهند و در هر نسلی، به صورت های گوناگون، ظاهر شوند.



از آنجا که عوامل متعدّدی در انتقال **آسیب‌های روانی بین‌نسلی** به نسل های بعدی نقش دارند، هریک از آنها را باید با جدّیت، مورد بررسی قرار داد، و راه حل مشکلات را مطالعه کرد.

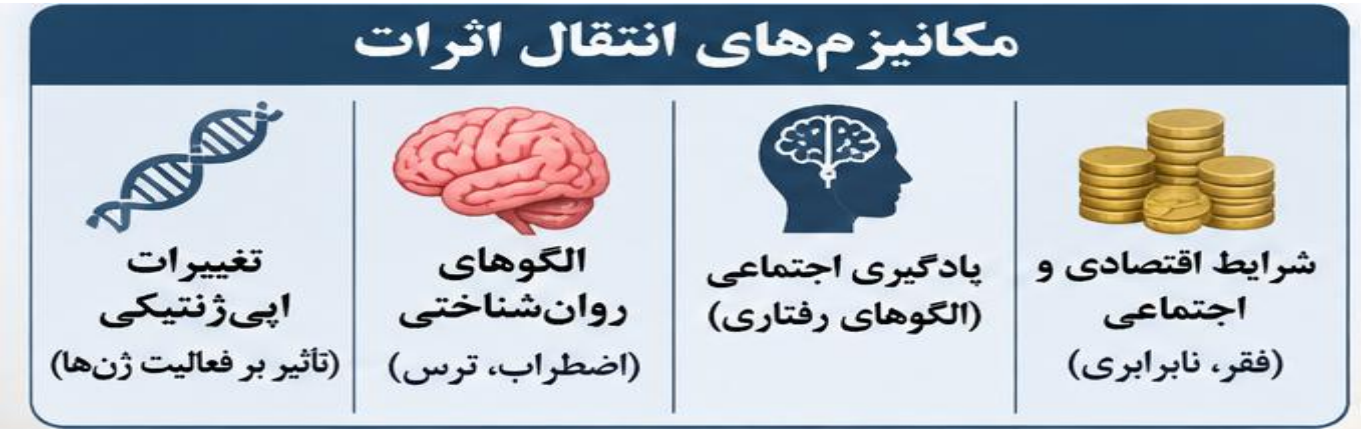

خوشبختانه، در صورت بذل توجّه لازم به راهکارهای حل مشکلات پیش آمده بر اثر پیامدهای آسیب‌های روانی بین‌نسلی، امکان متوقف ساختن چرخه انتقال آسیب های مذکور، وجود دارد.



راهنمای بین‌المللی میراث چند نسلی تروما

این عنوان، نام کتابی است که فصل های آن، توسط تعدادی از صاحب نظران در رشته های گوناگون مانند روان‌شناسی،

روان‌پزشکی، جامعه‌شناسی و مطالعات تاریخی، به رشته تحریر درآمده و توسط **یائل دانیلی** (Yael Danieli) تحت عنوان:
"International Handbook of Multigenerational Legacies of Trauma"
در سال 1998 میلادی، ویراستاری و منتشر شده است.

این کتاب، به بررسی تأثیرگذاری مشکلات نسل های پیشین، بر وضعیت روحی و روانی نسل های آینده می پردازد.
بر این اساس، حوادث تاریخی که توسط نسل های قبلی به وقوع پیوسته اند، می توانند در سرنوشت نسل های آینده، تأثیرگذار باشند، در حالی که نسل های بعدی در تحقق آنها، نقشی نداشته اند.
همچنین، آسیب هایی مانند ترس، بی‌اعتمادی، الگوهای تربیتی و ارتباطی می‌توانند از طریق روابط خانوادگی و محیط اجتماعی، به نسل های بعدی، منتقل شوند و استمرار یابند.

در عین حال، انتقال آسیب های یادشده، ممکن است در پرتو اقدام های سازنده مانند آموزش مناسب، ایجاد آگاهی، حمایت اجتماعی، و تصحیح ساختارهای نادرست و غیرعادلانه، متوقف گردد.

پژوهش روتنبرگ و لنسفورد

پژوهش مهمی در زمینه انتقال الگوهای فرزندپروری از یک نسل به نسل دیگر، توسط دو دانشمند در عرصه های روانشناسی بالینی و آسیب شناسی روانی به نام "**ویلیام اندرو روتنبرگ**" (W. Andrew Rothenberg) و "**جنیفر لنسفورد**" (Jennifer Lansford) انجام گرفته است.

پژوهش مذکور تحت عنوان "*انتقال بین‌نسلی شیوه‌های ناسازگارانه فرزند پروری و تأثیر آن بر سلامت روان کودکان*"، با همکاری 19 محقق و با مطالعه بر روی بیش از 1300

خانواده در 9 کشور جهان با فرهنگ های مختلف، ارائه شده و در سال 2023 میلادی، در ژورنال "*روانپزشکی کودک و رشد انسان*" (Child Psychiatry and Human Development)، منتشر گردیده است.

بر اساس یافته های این پژوهش، الگوهای نادرست فرزندپروری در انواع و اقسام جوامع و فرهنگ ها، می توانند از یک نسل، به نسل های آینده منتقل شوند.

این امر، موجب استمرار مشکلات در نسل های آینده، در دو بُعد می گردد:

الف. مشکلات برونسازی شده (Externalizing Problems) مانند ناسازگاری، پرخاشگری و امثال آنها.

ب. مشکلات درونسازی شده (Internalizing Problems) مانند افسردگی، اضطراب، آسیب های عاطفی و امثال آنها.

یادآور می شود که اگر اراده لازم برای توقف چرخه انتقال الگوهای یادشده به نسل های آینده وجود داشته باشد، امکان این امر در پرتو آموزش، حمایت اجتماعی، و شیوه های مناسب تربیتی، وجود دارد.

نظریه یادگیری اجتماعی

نظریه یادگیری اجتماعی (Social Learning Theory)، توسط استاد روانشناسی و علوم اجتماعی به نام **آلبرت بندورا** (Albert Bandura)، ارائه گردیده است.

وی، دیدگاه های خود را در کتاب "*نظریه یادگیری اجتماعی*" (Social Learning Theory) وکتاب "*مبانی اجتماعی اندیشه و عمل*" (Social Foundations of Thought and Action)، به تفصیل بیان کرده است.

بر اساس این دیدگاه، افراد جامعه، تنها از طریق تجربه مستقیم یاد نمی‌گیرد؛ بلکه بخش بزرگی از رفتارهای خود را با مشاهده و یادگیری از عملکرد دیگران – اعمّ از والدین، شخصیّت ها و نسل های قبلی – می‌آموزد.

این امر، می تواند در چهار مرحله به انجام برسد:

1. مرحله نخست، مشاهده و یادگیری از دیگران است.
2. مرحله دوم، درون سازی الگوهای رفتاری آنهاست.
3. مرحله سوم، بازتولید همان الگوهای رفتاری در خانواده و یا در جامعه است.
4. مرحله چهارم، جریان یافتن و استمرار پیامدها در نسل های بعدی می باشد.

این نوع از انتقال خصائص در رفتار، به نحو ژنتیکی تحقق نمی پذیرد، بلکه از طریق یادگیری اجتماعی صورت می گیرد.

این نظریه به صورت مفصّل، در پژوهشی که تحت عنوان "*انتقال پرخاشگری از طریق تقلید از مدل‌های پرخاشگر*" توسط **آلبرت بندورا** با همکاری **دوروتیا راس** (Dorothea Ross) و **شیلا راس** (Sheila Ross)، انجام گردیده، تبیین شده است. پژوهش مذکور، در *"ژورنال روان‌شناسی نابهنجار و اجتماعی"*، (Journal of Abnormal and Social Psychology)، در سال 1961 میلادی انتشار یافته است.

همانطور که قبلاً بیان شد، نسل های بعدی در صورتی که اراده لازم را برای تغییر داشته باشند، می توانند با آموزش صحیح و شیوه های اصلاحی، الگوهای خود را تصحیح کنند.

مطالعات هاوِلینگ و گرون‌برگر

دو تن از دانشمندان در عرصه سلامت عمومی و علوم اجتماعی به نام "**تانیا هاوِلینگ**" (Tanja Houweling) و

"**ایلونا گرون‌برگر**" (Ilona Grünberger)، در پژوهشی مشترک با عنوان "*انتقال بین‌نسلی نابرابری‌های سلامت*"، به بررسی حدود و طرق انتقال بین نسلیِ نابرابری های اجتماعی و اقتصادی از یک نسل، به نسل دیگر پرداخته اند.

این تحقیقات دانشگاهی ارزشمند، در سال 2024 میلادی در نشریه علمی " *ژورنال اپیدمیولوژی و سلامت جامعه* " (Journal of Epidemiology and Community Health) منتشر گردید.

پژوهشگران یادشده، با تمرکز بر روی جنبه های اجتماعی-اقتصادی و اپیدمیولوژیک، بر آنند که عوامل ساختاری جامعه – شامل نابرابر در درآمد، آموزش و مواهب زندگی – به شکل گیری مکانیسم هایی منتهی می شوند که می توانند موجب تداوم نابرابری‌ها در نسل‌های آینده گردند.

بر این اساس، فساد اقتصادی، توزیع ناعادلانه منابع، سلب فرصت های آموزشی، تبعیض اجتماعی ساختاری و امثال این آفت ها در یک نسل از جامعه، می توانند نسل های آینده آن جامعه را نیز، تحت تأثیر پیامدهای ناگوار خود قرار دهند.

انتقال اپی‌ژنتیکی

اپی‌ژنتیک (Epigenetics) به عنوان شاخه‌ای از زیست‌شناسی، بررسی می‌کند که چگونه عوامل محیطی و شرایط زندگی می‌توانند فعالیت ژن‌های انسان را تغییر دهند، بدون آنکه تغییری در توالی اصلی "DNA"ایجاد کنند. این عوامل محیطی و زیستی، مجموعه‌ای از تغییرات شیمیایی به وجود می آورند که بر روی "DNA" یا پروتئین‌های مجاور آن که به عنوان **هیستون‌ها** (Histones) نامیده می شود، تأثیر می‌گذارند. این تأثیر گذاری، به نحوی است که بدون ایجاد تغییری در توالی

خودِ "DNA"، موجب فعال شدن یا غیرفعال شدن ژن‌ها می گردد.

یادآور می شود که تغییرات یادشده، می توانند به نسل‌های بعد هم منتقل شوند و بر روی بیان ژن‌ها و صفات فرزندان و نوادگان نیز، تأثیر گذار باشند.

بنا بر این، **انتقال اپی‌ژنتیکی** (Epigenetic Transmission) ، عبارت است ازانتقال تغییرات اپی‌ژنتیکی (مثل *متیلاسیون "DNA"*، و *"RNA" غیر کُد کننده*، و *اصلاحات هیستون*) از یک نسل به نسل بعدی، بدون اینکه توالی خودِ DNA نسل های آینده را تغییر دهد.

در پرتو آنچه بیان شد معلوم می گردد که الگوهای تنظیم فعالیّت ژن ها که بر اثر شرایط محیطی و زیستی در والدین به وجود آمده اند، می توانند به فرزندان آنها نیز، منتقل شوند.

این تأثیرگذاری در اصطلاح، به عنوان **آثار اپی‌ژنتیکی بین‌نسلی** (Intergenerational Epigenetic Effects)، نامیده می شود.

پژوهش مایکل مینی

مایکل جی. مینی (Michael J. Meaney) به عنوان استاد برجسته دانشگاه "*مک گیل*" (McGill) در کانادا، و از پیشگامان **اپی‌ژنتیک رفتاری** (Behavioral Epigenetics)، پژوهش مهمی را تحت عنوان "*اپی‌ژنتیک و تبیین زیستی تعامل ژن و محیط*" انجام داده، که در سال 2001 میلادی، در ژورنال علمی "*رشد کودک*" (Child Development)، منتشر گردیده است.

وی، در این پژوهش توضیح می دهد که:

عواملی مانند محیط، با سازوکارهای اپی‌ژنتیکی، بر نحوه فعالیّت ژن ها تأثیر می گذارد.

همچنین، رفتار والدین ممکن است با سازوکارهای اپی‌ژنتیکی، بر رشد سیستم عصبی و تنظیم پاسخ استرس اولاد آنها نیز، تأثیرگذار باشد.

پژوهش هِرد و مارتینسِن

دو تن از متخصصان ژنتیک و اپی‌ژنتیک، به نام "**اِدیت هِرد**" (Edith Heard) و "**رابرت مارتینسِن**" (Robert Martienssen)، تحقیقات مشترک خود را با عنوان "*وراثت اپی‌ژنتیکی بین‌نسلی*" به رشته تحریر درآورده اند. این پژوهش، در سال 2014 میلادی، در ژورنال معتبر علمی "**Cell**"، منتشر گردیده است.

پژوهشگران در این مطالعه علمی، **وراثت اپی‌ژنتیکی بین‌نسلی** را مورد تحقیق و تأیید قرار داده اند، گرچه **وراثت اپی‌ژنتیکی فراترازنسل مباشر**را محتمل دانسته اند.

نتیجه

از مجموعه آنچه بیان شد معلوم می گردد که عملکرد نسل های پیشین، از دیدگاه **علوم روانشناختی**، **علوم تربیتی**، و **علوم اجتماعی**، می تواند بر نسل های آینده تأثیرگذار باشد. انتقال آثار یادشده از طریق "**انتقال اپی‌ژنتیکی**" نیز، در حدّ **وراثت اپی‌ژنتیکی بین‌نسلی** ، مورد تأیید قرار گرفته است و انتقال پایدار آثار مذکور در مقیاس **وراثت اپی‌ژنتیکی فراتراز نسل مباشر**، محتمل دانسته شده و در معرض پژوهش های بیشتر قرار دارد.

*****

سوره اعراف – آیه ۱۷۲ تا ۱۷٤

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿١٧٣﴾ وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٧٤﴾.

ترجمه

"و آنگاه که پروردگارت از صلب آدمیان، نوادگان آنان را به وجود آورد و آنان را بر خودشان، گواه ساخت که: "آیا پروردگار شما نیستم؟" آنها گفتند : آری، گواهی می دهیم؛ تا مبادا در روز رستاخیز بگویید: همانا، ما از این امر، ناآگاه بودیم.

یا مبادا بگویید: همانا، پدران ما پیش از این، شرک ورزیدند و ما نوادگان پس از آنان بوده ایم، پس آیا ما را به خاطر آنچه اهل باطل انجام داده اند، هلاک می کنی؟

و اینچنین، آیات را به تفصیل بیان می کنیم، باشد که بازگردند".

توضیح

این دسته از آیات شریفه، از نوعی عهد و پیمان خداوند با آدمیان سخن می گوید. این میثاق الهی که در مرحله ای از مراحل وجودی انسان گرفته شده است، نیازمند بحث و بررسی دقیق و عمیق می باشد.

آیه 172، اصلِ میثاق الهی را مطرح می کند که بر اساس آن، خداوند متعال، انسان ها را بر خودشان گواه گرفته است، و

از آنان پرسیده است که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و آنان به مشاهده حقیقت خود و ربوبیّت خداوند، اعتراف کرده اند و گفته اند: آری، گواهی می دهیم.

در این آیه شریفه قرآن، نکات عمیقی نهفته که به صورت فشرده، توضیح داده می شوند.

نکته اول

در این آیه کریمه، به این امر اشاره شده که خداوند، ذرّیه و نوادگان بنی آدم را از "ظهور" آنان، پدید آورده است: (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ).

کلمه "**ظُهور**"، جمع "ظَهر" به معنای "پُشت" است. این کلمه در لغت عربی، به معنای "**مُؤَخَّرُ الكاهِلِ إلى أَدْنى العَجُزِ**" (یعنی: ناحیه ای که از قسمت پشتِ شانه‌ها تا پایین‌ترین بخشِ پشت که دنبالچه است، ادامه دارد) آمده است.

این کلمه همچنین، به صورت مجازی، به معنای اهل و عیال هم آمده است. به عنوان مثال، گفته می شود: "**فلانٌ ثقیلُ الظَهر**" یعنی: افراد عائله او بسیار هستند.

معنانی دیگری مانند "راه خیر و نیکی" نیز، برای این کلمه بیان گردیده است.

بنا بر این، عبارت "**وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ**" بر اساس معنای ظاهری آن، می تواند از این قرار باشد: "و آنگاه که پروردگار تو، از پُشت بنی آدم، نوادگان آنان را به وجود آورد".

همچنین، بر اساس مفهوم مجازی کلمه "ظَهر" که به معنای عائله آمده است، معنای عبارت مذکور می تواند به این صورت باشد: "و آنگاه که پروردگار تو، از عائله و تبار بنی آدم، نوادگان آنان را به وجود آورد".

آیه نخست از سوره "نساء" نیز، این نکته را توضیح می دهد:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا.

"ای مردم! تقوای پروردگارتان را پیشه سازید، آنکه شما را از یک **نفس واحد** آفرید و جفت او را نیز از همان **نفس**، خلق کرد، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را پراکنده ساخت. و از خداوندی که به نام او از یکدیگر درخواست می کنید، پروا داشته باشید".

مجموعه آیات مورد بحث و این آیه شریفه در سوره "نسا"، بر استمرار نسل های بشر و پیوند تبارهای آدمی، تأکید می کند.

واژه "**صُلب**" که در ترجمه و تفسیر گلمه "ظَهر" آمده نیز، مشمول معانی یادشده می باشد.

به عنوان مثال، در آیه 23 از سوره "نساء" چنین آمده است:

وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ.

یعنی: "همسران پسرانتان که از نسل شما هستند".

نکته دوم

سؤال مهمی که در اینجا به ذهن می آید این است که عبارت "وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ" (یعنی: آنگاه که پروردگارت از صلب آدمیان، نوادگان آنان را به وجود آورد)، آیا می تواند به این معنا باشد که خداوند بزرگ ، نسل **انسان خردمند** (*Homo sapiens*) را از نسل های **انسان تبار** پیشین (*Hominini*)، به عنوان "ذرّیه" و نوادگان آنها به وجود آورده است که در سطح شعور و آگاهی بسیار بالاتری بودند و در پرتو جهش ژنتیکی و انقلاب شناختی، پا به عرصه وجود نهادند و دارای قدرت تفکّر انتزاعی، یادگیری، سخن گفتن با

زبان نمادین، خودآگاهی، همکاری اجتماعی در مقیاس بزرگتر، و انعطاف فرهنگی گردیدند؟

در صورتی که عبارت "**ظُهُورِهِمْ**" (یعنی: پشت های بنی آدم) در آیه مذکور، به معنای نسل ها و تبارهایی که در پشت "بنی آدم" (انسان های خردمند) بوده اند باشد، طرح این سؤال، جدّیت بیشتری می یابد. اما در صورتی که عبارت مذکور به معنای ظاهری آن، تفسیر شود، پاسخ به پرسش یادشده، منفی است.

نکته سوم

ادامه آیه 172 از سوره "اعراف" که می فرماید: "**وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ**" (یعنی: و آنان را بر خودشان، گواه ساخت که: "آیا پروردگار شما نیستم؟")، شامل دو موضوع مهم است:

موضوع نخست اینکه خداوند، آدمیان را بر خودشان شاهد و ناظر قرار داد تا حقیقت خود را مشاهده کنند و بر نیازمندی خویش آگاه شوند و بتوانند نتیجه مشاهده خود را گواهی دهند.

موضوع دوم اینکه خداوند از بنی آدم پرسید: "آیا من پروردگار شما نیستم؟".

ادامه همان آیه که می فرماید: "**قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا**" (یعنی: آری، گواهی می دهیم) نشان می دهد که بنی آدم پس از مشاهده حقیقت خود که سراسر فقر و نیاز است، دانستند که به "رَبّ" و پرورش دهنده ای نیازمند هستند که وجود او از خودش سرچشمه می گیرد، و از اینرو، به ربوبیّت و پروردگار بودن خداوند، اعتراف کردند و گفتند: "آری، گواهی می دهیم".

نکته چهارم

پرسش عمیق دیگری که در اینجا مطرح می شود این است که "شاهد گرفتن آدمیان بر خودشان توسط خداوند" در چه مرحله ای از مراحل وجودی انسان، تحقق یافته است؟
در پاسخ به این پرسش، دیدگاه های گوناگونی مطرح می گردد.

نظریه اول

برخی از مفسّران، موضوع توالد و تناسل که در این آیه آمده است را مربوط به سیر مداوم زندگانی انسان ها در همین جهان طبیعی و حیات دنیوی انسان ها دانسته اند. زیرا تداوم نسل بشر از طریق به وجود آمدن "ذرّیه" و نوادگان، در همین عالم دنیا تحقق می یابد.

بنا بر این نظریه، "گواه گرفتن انسان ها بر خودشان به منظور شهادت دادن به ربوبیّت الهی" نیز، در جریان و سیر حیات انسان ها در همین جهان صورت پذیرفته است.

بر این مبنا، خداوند، انسان ها را در این عالم دنیا، نسلاً بعد نسل، به وجود می آورد و در پرتو شعور و خِردورزی که به آنان می دهد، آنان را به حقیقت ذات خود آگاه می سازد، تا ضعف و نیاز خود را بشناسند و به وجود پروردگار خویش، پی ببرند و به آن، اقرار کنند.

نظریه دوم

بعضی دیگر از مفسّران بر اساس برخی از روایات، نشئهٔ دیگری را تصوّر کرده اند که در آغاز خلقت حضرت "آدم"، خداوند متعال، ذرّیه او را به صورت "**ذَرّ**"، از صلب او خارج

ساخته و در همان مرحله، آنان را بر خودشان شاهد گرفته و ربوبیّت خویش را نیز، به آنان نشان داده است.

این نشئه، به عنوان "**عالم ذَرّ**" نامیده می شود و عهد و پیمان خدا با بشر نیز، بنا بر سخن مفسّران یادشده، در این مرحله صورت پذیرفته است. بنا بر این، گروه مذکور از مفسّران، "ذُرّیّه" را به معنای "ذرّات" تصور کرده اند که از صلب حضرت آدم، به ظهور رسیده اند و پس از میثاق الهی با آنان، به صلب حضرت "آدم" بازگشته اند. بر اساس برخی روایات دیگر، این "ذَرّ" ها، از خمیره ای که حضرت آدم از آن سرشته گردیده، خارج شده اند و به گواهی گرفته شده و به ربوبیّت خداوند، اقرار کرده اند.

کلمه "**ذَرّ**" در لغت عربی به معنای "ذرّه های بسیار کوچک" مانند ذرّاتی که در شعاع خورشید قابل مشاهده هستند، یا مورچه های بسیار ریز که تازه به وجود آمده اند (صغار النمل)

آمده است. همچنین، واژه مذکور به معانی دیگری مانند "نسل"، "پراکنده ساختن" و "طلوع و ظهور نخستین اشعه خورشید" نیز، آمده است.

در نقد این نظریه دوم که به عنوان تفسیر آیه 172 از سوره "اعراف" آمده است، به این نکته اشاره می کنیم که در آیه مذکور، نمی فرماید: آنگاه که پروردگارت ذرّیه انسان را از پشت "**آدم**" (به صورت مفرد) گرفت. بلکه می فرماید: "وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن **بَنِي آدَمَ** مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ". کلمه "**بنی آدم**" به معنای "فرزندان آدم" و یا "آدمیان" است، نه شخص حضرت "آدم".
این در حالی است که برداشت این گروه از مفسّران از روایات "عالم ذَرّ"، مبتنی بر این است که خداوند، "ذریّه" آدم را از صلب شخص حضرت "آدم" یا خمیره ای که حضرت آدم از آن سرشته شد، به صورت "ذَرّ" ها خارج ساخت و آنان را بر

خودشان شاهد گرفت و ربوبیت خویش را به آنان نمایاند و سپس آنها را به جایگاه اولیه خود، باز گرداند.
روشن است که این برداشت، بر خلاف محتوا و متن آیه مورد بحث می باشد.

اگر گفته شود: مفسّران یادشده، سخن خویش را به عنوان تفسیر آیه مورد بحث نمی دانند، بلکه به عنوان موضوعی جداگانه، قلمداد می کنند.

در پاسخ گفته می شود: در متن روایاتی که مورد استناد این دسته از مفسّران قرار گرفته، با صراحت بیان شده که آنچه در تشریح خروج "**ذرّ**" از صلب "آدم" آمده، به عنوان تفسیر آیه مورد بحث دانسته شده و در پاسخ پرسشگرانی که از معنای آیهٔ یادشده سؤال کرده اند، بیان گردیده است.

نظریه سوم

برخی از مفسّران، اِشهاد بنی آدم و ذرّیّه آنان بر خودشان، و همچنین میثاق الهی با ایشان را، مربوط به عالم "**ملکوت**" دانسته اند.

این مفسّران، بر آنند که همانگونه که انسان، پس از این نشئه دنیوی، مراحل دیگری را (مانند عالم برزخ) خواهد داشت، پیش از این نشئه دنیوی نیز، عالمی داشته که در آن نشئه، وجود عالم انسانی، به نحو "**وجود جمعی**"، در نزد خداوند، حاضر بوده است. البتّه، این تقدّم و تأخّر، از نوع تقدم و تأخّر زمانی نیست.

مفسّران مذکور، به آیاتی مانند آیه 21 از سوره "حجر" اشاره کرده اند که می فرماید:

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ.

یعنی: "و هیچ چیزی نیست جز آنکه خزینه های آن در نزد ماست، و آن را جز به اندازه معین، نازل نمی کنیم".

این نکته، در آیات دیگری از قرآن شریف، مانند آیه 83 از سوره "یس"، تبیین گردیده است:

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

یعنی: "منزّه است خدایی که ملکوت هر چیز، به دست اوست، و به سوی او، بازگردانده می شوید".

بنا بر این دیدگاه، همه عالم هستی، از جمله عالم انسانی، دارای دو وجه می باشند و این دو وجه، مانند دو روی یک سکّه هستند. وجه نخست، وجود جمعی حقایق است که در نزد خداوند، تمام کمالات و ویژگی های آنها، از آغاز وجود آنها، تحقق دارند. اما وجه دوم که به سوی عالم طبیعت است، اقتضا می کند که حقایق یادشده، به تدریج از قوّه به فعلیّت برسند و در طول زمان، تطوّر و تکامل یابند.

این دسته از مفسران بر این عقیده هستند که آیات مورد بحث ما در سوره "اعراف"، به این امر اشاره دارند که خداوند در نشئه انسانی پیش از نشئه دنیوی که در عین حال، محیط بر آن است، افراد نوع انسان را جدا ساخته و آنان را بر حقیقت خود، گواه گرفته است و آنان نیز، به ربوبیت خداوند، شهادت داده اند.

بنا بر این، پدید آوردن ذرّیّه بنی آدم از صلب آنان و اِشهاد آنان بر خود و اقرار آنان به ربوبیّت خداوند، در نشئه دیگری که سابق بر عالم دنیاست، تحقق پذیرفته اند.

نظریه چهارم

می توان میثاق الهی و گواه گرفتن انسان بر خویشتن و گواهی دادن او را به ربوبیّت خداوند، یک امر فطری و تکوینی دانست، نه صرفاً محاوره ای لفظی.

بر این اساس، خدای بزرگ در سرشت بنی آدم و ذرّیّه آنها، نیرویی را قرار داده است که قدرت تشخیص نیازمندی و وابستگی خود، و ظرفیّت شناخت پروردگار خویش را دارد.

از دیدگاه ما، فطرت ، اشاره است به نوع آفرینش انسان بر اساس مواهب بشری و نیروهای ربّانی در دو بُعد **بینش** و **گرایش** که در نهاد انسان بما هو انسان، در راستای هدایت تکوینی آدمی، تعبیه شده است.

حدیث معروف رسول گرامی اسلام که می فرماید: **"کلّ مولود یولد علی الفطرة"**، یعنی: "هر نوزادی بر اساس فطرت آفریده می شود"، به این حقیقت اشاره دارد.

کلمه "فطره" بر وزن "فِعله" به کسر فاء، برای بیان نوع و حالت است، و در اینجا، به نوع سرشت ویژه آدمی و آفرینش نهادین انسان اشاره دارد و اینکه بشر در خلقت خویش، به

نحو خاصی آفریده شده است که ویژگی های یادشده را بصورت ذاتی در درون خود دارد.

ویژگی های نهادینه شده در خلقت انسان، بر دو نوع است:

1. ویژگی های معرفتی خردمندانه مانند استعداد شناخت حق از باطل، خوبی از بدی، و عدالت از ظلم.
2. ویژگی های گرایشی، یعنی حکم به بایدها و نباید های فطری، مانند لزوم تحقق آزادی و عدالت اجتماعی، و نفی ستم و تبعیض نژادی.

فطرت در قرآن

مشتقّاتی که از مادّه "ف ط ر" گرفته شده اند در آیات متعدّدی از قرآن به معانی لُغَوی که در اول این نوشتار بیان گردید یافت می شوند، اما واژه فطرت به معنای اصطلاحی که توضیح داده شد، در آیه شریفه ذیل، آمده است:

"فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَيهَا لَاتَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيّمُ وَ لَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَايعْلَمُونَ". (سوره روم، آیه 30).

یعنی: پس با حق جویی به سوی آئین الهی روی آورد، همان فطرتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خداوند غیر قابل تبدیل و تغییر است، این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

بنا بر این، فطرت، امری اکتسابی نیست، بلکه ودیعه ای الهی است که به منظور هدایت تکوینی در صلب وجود انسان نهفته است. این نیروی هدایتی تکوینی، فقط با هدایت تشریعی واقعی تطابق دارد، و القائات نادرست و غیر حقیقی را، چه در مقام شناخت و چه در مقام گرایش، مردود می شمارد.

کلمه **"حنیف"** در آیه یادشده نیز، که به معنای نهادی است که در ذات و سرشت خود، متمایل به حقانیت و حقیقت می باشد، بر این سخن گواهی می دهد.

بر اساس آنچه بیان شد، نشانه درستی و حقانیت یک دیدگاه و یا حکم، منطبق بودن آن با فطرت است؛ و علامت نادرستی و بطلان آن، عدم انطباق با فطرت اصیل انسان می باشد.

فطرت مانند شاقولی است که تشخیص خوبی از بدی، حق از باطل، و عدالت از ظلم، در راستای آن معلوم می گردد، و مانند ترازو و میزانی است که هماهنگی یا ناهماهنگی یک احساس و گرایش با بایدها و نبایدهای واقعی، در پرتو آن ثابت می شود.

هدایت تشریعی الهی با هدایت تکوینی فطری مانند دو همزاد هستند که با هم انطباق کامل دارند. بنا بر این، معیار اساسی

برای شناخت تشریع حقیقی الهی، تطابق آن با فطرت پاک انسانی است.

عمومیّت فطرت نسبت به همه انسان ها

نکته مهمّی دیگری که در آیه مذکور نهفته است، عمومیّت و شمول مقتضیات فطرت نسبت به همه انسان هاست، و اختصاص به فرد یا گروه خاصی ندارد.

واژه "**الناس**" در آیه یادشده که جمع با الف و لام است و دلالت بر عموم می کند، شاهدی بر این سخن است.

بر این اساس، امام صادق (ع) در حدیثی که شیخ کلینی و شیخ صدوق روایت کرده اند، چنین می‌فرماید:

"إن الله عزوجل خلق الناس کلّهم علی الفطرة التی فطرهم علیها".

یعنی: خدای عزّ و جلّ، **همه انسان ها** را بر اساس همان فطرتی که آنان را بر اساس آن ابداع فرموده، آفریده است.

فطرت در روایات اسلامی

با بررسی روایات اسلامی در این زمینه معلوم می گردد که برخی از احادیث به معانی لغوی، و بعضی دیگر به معنای اصطلاحی، و گروه سوم از روایات به نمونه هایی از مقتضیات فطرت اشاره دارند. برخی از روایات مذکور را از نظر گرامی شما می گذرانیم:

1. پیامبر بزرگ اسلام می فرماید:

"کُلُّ مَوْلُوْدٍ یُوْلَدُ عَلَی الْفِطْرَةِ حَتّی یَکُوْنَ اَبَواهُ هُما اللَّذانِ یُهَوِّدانِهِ وَ یُنَصِّرانِهِ".

یعنی: هر نوزادی بر مبنای فطرت متولد می‌شود، مگر این‌که پدر و مادرش او را به آئین یهود یا نصرانیت درآورند. (غوالی اللئالی، جلد 3).

2. زُراره از امام صادق علیه السلام از معنای کلمه **حنیف** در آیه "حنفاء لله" سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: **"هِیَ الْفِطْرَةُ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللهِ قالَ: فَطَرَهُمْ اللهُ عَلَی الْمَعْرِفَةِ"**. (بحار الأنوار، جلد 3، کتاب التوحید).

یعنی: این امر اشاره به فطرتی است که خداوند همه انسانها را بر اساس آن آفریده است و در آن تغییری نیست. سپس فرمود: خداوند سرشت انسان ها را بر اساس معرفت و شناخت، آفریده است.

3. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

"ما من نفس تولد الاّ علی الفطرة". (کنز العمال، جلد 4).

یعنی: هیچ نفس (انسان) که متولّد می شود نیست، مگر اینکه بر اساس فطرت آفریده می شود.

4. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

"الحمد لله الذی ألهم عباده حمده و فاطرهم علی معرفة ربوبیته". (اصول کافی، جلد 1).

یعنی: سپاس، سزاوار خداوندی است که ستایش خود را به بندگانش الهام فرمود، و آنان را بر معرفت ربوبیّت خودش آفرید.

5. امام رضا علیه السلام می فرمایند:

"بالفطرة تثبت حجته". (کتاب التوحید شیخ صدوق).

یعنی: با فطرت، حجّت الهی ثابت می گردد.

6. امام علی (علیه السلام) در باره عقل فطری، به نقل از رسول گرامی اسلام چنین می فرماید:

"فیقع فی قلب هذا الانسان نور، فیفهم الفریضة و السنة، و الجیّد و الردیء، ألا و مَثَلُ العقل فی القلب کَمَثَل السراج فی وسط البیت". (اصول کافی جلد 1).

یعنی: در قلب انسان، نوری قرار می گیرد که در پرتو آن، فریضه و سنّت را می فهمد ، و خوبی را از بدی تشخیص می دهد. آگاه باشید! مَثَل عقل در قلب، مانند چراغ است در میان خانه.

7. امام باقر علیه السلام در حدیثی دیگر که شیخ صدوق روایت نموده است، چنین می فرمایند:

"فطرهم علی التوحید عند المیثاق علی معرفته أنّه ربهم."

یعنی: خداوند انسان ها را بر اساس توحید ابداع فرموده است، هنگامی که از آنان بر معرفت خود عهد و پیمان گرفت که او پروردگار آنان است.

این حدیث امام باقر علیه السلام، اشاره به آیه 172 از سوره "اعراف" است که در قرآن مجید به این شرح آمده است:

"وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَی أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُوا بَلَی شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیَامَةِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هذَا غَافِلِینَ ."

یعنی: "و آنگاه که پروردگارت از صلب آدمیان، نوادگان آنان را به وجود آورد و آنان را بر خودشان، گواه ساخت که: "آیا پروردگار شما نیستم؟" آنها گفتند : آری، گواهی می دهیم؛ تا مبادا در روز رستاخیز بگویید: همانا، ما از این امر، ناآگاه بودیم".

نظریه پنجم

می توان میثاق الهی که ناظر به خودآگاهی انسان و شکل‌گیری ظرفیت‌های شناختی و روان‌شناختی آدمی است را اشاره به

امر تکوینی دانست که توسط آفریدگار، در **ساختار زیستی** انسان ها، اِعمال شده است.

زیرا از منظر **ساختارِ زیستیِ شناختِ انسان**، ژن ها، در سازماندهی و عملکرد شبکه های عصبی، نقش دارند، و این شبکه ها نیز، در فرایندهایی مانند خودآگاهی، شناختِ ویژگی های خویش، تفکر انتزاعی، شناخت اجتماعی، و جستجوی معنا، تأثیرگذار می باشند.

از سوی دیگر، ساختارهای شناختی انسان می‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری باورهای معنوی و فراطبیعی باشند.

سازوکارهای ذهن انسان در شکل گیری باور به حقایق معنوی و فراطبیعی، در پژوهش های **علوم شناختی دین**، تبیین شده است.

توضیح بیشتر در باره این فرضیه، در بحث علمی که ارائه خواهد شد، بیان می گردد.

آیه 173 از سوره "اعراف"، همانند تتمّه آیه 172 از همان سوره، به فلسفه شاهد گرفتن انسان ها بر خودشان و میثاق الهی در باره ربوبیّت، اشاره می کند.

بر اساس این آیات، دو دلیل برای جریان یادشده، بیان گردیده است:

دلیل نخست اینکه: مبادا در روز رستاخیز بگویید: همانا، ما از این امر، ناآگاه بودیم.

دلیل دوم اینکه: مبادا بگویید: همانا، پدران ما پیش از این، شرک ورزیدند و ما نیز، نوادگان پس از آنان بوده ایم، پس آیا ما را به خاطر آنچه اهل باطل انجام داده اند، هلاک می کنی؟

آیه 174، به شیوه بیان تفصیلی آیات الهی اشاره می کند و علّت آن را هموار ساختن راه برای بازگشت انسان ها به راه حق و حقیقت، قلمداد می فرماید:

وَكَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.

یعنی: "و اینچنین، آیات را به تفصیل بیان می کنیم، باشد که بازگردند".

بحث علمی

ساختارزیستی انسان و علوم شناختی دین

علوم شناختی دین (Cognitive science of religion) به عنوان شاخه ای میان رشته ای، دانشی است که به مطالعه و سازوکارهای ذهن و مغز انسان در شکل‌گیری، پذیرش، انتقال و استمرار باورها و رفتارهای دینی، از منظر علوم شناختی و هم‌افزایی دانش هایی مانند روان‌شناسی شناختی، علوم اعصاب، انسان‌شناسی و زیست‌شناسی تکاملی، می‌پردازد.

پژوهش جاستین بارت

جاستین ال. بارت (Justin L. Barrett) به عنوان استاد روانشناسی تجربی و یکی از پیشگامان در "**علوم شناختی دین**"، با تحقیقات خود نشان داد که باور به موجودات فراطبیعی مانند باور به وجود خدا، از عملکرد **ساختارهای شناختی** متداول انسان، سرچشمه می گیرد، نه اینکه صرفاً از استدلال و آموزش فرهنگی ناشی می گردد.

از دیدگاه این دانشمند، ذهن انسان، از سیستم های شناختی ذاتی و طبیعی برخوردار است که به صورت ناخودآگاه و به نحو خودکار، می توانند زمینه ساز شکل گیری و انتقال باورهای دینی گردند. این سیستم ها، در پرتو تکاملی که بر اثر "فرگشت" بدست آورده اند، به حلّ مسائلی که در مسیر بقاء و تعاملی اجتماعی پیش می آیند، می پردازند.

از اینرو، **جاستین ال. بارت**، دین را به عنوان **"امری طبیعی"** می داند. زیرا باورهای دینی، در راستای تطابق با مقتضیات ضمنی سیستم های یادشده، شکل می گیرند و در ذهن انسان به خاطر سپرده می شوند.

این دانشمند، پژوهش های علمی خود را در این زمینه، از سال 2000 تا 2012 میلادی، در آثاری مانند موارد زیر، به رشته تحریر در آورده است:

- **بررسی مبانی فطری دین**

(Exploring the natural foundations of religion)

- **علم باورهای دینی**

(The science of religious beliefs)

- **علوم شناختی، دین و الهیات**

(Cognitive Science, Religion, and Theology)

- **مؤمنان مادرزادی** (Born Believers)

پژوهش پاسکال بویر

پاسکال بویِر(Pascal Boyer) به عنوان **انسان شناس شناختی** و یکی از بنیانگذاران "**علوم شناختی دین**"، پژوهش های ارزشمندی در زمینه تبیین طبیعی‌گرایانهٔ باورهای دینی، انجام داده است.

وی، نتایج تحقیقات خود را در سال 1994 میلادی،در کتاب "***طبیعی بودن ایده‌های مذهبی***" (The Naturalness of Religious Ideas) و در کتاب "**تبیین دین: خاستگاه‌های تکاملی اندیشه دینی**" (Religion Explained: The Evolutionary Origins of Religious Thought) که در سال 2001 میلادی منتشر گردید، به رشته تحریر درآورده است.

این دانشمند، با طرح نظریه شناختی دین، بر این نکته تأکید می کند که شکل گیری، به خاطر سپاری، و انتقال ایده های دینی، در پرتو تمایلات ذاتی ذهن انسان ها، با سازوکارهای

سیستم های شناختی آنها تحقق می یابند، نه اینکه صرفاً از آموزش های فرهنگی یا نیازهای اجتماعی، ناشی گردند.

این سیستم های شناختی، شامل موارد یادشده در زیر، می شوند:

- **سیستم تشخیص عامل** (Agency Detection) که موجب تشخیص عوامل قصدمند – حتی در محرّک های مبهم – می شود، و می تواند به تصور موجودی نامرئی و فراطبیعی، بینجامد.
- **نظریه ذهن** (Theory of Mind) که موجب نسبت دادن باور، دانش و اراده به آن عوامل قصدمند می شود، و می تواند به تصور "خدا"، به عنوان موجودی که دارای اراده و آگاهی است، بینجامد.

- **حافظه** (Memory) که مسئول ذخیره و بازیابی اطلاعات است، و می تواند موجب ماندگاری و انتقال باورهای دینی گردد.
- **شهود غایت‌شناختی** (Teleological Intuition) که موجب درک پدیده‌ها بر مبنای داشتن غایت و هدف می باشد، و می تواند به تصور جهان به‌عنوان آفریده‌ای هدفمند، بینجامد.
- **استدلال عِلّی** (Causal Reasoning) که موجب جستجوی علّت پدیده هاست، و می تواند به جستجوی علّت اصلی وجود جهان و رویدادهای آن، منتهی گردد.

بر این اساس، سیستم‌های شناختی یادشده، به صورت طبیعی، موجب تولید و تقویت مفاهیم فراطبیعی می شوند.

از اینرو، تولید مفاهیم فراطبیعی، نه محصول القائات فرهنگی است، و نه نتیجه خرافه گرایی و توهّم ذهنی؛ بلکه برخاسته از عملکرد سیستم های شناختی انسان به صورت ذاتی و خودکار و ترکیب سامانه های استنباطی ذهن انسان می باشد.

از جمله ویژگی های باورهای دینی این است که مفاهیم دینی نه تنها به یاد می‌مانند، بلکه در موقعیت‌های خاصی مانند پیشامد خطر، بیماری و مرگ، فعال می‌شوند.

مطالعات آرا نُرِنز ایان

آرا نورنزایان (Ara Norenzayan) به عنوان دانشمند روانشناس اجتماعی و نظریه پرداز رویکرد فرگشتی-شناختی به دین، با همکاری پژوهشگران دیگر در زمینه علوم شناختیِ دین، با مطالعات خود نشان می دهد که ذهن انسان، دارای سوگیری‌های شناختی ذاتی است که موجب شکل گیری مفاهیم

فراطبیعی، بر اساس طبیعت ذهن انسان می گردد. او همچنین، به تبیین نقش شناخت و فرهنگ در گسترش دین، می پردازد.

وی، در خصوص تأثیرگذاری این امر بر روابط اجتماعی، بر این عقیده است که باورهای دینی نسبت به وجودی فرافیزیکی مثل خدا، موجب بهبود همکاری در گروه‌های بزرگ اجتماعی می شود. زیرا مردم وقتی حس کنند تحت نظر موجودی متعالی و فوق طبیعی قرار دارند، رفتار بهتری را از خود ارائه می دهند.

این دانشمند روانشناس اجتماعی، نتایج تحقیقات خود و همکارانش را در کتاب "*تکامل، فرهنگ و ذهن انسان*" (Evolution, Culture, and the Human Mind) که در سال 2010 میلادی انتشار یافته، و کتاب دیگر معروف خود با عنوان

"*خدایان بزرگ: چگونه دین، همکاری و تعارض را دگرگون کرد*"
(Big Gods: How Religion Transformed Cooperation and Conflict)
که در سال 2013 میلادی منتشر شده، به رشته تحریر درآورده است.

از مجموعه آنچه بیان شد معلوم می گردد که ماندگاری باورهای دینی مانند اعتقاد به خدا و موجودات فراطبیعی، صرفاً ناشی از رمزآلود بودن، نیاز عمیق انسان، توهّمات ذهنی، القائات فرهنگی و امثال آنها نیست؛ بلکه از تطابق دقیق با معماری ساختار ذهن انسان، سرچشمه می گیرد.

رابطه تطوّرزیستی و تکامل عصبی-شناختی با میثاق تکوینی

با پژوهش در دانش های گوناگون، روشن می گردد که انسان به حسب ذات خویش، حقیقتی تکوینی را در ساختار وجود خود دارد که ظرفیت‌های زیستی، ژنتیکی، عصبی و شناختی او،

زمینه ظهور و فعلیت‌یافتن آن را فراهم ساخته است. این حقیقت تکوینی، می تواند موجب خودآگاهی، درک وابستگی وجودی، و استعداد باور به موجودات فراطبیعی گردد.

پرسشی در اینجا مطرح می شود و آن اینکه: آیا **تطوّر زیستی** (Biological Evolution) شامل **جهش ژنتیکی** (Genetic Mutation) و **تغییرات کروموزومی** (Chromosomal Changes) و **تنظیم بیان ژن‌ها** (Gene Regulation)، و همچنین **تکامل عصبی-شناختی** (Neurocognitive Evolution) شامل **تکامل مغز**؛ نقش اساسی را در شکل گرفتن آن حقیقت تکوینی در ساختار وجود انسان ایفا کرده، و از این رهگذر، موجب پیدایش خودآگاهی انسان، درک وابستگی او، و زمینه سازی باور به حقایق فراطبیعی، گردیده اند؟

یادآور می شود که "**جهش ژنتیکی**" که موجب تغییر در توالی DNA است، در عرصه زیست شناسی مولکولی، مورد بحث

قرار می گیرد؛ و "**انقلاب شناختی**" که به گسترش توانایی های شناختی و نمادین انسان منجر گردیده، عنوانی برای مجموعه ای از تطوّرات عصبی ، ذهنی ، و رفتاری آدمیان می باشد.

اینک، در پاسخ به پرسش فوق، می توان گفت:

1. اینکه تکامل زیستی و عصبی در انسان، موجب دستیابی او به ظرفیّت خودآگاهی و تفکّر انتزاعی گردیده است، پشتوانه "*دانش تجربی*" دارد.
2. اینکه ظرفیّت خودآگاهی و تفکّر انتزاعی، زمینه لازم را برای جستجوی حقایق فراطبیعی فراهم کرده است، در "*علوم شناختیِ دین*"، توسط دانشمندانی که دیدگاه آنان را قبلاً بیان کردیم، مانند **جاستین ال. بارِت، پاسکال بویِر**، و **آرا نُرِنزایان**؛ مورد تأیید قرار گرفته است.

رابطه تحوّل ژنتیکی با تکامل مغز و خودآگاهی انسان

در اینجا، پرسش مهم دیگری مطرح می شود و آن اینکه:
کدام تحوّل ژنتیکی در تاریخ تکامل انسان، موجب تکامل مغز، پدید آمدن خودآگاهی، زبان نمادین، و تفکر انتزاعی گردیده است؟
این پرسش اساسی، باید در پرتو "**ژنتیک تکاملی انسان**" (Human Evolutionary Genetics) و "**علوم اعصاب تکاملی**" (Evolutionary Neuroscience)، مورد بررسی قرار گیرد.

بر مبنای پژوهش های نوین، پدید آمدن کمالاتی مانند خودآگاهی، زبان نمادین، تفکر انتزاعی و شناخت اجتماعی و فرهنگی در وجود "**انسان خردمند**" (Homo sapiens)، بر خلاف انسان تبارهای پیشین، تنها به دلیل تعداد ژن ها نبوده است،

بلکه **جهش ژنتیکی** و **تغییر در توالی ژن‌ها**، نقش اساسی را در این زمینه، ایفا کرده است.
یادآور می شود که تعامل مجموعه ای از ژن های تحوّل یافته و شبکه های عصبی و ویژگی های محیطی، موجب پیدایش کمالات یادشده بوده است.

این تغییرات ژنتیکی، موجب تحوّلات گسترده ای در ساختار نواحی مغز انسان، مانند "**غشاء مغزی**" (Cerebral Cortex) و "**نوکورتکس**" (Neocortex)، گردیده اند. این تحوّلات، موجب عمیق تر شدن و پیچیدگی بیشتر ارتباطات در مغز بوده اند.

آنچه موجب تکامل مذکور گردیده، پدید آمدن ژن های جدید مانند ژن "ARHGAP11B" بوده که از تکثّر ژن پیشین "ARHGAP11A" در تبار انسان، ایجاد شده است.

همچنین، پدید آمدن ژن های جدید "**NOTCH2NL**" و "**SRGAP2C**" و "**TKTL1**"، در افزایش ظرفیت تولید نورون‌ها و گسترش قشر مغز، و افزایش تراکم و پیچیدگی ارتباطات عصبی، نقش داشته است.

این نکات، توسط دانشمندان در زمینه های عصب شناسی، زیست شناسی و دانش ژنتیک، به تفصیل، بیان گردیده است و ما به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم.

پژوهش سونگ و همکاران

دانشمندانی مانند "**هونگ‌جون سونگ**" (Hongjun Song) با همکاری پژوهشگران دیگر، در مقاله ای تخصصی با عنوان "*ژنتیک رشد مغز انسان*" که در سال 2024 میلادی در ژورنال علمی "**Nature Reviews Genetics**" منتشر گردیده، به تشریح تحوّلات ژنتیکی مغز انسان پرداخته، و مراحل کلیدی رشد مغز

(از جمله نورون‌زایی، مهاجرت نورونی، تمایز و شکل‌گیری مدارها) را مورد مطالعه قرار داده اند.

پژوهش نامبا و هوتنِر

همچنین، دو محقق دیگر در عرصه دانش هایی مانند "*علوم مغز و اعصاب*" به نام "**تاکاشی نامبا**" (Takashi Namba) و "**ویلاند ب. هوتنر**" (Wieland B. Huttner) در مقاله علمی خود با عنوان "*چه چیزی ما را انسان می‌کند: بینش‌هایی از تکامل و توسعه نئوکورتکس انسان*" که در سال 2024 میلادی در نشریه "Annual Review of Cell and Developmental Biology" منتشر گردید؛ رشد **نئوکورتکس** و ژن‌های خاص انسان را علّت "انسان شدنِ انسان ها" دانسته اند.

تحوّل ژنتیکی مؤثر در شناخت و تفکر انتزاعی

مجموعه‌ای از 49 قطعه از **ژنوم** (Genome) در انسان ها و دیگر پستانداران که فقط در آدمیان به نحو چشمگیر و شتابان، تکامل یافته است، در سال 2026 میلادی به عنوان "*مناطق شتاب یافته انسانی*" (Human Accelerated Regions) نامگذاری شده، و به اختصار با کلمه "**HARs**" نشان داده می شود.

نقش یکی از **مناطق شتاب یافته انسانی** که با تنظیم ژن "**PPP1R17**" در ارتباط است، در رشد "**غشاء مغزی**" (Cerebral Cortex)، مورد توجّه قرار گرفته است. این امر، در تفکر انتزاعی و تکامل شناخت، تأثیرگذار می باشد.

تفاصیل این موضوع، در پژوهش "**هونگ‌جون سونگ**" (Hongjun Song) با همکاری دو دانشمند دیگر به نام "**یی ژو**"

(Yi Zhou) و "**گوئو-لی مینگ**" (Guo-li Ming)، در مقاله مشترک آنان با عنوان "*ژنتیک رشد مغز انسان*"، بیان گردیده است.

یادآور می شود که **تفکر انتزاعی** (Abstract Thinking) عبارت است از توانایی ذهن انسان در راستای درک مفاهیمی که الزاماً به اشیای محسوس و تجربه مستقیم، محدود نمی باشند؛ مانند استدلال در باره گذشته و آینده، تصور مفاهیم نامرئی، ادراک مفاهیم فلسفی و اخلاقی، اندیشیدن در بار هستی، معنا، مرگ، و علّت نخستین.

همچنین، یادآور می شود که پژوهش جدیدی در جهت کشف ژن های اختصاصی که موجب تعالی شناخت انسان ها گردیده اند، در سال 2025 میلادی در جریان بوده و نتایج آن در ژورنال معتبر علمی " **Cell** "، منتشر گردیده است.
عنوان مقاله مذکور به این شرح است:

"*گسترش ژن های خاص انسان به تکامل مغز کمک می‌کند* "

(Human-specific gene expansions contribute to brain evolution)

بر اساس این پژوهش که با استفاده از توالی کامل **ژنوم** انسان انجام گردیده، تا کنون، 213 خانواده ژنی اختصاصی برای تبار انسان به طور کلی، شناسایی شده، که 13 ژن از این مجموعه، از تکثیر های اختصاصی برای **انسان خردمند** (Homo sapiens) می باشند.

این پژوهش، توسط دانشمندان متعدد در زمینه های ژنتیک و زیست شناسی مولکولی، و به سرپرستی "**دانیلا سی. سوتو**" (Daniela C. Soto)، انجام گردیده است.

توضیح: تفاوت ژن و ژنوم

ژن (Gene)، عبارت است از بخشی از DNA که اطلاعات لازم برای تولید مولکول‌های عملکردی، یا "RNA" های عملکردی (که نوعی مولکول ژنتیکی هستند) را در بر دارند.

اما "**ژنوم**" (Genome)، مجموعهٔ کامل مادهٔ ژنتیکی یک موجود زنده است که تمام اطلاعات لازم برای ساخت، رشد و عملکرد آن را در خود دارد و شامل تمام توالی‌های DNA آن، اعم از ژن‌های کدکننده و نواحی غیرکدکنندهٔ DNA می‌شود.

نتیجه

در پرتو آنچه بیان شد معلوم می گردد:

الف. جهش ژنتیکی، تکثیر ژن ها و تغییرات تنظمی در توالی "DNA"، موجب رشد و گسترش "**غشاء مغزی**" (Cerebral Cortex) گردیده است.

ب. رشد "غشاء مغزی"، موجب تکامل و **پیچیدگی سیناپسی** و گسترش شبکه های شناختی شده است.

این امر، به تکامل **قشر پیش‌پیشانی** (Prefrontal Cortex) ، و تکامل حافظه و یکپارچه سازی اطلاعات، و بهبود سازمان یابی شبکه های عصبی، منتهی گردیده است.

توضیح:

سیناپس (Synapse) عبارت است از محل ارتباط یک نورون با نورون دیگر. به عنوان مثال، در سیناپس شیمیایی، نورون پیش‌سیناپسی ، (Presynaptic Neuron) ناقل‌های عصبی یا به عبارت دیگر، پیام‌رسان‌های شیمیایی را آزاد می‌کند. آنگاه، مواد یادشده از شکاف سیناپسی (Synaptic Cleft) عبور می کنند، و نورون پس‌سیناپسی (Postsynaptic Neuron) پیام را دریافت می‌کند.

پیچیدگی سیناپسی (Synaptic Complexity) عبارت است از سازمان یافتگی و گستردگی ارتباطات میان نورون های مغز.

پیچیدگی سیناپسی، در کنار **تعامل شبکه‌های عصبی**، در اموری مانند حافظه و قدرت یادگیری، پردازش اطلاعات، خودآگاهی، شناخت اجتماعی و تفکر انتزاعی، نقش مؤثری را ایفا می کند.

ج. توسعه شبکه های شناختی و پیچیدگی سیناپسی، زمینه را برای پدیده هایی مانند فراشناخت، خودآگاهی، تفکّر انتزاعی، علّیّت جویی، و درک محدودیّت ها، فراهم ساخته است.

د. پدیده هایی که به آنها اشاره شد مانند خودآگاهی، فراشناخت، علّیّت جویی و درک نیازمندی ها، زمینه ساز احساس وابستگی وجودی، جستجوی منشأ هستی، تصوّر حقایق نامرئی و فراطبیعی مانند شناخت نخستین علّت آفرینش، می باشند.

زیرا **خودآگاهی** و درک وابستگی وجودی انسان، موجب می شود که آدمی، وجود خویش را به عنوان موجودی مستقل از دیگران تشخیص دهد، و پیرامون هویّت خود، گذشته و آینده خودش بیندیشد، و از این رهگذر، به محدودیّت ها و نیازمندی های خود پی ببرد، و در نهایت، به جستجوی علّت نخستینِ آفرینش و منشأ وجود خویش، بپردازد.

همچنین، **فراشناخت** (Metacognition)، باعث آن می شود که انسان، نه تنها فکر کند، بلکه در باره فرایند فکر کردن خویش نیز، بیندیشد.

از اینرو، او می تواند از محدودیّت دانش خویش آگاه شود، و در باره امور ناشناخته – اعمّ از امور طبیعی یا فراطبیعی – به جستجو بپردازد.

پژوهش استیون فلمینگ

استیون ام. فلمینگ (Stephen M. Fleming) به عنوان دانشمند عصب شناس شناختی (cognitive neuroscientist،) پژوهشی را با عنوان "***به سوی علوم اعصاب یکپارچه فراشناخت***" انجام داده است که ارتباط مهمی با موضوع زمینه‌سازی شناختی و عصبی برای درک حقایق نامرئی دارد.

نتیجه این مطالعات در زمینه **فراشناخت**، در سال 2026 میلادی، در ژورنال علمی "Nature Reviews Neuroscience" منتشر گردیده است.

وی همچین، دیدگاه خود را پیرامون **خودآگاهی** و **فراشناخت**، در کتاب خویش با عنوان "*خود رابشناس: دانش خودآگاهی*" (Know Thyself: The Science of Self-Awareness)، به رشته تحریر درآورده است.

در پرتو فراشناخت، انسان فقط به دریافت اطلاعات و پردازش آن مبادرت نمی ورزد؛ بلکه در باره میزان اعتبار فکر، و درستی یا نادرستی برداشت خود نیز، داوری می کند. این توانایی فراشناختی، انسان را قادر می سازد تا به شناخت ادراکی فراتر از ادراک حسّی مستقیم، دست یابد.

همچنین، در پرتو فراشناخت، انسان از خود می پرسد: آیا آنچه من به ظاهر مشاهده می کنم واقعی است؟ و آیا واقعیت فقط همان چیزی است که من مشاهده می کنم، یا اینکه حقایقی فراتر از آن نیز، وجود دارد؟

از اینرو، انسان به جستجوی واقعیّت هایی می پردازد که هرچند با حواس ظاهری مشاهده نمی کند، اما از طریق شواهد و دلائل قانع کننده و با مطالعه آثار آنها، به وجود آنها پی می برد. زیرا او، شناخت را محدود به دریافت حسی مستقیم

اطلاعات نمی داند، بلکه از تحلیل اطلاعات و ارزیابی آنها که محصول فراشناخت است، استفاده می کند.

بر مبنای آنچه بیان شد معلوم می گردد که فراشناخت، موجب گسترش افق ادراک و شناخت انسان می شود و زمینه را برای امکان بررسی مفاهیم انتزاعی و جستجوی حقایق نامرئی، مانند علّت نخستین و آفریدگار هستی، هموار می سازد.

دانش های امروزی مانند **ژنتیک تکاملی** (Evolutionary Genetics)، **علوم شناختی تکاملی** (Evolutionary Cognitive Science) و **علوم شناختی دین** (Cognitive Science of Religion)، می توانند ما را برای رسیدن به نتیجه یادشده، یاری کنند.

*****

فهرست موضوعات

سوره اعراف – آیه ۸۰ تا ۹۳ 3
حضرت لوط 9
حضرت شُعَیب 10
بحث علمی 20
نقش ظلم و فساد در سقوط جوامع و تمدّن ها 20
دیدگاه روانشناسی اجتماعی 21
تحقیقات لِونتال 24
دیدگاه جامعه شناسی معاصر 26
پژوهش های مایکل مان 26
مطالعات تیلی 28
تحقیقات داگلاس نورث 30
سوره اعراف – آیه ۹٤ تا ۱۰۲ 32
بحث علمی 47

رابطه ایمان و پرهیزکاری با برکت در زندگی 47
دیدگاه روانشناسی 48
پژوهش های پارگامنت 49
مطالعات والتر میشل 54
دیدگاه علوم اجتماعی 57
پژوهش های ساشا بِکِر و همکاران 60
سوره اعراف – آیه ۱۰۳ تا ۱۲۷ 64
فرعون 70
موسی 73
"سحر" در قرآن 87
بخش نخست: جادوگری فرعونیان 87
بخش دوم: جادوگری اختلاف افکنان 88
بحث علمی 92
جادوگری از دیدگاه علم 92

سطح اول 95
سطح دوم..... 97
توضیح "اثر انتظار" و "اثر پلاسیبو" 98
سطح سوم.....102
سوره اعراف – آیه ۱۲۸ تا ۱۳۷.....105
بحث علمی 120
رابطه نیایش، تاب آوری و امید، با پیروزی نهایی 120
دیدگاه روانشناسی.....122
دیدگاه علوم مغز و اعصاب.....127
پژوهش های نیوبرگ.....130
پژوهش های معاصر.....131
پژوهش داسگوپتا و همکاران.....133
سوره اعراف – آیه ۱۳۸ تا ۱۵٤.....135
معنای تجلّی و رؤیت در این آیه شریفه.....146

بحث علمی 160
علّت تمایل به تجسّم معبود از دیدگاه علوم.....160
دیدگاه علوم شناختی.....162
عامل نخست 162
عامل دوم.....163
عامل سوم 164
پژوهش های نیکلاس اِپلی.....165
دیدگاه روانشناسی دین.....166
دیدگاه انسان‌شناسی دین.....168
پژوهش دیوید مُرگان.....169
دیدگاه جامعه شناسی دین 174
دیدگاه دورکیم 175
پژوهش بوردیو 176
نتیجه 177

سوره اعراف – آیه ۱۵۵ تا ۱۶۰ 179
بحث علمی 193
نامرئی بودن برخی از حقایق از دیدگاه علوم 193
محدودیت حواس انسان 194
نکته اول 195
الف. میدان های الکتریکی و مغناطیسی 196
ب. امواج گرانشی 197
ج. میدان های کوانتومی 199
نکته دوم 200
الف. نوترینو 201
ب. پادماده 202
نامرئی بودن پدیده های انتزاعی 204
سوره اعراف – آیه ۱۶۱ تا ۱۷۱ 207
بحث علمی 228

تأثیر عملکرد پیشینیان بر نسل های آینده.....228
انتقال آسیب‌های روانی بین‌نسلی.....230
پژوهش روتنبرگ و لنسفورد.....234
نظریه یادگیری اجتماعی 236
مطالعات هاوِلینگ و گرون‌برگر 238
انتقال اپی‌ژنتیکی.....240
پژوهش مایکل مینی.....242
پژوهش هِرد و مارتینسِن.....243
نتیجه 244
سوره اعراف – آیه ۱۷۲ تا ۱۷٤.....245
نکته اول.....247
نکته دوم 250
نکته سوم.....251
نکته چهارم 253

نظریه اول.....253
نظریه دوم 254
نظریه سوم 258
نظریه چهارم 260
فطرت در قرآن 262
عمومیّت فطرت نسبت به همه انسان ها 265
فطرت در روایات اسلامی 266
نظریه پنجم.....270
بحث علمی 273
ساختار زیستی انسان و علوم شناختی دین 273
پژوهش جاستین بارت.....274
پژوهش پاسکال بویر 276
مطالعات آرا نُرِنزایان 279
رابطه تطوّر زیستی و تکامل عصبی-شناختی با میثاق تکوینی.281

رابطه تحوّل ژنتیکی با تکامل مغز و خودآگاهی انسان.....284
پژوهش سونگ و همکاران.....286
پژوهش نامبا و هوتنِر.....287
تحوّل ژنتیکی مؤثر در شناخت و تفکر انتزاعی 288
نتیجه 291
پژوهش استیون فلمینگ.....295